

معاصر و کتاب صفین و کتاب الغارات و کتاب مقتل الحسین ع و غیره از تألیفات او است و سال وفاتش بدست نیامد . (ص ۱۳۷ ف)

یموت بن عیسی - یا یموت بن مزرع بن یموت بن موسی عبیدی

ابن المزرع

بصری ، مکنی به ابویکر و ابو عبدالله ، خواهرزاده جاحظ

معروف ادیبی است نحوی مورخ شاعر و از اکابر ادبا معدود .

فنون ادبیه را از ریاضی و مازنی و ابوحاتم سجستانی فراگرفت ، از خوف تطییر و بدفالی با نام مذکورش (که حاکی از موت میباشد) اصلاً بعبادت مریضی نرفته و میگفته است من بدین اسمی که پدرم نامیده مبتلا بوده و اگر مریضی را عیادت کنم و نام مرا استفسار نماید کماتش کرده و خودم را ابن المزرع معرفی مینمایم و بهمین جهت نام خود را بمحمد تبدیل داده بود . خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد بهردو اسم اصلی و تبدیلیش یموت و محمد مذکورش داشته است . صاحب ترجمه بسال سیصد و سیتم یا چهارم هجرت در دمشق یا طبریه درگذشت و ظاهر آن است که مزرع لقب پدرش بوده است .

(ص ۵۱۳ ج ۲ کا و ۵۷ ج ۲ جم و ۳۰۸ ج ۳ و ۳۵۸ ج ۱۴ تاریخ بغداد)

مبارک- بن احمد بن مبارک بن موهوب بن عنیمه بن غالب مستوفی

ابن المستوفی

لخمی اربلی ، معروف به ابن المستوفی ، مکنی به ابوالبرکات ،

ملقب بد شرف الدین ، از مشاهیر علمای قرن هفتم هجرت میباشد که ادیبی است نحوی لغوی محدث رجالی عروضی بیانی ، در اکثر علوم متداوله متفکن ، در علم قوافی و اشعار و حساب و امثال و اخبار و وقایع عرب خبیر ، بالخصوص در ادبیات و تاریخ و حدیث دستی توانا داشت . در مولد خود شهر اربل در عهد ملک معظم مظفر الدین صاحب آن دیار بوزارت نایل گردید ، بعد از وفات ملک معظم منزوی شد و هنگامیکه لشکر مغول بعزم قتل و غارت وارد اربل گردیدند او نیز در قلعه متحصن بود تا بعد از استخلاص بموصل رفته و مورد احترام اهالی گردید و از اشعار او است :

یا لیلۃ حتی الصباح سهرتها قابلت فیها بدرها باخیه

سمح الزمان بها فكانت ليلة **شعبان** عذب العتاب بها لمجتذبه

از تألیفات او است :

۱- ابوقماش فی الادب که حاوی نوادر بسیار است ۲- تاریخ اربل که چهار مجلد بوده و نام اصلیش نباهة البلد الخامل بمن ورده من الامائل است ۳- دیوان شعر مکمل مرتب ۴- سرالصیحة ۵- النظام فی شرح دیوان المتنبی و ابی تمام . بسال ششصد و سی و هفتم هجری قمری در هفتاد و سه سالگی در موصل در گذشته است . ابوالعز یوسف بن نفیس ، اربلی الولادة ، موصلی الاقامة ، معروف به شیطان الشام که از فضایل شعرائی نامی وقت خود بوده و در ششصد و سی و هشتم هجرت در موصل وفات یافته و در مقبره باب الجصاة مدفون است در مرثیه ابن المستوفی گوید :

ابا البركات نودرت المنايا بانك فرد عرك لم تصبكا
كفى الاسلام رزقا فقد شخص عليه باعين الثقلين يبكي
(كف وص ۱۴ ج ۲ کا و ۶۸ ت و ۱۳۶ ج ۴ فع و ۶۶۶ ج ۱ س)

بنی مسعود

ابوبکر بن مسعود - ضمن شرح حال سمرقندی محمد بن احمد
مذکور است .

ابن مسعود

احمد بن علی بن مسعود - مؤلف کتاب مزاج الارواح معروف در
علم صرف میباشد که بسیار مشهور، در موضوع خود ممتاز، باره

ابن مسعود

در ایران و استانبول و بیروت و غیرها مستقلاً و با بعضی از شروح متعلقه بان چاپ شده
و از آن جمله است شرح مصنفك سابق الذکر محمود بن احمد عینی (متوفی بسال ۸۵۵ هـ ق =
ضنه) . زمان زندگانی ابن مسعود بدست نیامد و ظاهراً از رجال قرن هشتم بوده و با اوائل
قرن نهم را نیز دیده است . (کف وص ۳۷۴ مط و غیره)

ابن مسعود عبدالله بن مسعود - صحابی بعنوان ابن ام عبد نگارش یافته است .

۱- ابن مسعود - در اصطلاح رجالی عبدالله بن مسعود صحابی مذکور ذیل و محمد بن
مسعود عیاشی سابق الذکر است .

- ابن مسعود عبیدانته بن مسعود - بعنوان صدر الشریعة نگارش داده ایم .
- ابن مسعود محمد بن مسعود - بعنوان عیاشی نگارش داده ایم .
- ابن مسکان عبیدانته بن مسکان - از اکابر اصحاب حضرت صادق ع و موکول به رجال است .
- ابن مسکویه احمد بن محمد - بن یعقوب مسکویه (بروزن سیویه) رازی
 الاصل ، اصفهانی المسکن والمدفن ، ابوعلی الکنیه ، خازن
 اللقب (که در کلمات بعضی از اجله به حکیم الهی و معلم ثالث نیز ملقب میباشد) بتصریح
 معجم الادب و آداب اللغة العربیة موافق آنچه از تمة الیتیمه تعالی و عیون الانباء بن ابی اصیبه
 و بعضی دیگر نقل شده لفظ مسکویه لقب خود احمد است و در یکجا از قاموس الاعلام
 نیز بهمین عنوان مسکویه بشرح حال اجمالی وی پرداخته و بنا بر این، اورا ابن مسکویه
 گفتن صحیح نمیشد . لکن در روضات الجنات و اعیان الشیعة و چندین جا از کشف الظنون
 و ذریعه و هم چنین در دیباچه اخلاق ناصری خواجده نام و نسب اورا بدین روش نگارش
 داده اند : احمد بن محمد بن یعقوب بن مسکویه و در بعضی از موارد نسبت بجده که بسیار
 متداول میباشد احمد بن محمد بن مسکویه و در بعضی دیگر احمد بن مسکویه نوشته
 بلکه در بعضی از آنها معروف به ابن مسکویه بودن اورا هم صریحاً قید کرده اند و در جایی
 دیگر از قاموس الاعلام نیز بعنوان ابوعلی بن مسکویه (احمد بن محمد) نوشته است .
 نگارنده گوید اصلاً منافاتی مابین این دو عقیده نبوده و احمد را با اینکه معروف به
 ابن مسکویه بوده گاهی احمد مسکویه نیز گفتند و بنام و لقب جدش معرفی نمایند .
- بازی ابن مسکویه از اعیان فلاسفه و حکما و مشاهیر طبای اسلامی اوائل قرن
 پنجم هجرت میباشد که با ابوریحان بیرونی و ابن سینا و نظائر ایشان معاصر بود و علاوه
 بر مهارت بی نهایت که در هر دو قسمت علمی و عملی طب داشته در لغت و منطق و ادبیات
 و فنون شعر و کتبت و ریاضیات و اقسام فلسفه و حکمت نظری و عملی متبحر و
 کثیر الاطلاع و در کتب سلف و لغات متروکه ایشان محیط بوده است .

خواججه نصیر طوسی در دیباچه کتاب اخلاق ناصری خود در مدح کتاب طهارة الاعراق مذکور ذیل و مؤلف آن (ابن مسکویه) گوید :

بنفسی کتاب حازکل فضیلة	وصار لتکمیل البریة ضامنا
مؤلفه قد ابرز الحق خالصا	بتألیفه من بعد ما کان کامنا
و اسمه باسم الطهارة قاضیا	به حق معناه و اسم ینک ما لنا
لقد بذل المجهود لله دره	فما کان فی فصیح الخلاق خائنا

ابن مسکویه در اوائل زندگانی مصاحب وزیر مہلبی سابق الذکر و مدتی هم خازن کتب (کتابدار) ابن العمید بوده است . در دربار ملوک دیالمه قدیم مخصوص عضدالدوله دیلمی و محرم اسرار و خزانه دار بیت المال وی بوده اینک از دو جهت لقب خازن داشته و جدش یعقوب نیز خازن ری بوده است . اما اینکه در بدایت حال مجوسی بوده و اخیراً بشرف اسلام مشرف گردیده (چنانچه مصرح به معجم الادبا و بعضی دیگر میباشد) بسیار مستبعد بوده و منافات کلی با محمد بودن نام پدرش (که مصرح به اهل فن است) دارد بلی جدید الاسلام بودن جانش چنانچه بعضی گفته اند محل استبعاد نمیباشد ، بلکه موافق آنچه در رواشح میرداماد و مجالس قاضی نورالله تصریح کرده و از ریاض العلماء نیز نقل شده ابن مسکویه شیعه مذهب بوده و تقریب ملوک دیالمه و وزیرای ایشان و کتابدار و خازن بیت المال ایشان بودن (که تماماً شیعی مذهب بوده اند) و همچنین مدح خواججه کتاب طهارة الاعراق را چنانچه اشاره شد و بعضی از فقرات منقوله از کتاب دیگرش فوز الاصغر مذکور ذیل مؤید تشیع وی میباشد .

از تألیفات او است :

۱- آداب العرب و الفرس و الهندی در اخلاق ۲- احوال الحكماء المتقدمین و صفات الانبیاء السالطین و احوالهم ۳- ادب الدنيا و الدین ۴- الاشریة و ما یتعلق بها من الاحکام الطبیة ۵- اقسام الحکمة و الریاضی ۶- انس الخواطر که بطرز کشف کول است ۷- تجارب الامم و تعاقب الهمم در تواریخ و نوادر اخبار که وقایع عمومی عالم را از بعد طوفان تا سأل میصد و شعت و نهم هجرت بطور اکمل نگارش داده با نتایج حسنة حزم و عمل با احتیاط سلف و عواقب و خیمه تفریط و افراط و ترك احتیاط پیشینیان که کتابی است کثیر النفع و بعضی از مجلدات آن

در مصر و غیره بطبع حروفی و فتوگرافی رسیده است ۸- ترکیب السعادات در اخلاق و در طهران در حاشیه مکارم الاخلاق طبرسی چاپ شده است ۹- التعلیق فی المنطق ۱۰- تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین در اخلاق و راغب اصفهانی نیز کتابی بدین اسم دارد در معرفة النفس ۱۱- تهذیب (تلخیص) الاخلاق یا طهارة الاعراق که در علم اخلاق و حکمت عملیه ، بسیار مفید و بارها در مصر و بیروت و قاهره چاپ و چنانچه فوقاً تذکر دادیم خواجه نصیر طوسی در دیباچه کتاب اخلاق ناصری خود ، خود این کتاب و مؤلفش را با چهار شعر عربی ستوده است و هم بامر ناصرالدین محتشم از عربی بفارسی ترجمه اش کرده و دو قسم دیگر حکمت تدبیر منزل و سیاست مدنی را بدان افزوده و با اخلاق ناصری اش موسوم داشته و بارها در ایران چاپ شده است ۱۲- جاویدان خرد . مخفی نمائند که اصل کتاب جاویدان خرد در آداب و اخلاق و حکم و تألیف دوشنگ شاه پیشدادی و یا بعضی از حکمای عصر او بوده که بنام وی تألیف کرده اند و همچنان در خزانه ایشان مخزون بوده تا در زمان مأمون عباسی بدست آمد ، وزیرش حسن بن سهل یک قسمت از آن را ملخص و عربی ترجمه اش نموده و آن را ملخص جاویدان خرد موسوم داشت ، ابن مسکویه نیز همین ملخص عربی را مرتب و مهذب نمود ، مطالب مهمی بدان افزوده و بفارسی ترجمه اش کرده و بنام اصلی قدیمه اش (جاویدان خرد) مسمی گردانید و عین ملخص عربی مذکور را هم در دیباچه کتاب آداب العرب مذکور فوق مندرج ساخته است . سید محمدحسن امین عاملی سابق الذکر عین همین کتاب آداب العرب را که حاوی ملخص مذکور هم میباشد در جلد دهم اعیان الشیعة ضمن شرح حال ابن مسکویه طی شصت و چند صفحه نقل کرده و در دمشق نام چاپ شده است ۱۳- حقائق النفوس ۱۴- السياسة للملك ۱۵- الطبیخ ۱۶- طهارة الاعراق فی تکمیل النفس و تهذیبها که همان تهذیب الاخلاق مذکور فوق بوده و خواجه نصیر طوسی و امین عاملی مذکور نام آن را طهارة الاعراق نوشته اند ۱۷- الفوز الاصح در فلسفه که موافق اصول فلاسفة الهیین بوده و در نصرت دین هم اهتمام تمام بکار برده و در بیروت و قاهره چاپ شده است ۱۸- الفوز الاکبر ۱۹- فوز السعادة ۲۰- مختار الاشعار ۲۱- ندیم الفرید ۲۲- نزهت نامه علائی بفارسی که برای علاءالدوله دیلمی تألیفش کرده است ۲۳- نور السعادة . وفات ابن مسکویه در نهم صفر چهارصد و بیستم یا بنا بر مشهور

بیست و یکم هجری قمری در اصفهان واقع شد و در تخت پولاد مدفون گردید .

(مفرقات کف و ذریعه وص ۷۰ ت و ۵ ج ۵ جم و ۳۱۷ ج ۲ ع و ۱۵۹ لس و ۸۷

ج ۱ م و ۱۳۹ ج ۱۱ عن و ۷۴۲ ج ۱ و ۴۲۸۱ ج ۶ س و غیره)

محمد بن جعفر - بن علی بن جعفر مشهدی حائری ، مکنسی به

ابن المشهدی

ابو عبدالله ، معروف بد ابن المشهدی و محمد بن المشهدی ، از

کبار محدثین امامیه او آخر قرن ششم بوده و یا اوائل قرن هفتم را نیز دیده است ، بسیار

جلیل القدر و عظیم المنزله و مؤلف کتاب مزار معروف به مزار کبیر میباشد که در این اواخر چاپ و محل اعتماد اکابر است . ابن المشهدی از ابن زهره سید حمزه (متوفی بسال ۵۸۵ هـ ق = ۱۱۹۰ م) و ابن بطریق یحیی بن حسن (متوفی بسال ۶۰۰ هـ ق = ۱۲۰۳ م) و ورام بن ابی فراس (متوفی بسال ۶۰۵ هـ ق) و بعضی از اکابر دیگر روایت کرده و نجیب الدین بن نمای (متوفی بسال ۶۴۵ هـ ق = ۱۲۴۸ م) نیز از وی روایت میکند . سال وفاتش بدست نیامد و از تألیفات او است :

۱- بغیة الطالب و ایضاح المناسک لمن هو فی رغب الحج ۳- مزار کبیر که مذکور شد ۳- المصباح . (ذریعه و ص ۳۹۶ ج ۱ نی و غیره)

حسن بن علی بن عمر - یا عمار نیمی نحوی، مکنسی به ابو محمد، معروف به ابن المصحح از ادبای قرن پنجم هجرت و از تلامذۀ

ابن المصحح

حدید بن جعفر رمانی بوده و در سال چهارصد و چهل و چهارم هجرت درگذشت .

(ص ۲۸ ج ۹ جم)

محمد بن محمد - بعنوان ابن الناظم خواهد آمد .

ابن المصنف

احمد بن عبدالرحمن - بن محمد بن سعید بن حرث بن عاصم لخمی جیانی قرطبی ، مکنسی به ابو جعفر و ابو العباس، معروف

ابن مضی

به ابن مضی از ادبای اواخر قرن ششم اندلس میباشد که ادیبی است نحوی لغوی کاتب منشی شاعر متکلم قاری محدث قاضی ، در طب و حساب و هندسه نیز ماهر، کتاب سیبویه و دیگر کتب نحوی و لغوی و ادبی را از ابن زیات و دیگر اکابر وقت فرا گرفت ، مدتی در شهر فاس با کمال عدالت قضاوت نموده و به قاضی الجماعة شهرت یافته و از تألیفات او است :

۱- تنزیه القرآن عما لایلیق بالبیان ۲- الرد علی النحاة (النحویین خا) و ابن خروف

نیز در رد همین کتاب یا کتاب اولی مذکور کتاب تنزیه ائمه النحو عما نسب الیهم من الخطا و السهو را تألیف داده است ۳- المشرق فی اصلاح المنطق که اباب کتاب سیبویه است . صاحب ترجمه در سال پانصد و نود و دویم هجرت درگذشت . (کف و ص ۸۳ ت)

ابن المطران

اسعد - بنوان موفق الدین اسعد نگارش یافته است .

ابن مطرف

شیخ عبدالله یا ابو عبدالله ، معروف به ابن مطرفه از مشایخ عرفای

اوائل قرن هشتم هجرت میباشد که کراماتی بدو منسوب بوده و

بسال هفتصد و هفتم هجرت در سن متجاوز از نود سالگی در گذشته است . لفظ بهشت = ۷۰۷

مادّه تاریخ او بوده و شاه مصر از کثرت اخلاصی که بدو داشته جنازه اش را بردوش گرفته

بوده است و دور نیست که همان ابن مطرف محمد مذکور ذیل باشد .

(ص ۲۸۲ ج ۲ خه)

ابن مطرف

عمر بن مطرف - مکنی به ابو الوزیر ، کاتب و منشی منصور و

هادی و مهدی و رشید عباسی بوده و در زمان خلافت رشید پنجمین

خلیفه عباسی (۱۷۰-۱۹۳ هـ ق = قح - قصح) در گذشته است و خود رشید بجنایه اش

تماز خوانده و از تألیفات او است :

۱- مفاخره العرب و منافرة القبائل فی النسب ۲- منازل العرب و حدودها و این کانت

محلّه کل قوم والی این انتقال منها . (ص ۱۸۴ ت)

ابن مطرف

محمد - بن حجاج بن ابراهیم حضرمی اشبیلی ، تزیل مکه ،

مکنی به ابو عبدالله ، معروف به ابن مطرف نحوی ، از اولیای

عرفا و صاحب کرامات مشهوره میباشد که نحو را از شلوپین فرا گرفت ، کتاب سیویه

را حفظ کرد ، حاشیه ای بر جمل عبدالرحمن زجاجی نوشته و شب پنجشنبه سیم رمضان

هفتصد و ششم هجرت در گذشت و شاید همان ابن مطرف عبدالله فوق باشد .

(سطر ۱۴ ص ۴۲۵ ت)

ابن مطروح

یحیی بن عیسی - بن ابراهیم بن حسین بن علی بن حمزة بن

ابراهیم بن حسین بن مطروح ، جمال الدین اللقب ، سیوطی

المولادة ، ابو الحسن الکنیة ، ابن مطروح الشهرة ، از ادبا و شعرای وزرای قرن هفتم

هجرت میباشد که چندی متصدی وزارت ملک صالح ایوبی بود ، دیوان شعری هم دارد

که در استانبول یا دیوان ابن الاحنف یکجا چاپ شده است ، از اشعار او میباشد که در

حال مرض گفته و بوصیت خودش در سنگ مزارش نوشتند :

اصبحت بقعر حفرة مرثنا
يا من وسعت عباده رحمة
لا املك من دنياي الاكفنا
من بعض عبادك المسئين انا

بسال ششصد و چهل و نهم هجرت در قاهره در گذشته و قاضی ابن خلکان هم در نماز و دفن حاضر بوده است . (ص ۶۶۷ ج ۱ س و ۴۰۵ ج ۲ کا و غیره)

ابن المطهر حسن بن سدیدالدین یوسف - در باب القاب بعنوان علامه حلی مذکور است .

ابن مطیر حسین - اسدی، از فحول شعرای عرب میباشد و این بیت از ایات قصیده ایست که در مرثیه معن بن زائده گفته است :

فيا قبر معن انت اول حفرة
من الارض خطت للسماحة مضجعا

زمان و مکان زندگانش بدست نیامد . (ص ۶۶۷ ج ۱ س)

ابن المظفر محمد بن حسن بن مظفر - بعنوان حاتمی در باب اول مذکور است .

ابن المعتز عبدالله - بن معتز بالله محمد بن متوکل عباسی ، مکنی به ابوالعباس ، معروف به ابن المعتز، از مشاهیر ادبا و مفاخر شعرای

عرب زمان غیبت صغری میباشد که ادیبی بوده است نحوی صرفی لغوی بیانی عروضی شاعر کاتب منشی بلیغ فصیح ، در موسیقی نیز ماهر .

ادبیات را از مبرد و ثعلب و فصحای اعراب و علمای نحویین و اخباریین فرا گرفته و گوی سبقت از دیگران ربود بلکه واضح علم شریف بدیع میباشد که در سال دوست و هفتاد و چهارم هجرت از بدایع افکار خود بنیان آن علم را نهاد و کتابی هم تألیف کرده و بهمین اسم بدیع موسومش داشت که مجموعاً حاوی هفده نوع از محسنات بدیعیه بوده است و بعد از آن در اعصار متالیه بسیاری بدانها افزوده اند .

پیوسته میگفت که چهار تن از شعرا بمدلول آیه شریفه : **يَعْمَلُونَ فِي آلِهَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ** افعالشان مخالف اشعار و اقوالشان میباشد : یکی ابوالعتاهیه که

اشعارش در زهد و ورع میباشند ولی خودش راه انحامی بیمود. دومی ابونواس که کلماتش در قبح حرکات زشت جوانان بوده ولی خودش زانی تر از میمون بود. سیم ابو حکیمه کاتب که از عجز مجامعت سخن می راند ولی حرص جماع خودش زیادتر از بزر بود. چهارمی محمد بن حازم که قولاً قناعت را می ستوده اما فعلاً حریص تر از سگ بود. اشعارش در نهایت سلاست و لطافت و دارای تشبیهات عجیب میباشد و از بدایع اشعار او است که بتصدیق ابن خلکان دلالت بر حنفی المذهب بودنش دارد :

خلیلی قد طاب الشراب المودود	وقد عدت بعد انساك والعود احمد
فیهات عقارا فی قمیص زجاجة	کیاقوتة فی درة تتوقد
یصوغ علیها الماء شباك فضة	له حلق بیض تحل و تعقد
وقتی من نار الجحیم بنفسها	و ذالك من احسانها لیس یجحد

نیز از آیات قصیده‌ای است که در مقام مفاخرت بآل علی ع گوید:

و نحن ورثنا ثياب النبی	وكم تجذبون باهدابها
لكم رحم یا بنی بنته	و لكن بنی العم اولی بها
قتلنا امیة فی دارها	و نحن احق باسلا بها

صفی الدین عبدالعزیز سابق الذکر نیز در جواب آن ، قصیده‌ای گفته و از آیات آن است :

الاقل شر عبید الا له	و طافی قریش و کذابها
و باغی العباد و ناعی العناد	و حاجی الکرام و مغتابها
ءانت تفاخر آل النبی ص	و تجحدها فضل احسابها
بکم باهل المصطفی اویهم	فرد العداة باوصابها

از تألیفات و آثار قلمی ابن المعتر است :

۱- ارجوزة فی ذم الصبوح ۲- اشعار الملوك ۳- البدیع که فوقاً اشاره شد ۴- الجامع فی الغناء ۵- الجوارح والصيد ۶- دیوان الاشعار ۷- الزهر والریاض ۸- طبقات الشعراء ۹- مکاتبات الاخوان بالشعر و غیرها . با آن همه فضل و کمال در معاندت اهل بیت عصمت ع شبیه جدش متوکل بوده و بمفاخر موهومی پدرانیش متوسل میشد و قتل تمامی علویین را در صورت موفقیّت خلافت خود تصمیم گرفته بود تا آنکه در سال دو بیست و نود و ششم هجرت جمعی از اکابر دربار خلافت بسرش گرد آمده و مقتدر بالله را خلع و بخلافت

وی بیعت کردند و به مرتضی بالله ملقبش داشتند و بفاصله یک شبانه روز کسان مقتدر بمقام محاربه برآمده و ایشان را کشته و مقتدر را بخلافت یر نشانند و خود ابن المعتر را نیز بامر مقتدر در زندان کرده و در آنجا خفه اش نمودند و یا بیضتین او را فشار داده و هلاکش ساختند و با تمامی ذلت در خرابه ای بخاکش سپردند (با آل علی هر که در افتاد بر افتاد).
از اشعار او می باشد که در آن حال قتلش گفته است :

يا نفس صبرا لعل الخیر عقباك	خانتك من بعد طول الا من دنياك
مرت بنا سحرا طير فقلت لها	طوباك ياليمنى اياك طوبى لك
ان كان قصدك شوقا بالسلام على	شاطى القرات ابغى ان كان متواك
من موثق بالمنايا لافكاك لسه	يبكى الدماء على الف لسه باك

(کف و ص ۶۲۰ ج ۱ مه و ۴۴۶ ت و ۲۷۹ ج ۱ کا و ۱۶۸ ف و ۶۶۷ ج ۱ س و غیره)

از مشاهیر شعرای شیعه اوائل قرن دوازدهم هجری می باشد که نام

ابن معتوق

و نسب او در مدارك موجوده نزد این نگارنده مختلف است .

در بعضی از آنها شهاب الدین موسوی حسینی (بی ذکر اسم پدر) در بعضی شهاب الدین بن احمد و در جای دیگر شهاب الدین معتوق نوشته اند که پدرش احمد یا معتوق، و درجائی شهاب الدین احمد بن ناصر است که نام خودش احمد، شهاب الدین لقب و نام پدرش نیز ناصر می باشد . در معجم المطبوعات اصلاً اسمی برای او ذکر نکرده و همین قدر گفته است که ابن معتوق پسر شهاب الدین بوده و دیوان ابن معتوق هم که در مصر و بیروت و اسکندریه چاپ شده اشعار پدرش شهاب الدین (متوفی بسال ۸۷۰ هـ ق = غفر) می باشد که آنها را جمع و تدوین کرده و بنام مدایح و مرآئی و اشعار متفرقه بسد قسمت نموده است .
در اعیان الشیعه نیز گوید : همین دیوان چاپی معروف به دیوان ابن معتوق ، اشعار شهاب الدین بن احمد بوده و جامع آن پسرش معتوق است و حق آن بود که آنرا دیوان ابی معتوق می گفتند نه ابن معتوق . بهر حال در عصر خود شاعر عراق بوده و گوی سبقت از دیگران ر بوده و مدایح بسیاری در حق حضرت امیر المؤمنین ع و حسنین گفته است . اشعارش در رقت لفظ و دقت معنی ممتاز و سیدی می باشد موسوی در اصل حویزی که

در مصر نشأت یافته و ادبیات را اخذ و هم در آنجا با سیدعلی خان حویزی سابق الذکر (که از طرف دولت صفویه سفارت داشته) ملاقات کرده است. اشعار بسیاری در حقاو و خانواده اش گفته و مشمول مراسم صومالی گردیده و در سال هزار و صد و یازدهم هجرت در گذشته است. (ص ۱۰۲ ج ۶ و ۲۵۵ ج ۱۴ عن و ۲۴۴ مط و ۴۶۹ مر)

ابن معروف - محمد - بن عبدالخالق بن معروف، مشهور به ابن معروف، از ادبای قرن نهم هجرت و مؤلف کتاب *کنز اللغة* مشهور است در لغت از عربی بفارسی که در ایران چاپ شده و آنرا بنام سلطان محمدکیا بن ناصرکیا از ازملوک گیلان تألیف کرده است و سال وفاتش بدست نیامد. (کف و غیره)

ابن المعصوم - امیر ابراهیم - ضمن عنوان *فتوینی سیدحسین از باب اول* نگارش یافته است.

ابن المعصوم - سیدعلی خان - شیرازی ضمن عنوان *حویزی سیدعلی خان* نگارش یافته است.

ابن معط یحیی بن عبدالمعطی - معروف به معطی ابن عبدالنوری، ادیب نحوی مغربی، زواوی البلدة والقبيلة، ابوالحسن یا ابوالحسین الکنیة، زین الدین اللقب، ابن معطی الشهرة (که اغلب از راه تخفیف، ابن معط و گاهی بملاحظه اصل اسم پدر ابن عبدالمعطی هم گویند) از مشاهیر ادبا و اکابر علمای نحو و فنون عربیه بوده و تمامی شعب آنها را از جزوئی و ابن عساکر و دیگر اکابر وقت فرا گرفته است، تا آنکه در نحو و لغت از ائمه عصر خود معدود ومدتی در دمشق مشغول تدریس بود، اخیراً از طرف ملک کامل برای تدریس بمصر رفت و در آنجا بتدریس و تألیف اشتغال ورزید و در سال ششصد و بیست و هشتم هجرت در آنجا وفات یافته و در قرافه در قرب شافعی مدفون گردید. ولادتش بسال پانصد و شصت و چهارم در قصبه زواوه نامی از بلاد مغرب زمین بوده و بهمین جهت به *زواوی* شهرت یافته است، یا زواوی گفتن

او بجهت انتساب بقبیله زواوه نامی است درجوار شهر بجایه از افریقا . از تألیفات او است :

۱- الالفیه در نحو که به الفیه ابن معط مشهور و ارش این است ،

يقول راجی ربه الغفور یحیی ابن معط ابن عبدالنور

نام اصلیش الدرۃ الالفیه میباشد که در لیبیک چاپ شده است ۲- الفصول الخمسون در نحو که مانند الفیه اش مشهور و محل توجه فحول بوده و شروح بسیاری بر آنها نوشته اند ۳- نظم الجوهرة لابن درید ۴- نظم الصحاح للجوهری و غیر اینها . اشعار طریفه اش بسیار و درباره شخصی دیگر ملقب به زین الدین گوید :

قالوا تلقب زین السدین فهو له نعت جمیل به اضحی اسمه حسنا

فقلت لا تغبطوه ان ذا لقب وقف علی کل نحس والدلیل انا

(کف و ص ۸۸ هب و ۷۷۶ ت ۳۷۸ ج ۲ کا و ۳۵ ج ۲۰ جم و ۶۶۸ ج ۱ و ۲۴۲۷ ج ۴ س)

احمد بن محمد - رازی ، معروف به ابن المعظم ، از فضایل قرن

ابن المعظم

هشتم هجرت و مؤلف کتاب المقامات الاثنتی عشرة میباشد که در

قبال مقامات حریری اش تألیف کرده و در پاریس و تونس چاپ شده است صاحب ترجمه بسال هفتصد و سی ام هجرت در گذشت . (ص ۲۴۶ مط)

محمد - بن علی بن فارس ، واسطی هرثی الولادة والوفاة والنشأة ،

ابن المعلم

ابوالغنائم الکنیه ، ابن المعلم الشهرة ، نجم الدین اللقب ، از مشاهیر

شعرای قرن ششم هجرت است که از ولادت تا آخر عمر در قریه هرث نامی از اعمال واسط عراق بود . دیوانش مشهور و متداول ، اشعارش لطیف و مؤثر و دلنشین و اغلب آنها در عشق و وله و شوق و محبت میباشد اینک محبتش جاگیر قلوب عامه میباشد ، بحفظ و تلخیص اشعارش راغب گردیدند و محل استفاده و استشهاد و عاظ قرار گرفت . خودش گوید : روزی در بغداد در وعظ و خطابت ابن الجوزی با ازدحام عامی که بوده با زحمت تمام حاضر و بمواعظ وی استماع میکردم تا آنکه در مقام استشهاد برای بعضی از اشارات و دقائق خود گفت ابن المعلم بسیار خوب گفته است :

یزداد فی مسمعی لکرار ذکرکم طیباً و یحسن فی عینی لکراره

از حسن تصادف این حضور خود و آن استشهاد ابن الجوزی در حیرتم افزود و کسی از

حضور من مطلع نگردید . نیز از آیات يك قصیده لامیه او است :

اجیر اننا انالدهوع اللتی جرت
 اقیموا علی الوادی ونوعمرساعة
 رخا صا علی ایدی اثوی لغوال
 کسوت اذا راو محل عقال
 بنفسی ثم اعین فکیف بمالی
 فکم ثم لی من وقفة لوشربتها

وفات ابن المعلم بسال پانصد و نود و دویم هجرت در نود و دو سالگی در مولد خود قریه هرت نامی در ده فرسخی واسط واقع گردید .

(ص ۱۲۶ ج ۲ کا و ۶۶۸ ج ۱ ص و سطر ۱۸ ص ۵۲۰ ت)

محمد - بن محمد بن نعمان در باب القاب بعنوان مفید نگارش یافته است .

ابن المعلم

ابن معیه^۱ (بضم اول و فتح ثانی و فتح و تشدید ثالث)

قاسم بن حسن - جد عالی محمد بن قاسم ذیل و ضمن عمید الرؤساء تذکر دادیم .

ابن معیه

محمد - بن قاسم بن حسین بن قاسم بن حسن بن محمد بن حسن بن محسن بن حسین قصری ابن محمد بن حسین بن ابوالقاسم علی

ابن معیه

مذکور فوق ، حسنی دیباجی حلّی ، مکنّی به ابو عبد الله ، ملقب به تاج الدین ، از اکابر علمای امامیه قرن هشتم هجرت ، از تلامذه علامه حلّی و اساتید و مشایخ شهید اول و عالمی است فاضل فقیه ادیب شاعر علامه نسابه جلیل القدر و کثیرانروایه که از عمیدی و سید رضی الدین آوی و سید علی بن عبدالکریم بن طاوس و علامه حلّی و فخر المحققین و پدر خودش جلال الدین ابو جعفر قاسم بن حسین و دیگر اجله که بالغ به سی تن از

۱- ابن معیه - عنوان مشهوری هر يك از افراد خانوادة بزرگی است از اجلای سادات

حسنی که نسب ایشان بحضرت امام حسن مجتبی ع موصول میشود . معیه دختر محمد بن جاریه نام مادر یکی از اجدادشان ابوالقاسم علی بن حسن بن حسن بن اسمعیل دیباج بن ابراهیم عمر بن حسن مثنی ابن امام حسن مجتبی ع بوده اینک خود ابوالقاسم مذکور و هر يك از اعقاب او به ابن معیه معروف و خانواده شان هم به بنی معیه شهرت یافته است و در اینجا بعضی از ایشان را تذکر میدهم .

اعظم علما میباشند روایت کرده است . شهید اول و دخترش ام الحسن فاطمه (مشهوره به سبت المشایخ) و دو پسرش ابوطالب محمد و ابوالقاسم علی در همان سال وفات ابن معیه از وی اجازه روایت داشته و شهید او را بمجمع فضائل و اعجوبه زمان بودن در جمیع فضائل و مآثر ستوده است .

از تألیفات او است :

۱- **الابتهاج فی علم الحساب** ۲- **اخبار الامم** از تلمیذ و دامادش سید احمد بن علی بن مهنا نقل است که در کتاب عمدة الطالب گوید بیست و یک مجلد از آن بر آمده و از کثرت احاطه ، آن قدرت را داشته است که در صد مجلد چهارصد ورقی بیایانش رساند ۳- **تسدیل (تذیل خذ)** **الاعقاب فی الانساب** ۴- **الثمرة النظاره من الشجرة الطاهرة فی انساب الطالبیین مشجرا** در چهار مجلد ۵- **الجدوة الزینیه** در انساب ۶- **الفلك المشحون فی انساب القبائل والبطون** ۷- **كشف الالباس فی نسب بنی العباس** ۸- **معرفة الرجال** ۹- **منهاج العمال فی ضبط الاعمال** ۱۰- **نهاية الطالب فی نسب آل ابی طالب** و کتاب عمدة الطالب مذکور فوق هم از همین کتاب مأخوذ و از اشعار ابن معیه است :

احسن الفعل لاتمت باصل
ان بالفعل خسة الاصل توسی
نسب المرء وحده ليس يجدی
ان قارون كان من قوم موسی

نیز وقتی از اعمال زشت بعضی از علویین مستحضر شد بدیشان بنوشت :

يعز علی اسلافکم یا بنی العلی
بنوالتکم مجد الحیاة فماتکم
اری اف بان لا یقوم لهادم
اذا قال من اعراضکم شتم شاتم
اساتم الی تلك العظام الرمام
فکیف بیان خلفه اف هادم

گویند که ابن معیه در روایت اخبار بعضی از استاد عالی داشته که از خصائص وی میباشد من جمله بواسطه پدر خود از شیخ مفیدالدین بن جهم از معمر بن نفوس سنبسی که از غلامان حضرت امام حسن عسکری ع و از مشاهیر معمرین است روایت کرده و او نیز از آن حضرت روایت نموده و میگفته است که از غلامان آن بزرگوار بوده و ولادت حضرت قائم ع را نیز دیده است .

(ملل و ذریعه وص ۸۸ هب و ۴۰۴ ج ۱ نی و ۶۱۲ ت)

علی - بن محمد بن طیب خطیب واسطی، فقیه شافعی، از علمای

ابن المغازلی

اواخر قرن پنجم هجرت میباشد و از تألیفات او است :

۱- البيان عن اخبار صاحب الزمان ۲- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی
(چنانچه بعضی از اهل عصر گفته است) لکن در کشف الظنون تنها يك كتاب بنام البيان
فی اخبار الخ و يك كتاب بنام دویمی مذکور میباشد که اولی را بمحمد بن یوسف گنجی
و دویمی را نیز باحمد بن عبدالله طبری نسبت داده است. باری ابن المغازلی در سال
چهارصد و هشتاد و سیم هجری درگذشت. (کف و ص ۸۹ و ۴۰۴ ج ۱ ن۱)

ابن المغربي حمین بن علی - بعنوان ابن المرزبان نگارش دادیم .

ابن المغلس عبدالعزیز - بن احمد قیسی، مکنی به ابو محمد، از ادبا و شعرای
اندلس میباشد که در شهر بلنسیه نشأت یافته و بیاد شرقیه رحلت

نموده و مدتی در مصر و بغداد مشغول تدریس بوده است. از اشعار او است :

مريض الجفون بلا علة و لكن قلبی به ممرض
اعان السهاد علی مقلتی بفیض الدموع فما تمض
ومازار شوقاً و لكن اتی يعرض لى اننى معرض

صاحب ترجمه بسال چهارصد و بیست و هفتم هجری قمری در مصر درگذشت .
(ص ۶۶۸ ج ۱ س)

ابن مغیره عبدالله بن مغیره - { دویمی بعنوان اثرم مذکور و ادلی هم از
علی بن مغیره - { اصحاب اجماع مذکورین بهمین عنوان میباشد .

ابن مفرج حسن - بن محمد قبشی، مکنی به ابو محمد، معروف به ابن مفرج،

از مشاهیر علما و محدثین اندلس است که در فصاحت و بلاغت
بی نظیر و مولدش موضع عین قبش نامی نزدیکی قرطبه میباشد و کتاب الاحتفال فی تاریخ
اعلام الرجال تألیف او است. وفاتش بعد از سال چهارصد و سی ام هجرت در زیاده بر هشتاد
و هفت سالگی وقوع یافته است. (ص ۶۶۸ ج ۱ س)

ابن مفرج عبدالسلام بن مفرج - در باب الثاب بعنوان تکریمی مذکور است .

ابن مفرغ یزید - بن ربیعه بن مفرغ، یا یزید بن زیاد بن ربیعه بن مفرغ
(ربیعه المفرغ خا) حمیری یمانی که به ابو عثمان مکنی به

ابن المفرغ معروف و گاهی بجهت انتساب بجدّ دوازدهمی یا سیزدهمیش بحسب حمیری به ابن یحصب هم موصوف بوده و جدّ سید حمیری اسمعیل سابق الذکر است از مشاهیر شعرای صدر اسلام میباشد که در باطن از دوستانان حضرت علی ع بوده و در ظاهر با بنی امیه هم بد نبود ، از هجویات نهائی ایشان قصور نمیورزید ، بیجا که میرفت در در دیوار منازل و کاروانسراها اشعاری در قدح و ذم زیاد بن ابیه و دو پسرش عباد و عبیدالله مشهور می نوشت ، تا آنکه گوشزد عبیدالله بن زیاد که والی بصره بود گردید ، در زندانش کرده و در قتل او منتظر اجازه معاویه بود ، لکن معاویه بجهت امان سابق اذن قتل نداده و امر بتأدیبش نمود اینک یا نواع عقوبت شکنجداش دادند، او را دوای مسهلی خورانده و بر الاغی سوارش کردند و در طرّق و معابر گردش دادند و در عین حال عبیدالله را مخاطب داشته و گفت :

ایها المالك المرهب بالقة	ل بلغت النکال کمل النکال
فاخش ناراً تشوی الوجوه و یوما	یقذف الناس بالذواهی النقال
یغسل الماء ما صنعت و قولی	راسخ منك فی العظام البوالی
و قل لعبدالله مالك والسد	بحق ولا یندری امرء کیف ینسب

ریش بزرگ عباد بن زیاد برادر عبیدالله گوید :

الا لیت اللعی کانت حشیشا	فنعلقها خیرول المسلمینا
--------------------------	-------------------------

در هجو خود زیاد که بالاجمال ضمن عنوان ابن زیاد اشاره نمودیم گوید :

فاشهد ان امک لم تباشر	ابا سفیان واضعة القناع
و لکن کان امر فیه لبس	علی و جل شدید و امتناع

در باره معاویه بن ابی سفیان صخر و زیاد مذکور و مادرش سمیه گوید :

الا ابلیغ معاویه ابن صخر	مغلغلة عن الرجل الیمانی
ان غضب ان یقول ابولکعف	وترضی ان یتقول ابوک زانی
فاشهد ان رحمتک من زیاد	کرحم الفیل من وئد الاتان
و اشهد انها وئدت زیادا	و صخر من سمیه غیر دان

اغضب اشعار ابن مفرغ در ذم و هجو خاندان زیاد و معاویه که نهدند هم از بی خودی

میباشد و در سال شصت و نهم هجرت بمرض طاعون درگذشت . اما لفظ مفرغ بصیغه اسم فاعل از باب تفعیل، نام و یا لقب جدّ او ، یا نام جدّ عالی او بمعنی خالی کننده است که وقتی در خوردن تمامی شیر ظرفی، یا شخصی دیگر معاہده و مراهنه کردند او نیز تمامی شیر را خورده و ظرف را خالی کرد و از آن پس بهمین لقب ملقب گردید .

(ص ۲۵۱ ج ۱ ع ۲۴۴ و ج ۲ کا و ۶۶۸ ج ۱ ص)

ابراہیم - بن علی بن عبدالعالی، عالمی عیسی، ملقب به ظہیر الدین،

ابن مفلح

معروف به ابن مفلح، عالمی است فاضل عابد زاهد فقیه محقق

محدث ثقه، جامع محاسن اخلاق، از اکابر علمای امامیه قرن دهم هجری عهد شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۴ ق = ظل - خلفه) که از شهید ثانی و پدر خود و از محقق ثانی روایت کرده و مقدّس اردبیلی و ملا عبداللہ تستری و میرزا محمد استرآبادی صاحب رجال نیز از وی روایت نموده اند . خط و کتابتش در غایت جودت بوده و قرآنی در نهایت صحت با خط خودش نوشته است . سال وفاتش بدست نیامد و در اوائل رمضان فصد و هفتاد و پنجم هجرت پسرش شیخ عبدالکریم اجازه داده و همین شیخ عبدالکریم نیز عالم فاضل صالح جلیل القدر بود، خط نسخ را خوب مینوشت و یک فقره تفسیر جوامع الجامع طبرسی را با خط خودش نوشته است .

مخفی نماند که شیخ لطف الله بن شیخ عبدالکریم بن ابراهیم بن علی عبدالعالی

عیسی عالمی نیز از اکابر علمای امامیه اوائل قرن یازدهم هجرت میباشد و عالمی است صالح فاضل فقیه محقق متبحر جلیل القدر ادیب شاعر، با زهد و تقوی و جلالت مشهور، با شیخ بیانی معاصر و معاصر، مراسم صدق و صفا مابین ایشان معمول و فقاهت و علم و فضل او مورد تصدیق شیخ بوده و بمراجعه او در احکام دینیّه امر مینموده است و هم او را اجازه داده بود . او نماز جمعه را در زمان غیبت واجب عینی می دانست ، در مسجدی که در میدان شاه (نقش جهان) اصفهان روبروی عالی قاپو واقع و بنام خودش (مسجد شیخ لطف الله) معروف میباشد اقامه می نموده است . مخفی نماند که مسجد مذکور و مدرسه

متصل بآن از زیباترین آثار صنعتی اصفهان و کاشی کاریهای داخل و خارج گنبد و کتبههای آن که مقداری هم بخط علی رضای عباسی تبریزی سابق الذکر میباشد از عجائب آثار و مورد حیرت ناظرین است و آن را شاه عباس اول کبیر صفوی (۹۹۵-۱۰۳۷ هـ ق = ۱۶۰۳-۱۶۲۹ م) در ظرف هیجده سال برای تدریس و امامت شیخ لطف الله که بیس از اندامشول عنایات و تجلیل و تبجیل او بوده بنا نهاده است. وفات شیخ لطف الله در اوائل سال هزار و سی و دویم یا پنجم هجرت در اصفهان واقع گردیده است.

(ملل و ص ۹ و ۵۱۹ ت و ۱۳۵ و ۲۳۸ ج ۱ ذریعه)

ابن مفلح - **علی بن عبدالعالی** - بعنوان **مسی علی** در باب القاب مذکور است.

ابن المقرئ - **اسمعیل بن ابی بکر** - بعنوان **شرف الدین اسمعیل** نگارش یافته است.

ابن مقسم - **محمد** - بن **حسن بن مقسم بن یعقوب**، یا **یعقوب بن مقسم عطار**

نحوی قاری شاعر لغوی بغدادی، مکنی به **ابوبکر**، معروف به

ابن مقسم، از مشاهیر قراء و نحویین و از تلامذۀ ثعلب میباشد که بیشتر از همه، نحو کوفیین را حافظ و قرائات قرآنیۀ را عارف بوده است. لکن بسیار کج سلیقه و معوج الذهن بود، مسلک مخصوصی اتخاذ نموده و بسا بودی که برخلاف اجماع قرائت میکرد و با وجوه بارده استشهاد مینمود، اینک در محضر سلطان وقت احضارش کردند و بتوبه و اثابه وادارش ساختند و تعهد نامچدهای دایر بر ترک رویۀ خود از او گرفتند لکن بزحم مؤثر نشد و تا دم مرگ بهمان روش منحوس خود عمل می نمود و بروایتی توبه کرده و آن رویۀ مخصوص خود را متروک داشت. در نحو و قرائت تألیفاتی بدو منسوب است:

۱- **احتجاج القرائات یا احتجاج القراء فی القرائة** ۲- **الانوار فی تفسیر (علم خدا)**

القرآن ۳- **المدخل الی علم الشعر** و غیر اینها. در سال سیصد و چهل و یکم یا پنجاه و دویم

یا سیسم یا چهارم یا پنجم یا شصت و دویم هجرت در گذشت و بنا بر عنوان فوق، مقسم

نام جد محمد و یا پدر جد او و بنوشته تاریخ بغداد نام جد هشتم او بوده است. بهرحال

اینک در قاموس الاعلام صاحب ترجمه را **یعقوب بن یعقوب بن مقسم** نوشته قطع اشتبه

ست و لفظ مقسم را در معجم الادبیا بکسر اول و فتح ثالث نوشته است .

(کف و ص ۴۹ ف و ۷۱۴ ت و ۱۵۰ ج ۱۸ جم و ۳۱۶۰ ج ۴ س و ۲۰۶ ج ۲ تاریخ بغداد)

عبدالله بن مقفع بن مبارک - مکتبی به ابو محمد (چنانچه در فهرست

ابن مقفع

ابن الندیم است) یا آنکه نام پدرش مبارک ملقب به مقفع است

(چنانچه در امالی سید مرتضی است) بپرتقدیرکنیه و نام اصلی فارسی اش پیش از اسلام

ابوعمری، روزبه پسر دادبه و یا آنکه نام خودش دادبه بوده و بعد از اسلام کنیه اش به

ابومحمد و نام خودش هم بعبدالله و پدرش بمبارک تبدیل یافته ادیبی است فاضل کامل

شاعر، کاتب منشی فصیح بلیغ، از مشاهیر ادبا و فصحا و بلغا . با اینکه دراصل، از شهر

مرو از بلاد فارس و نژادش از قبائل عجم بوده بزبان عرب نیز کاملاً آشنائی داشت ،

بمزایای آن خبیر بود ، بهر دو زبان فارسی و عربی در نهایت فصاحت و بلاغت سخن

می راند بلکه در مکاتیب عربی کار قحطان میکرد ، رسائل و منشآت وی مابین منشیان

عرب مشهور و حکم و امثال و کلمات حکیمانه از وی مأثور است .

نخست کاتب و منشی داود بن عمر بن هبیره بود، اخیراً در کرمان متصدی کتابت

و انشای عیسی بن علی عمّ ابوجعفر منصور عباسی گردید و بامر او کتابهای بسیاری را

از پارسی پهلوی بعربی ترجمه کرد و اینک از مترجمین عرب معدود میباشد . از

تألیفات او است :

۱- ترجمه کتاب آیین نامه ۲ و ۳- ترجمه کتاب الادب الصغیر و الادب الکبیر

۴ و ۵- ترجمه کتاب اناطولیکا و باری ارمیناس ارسطو در منطق ۶- ترجمه کتاب التاج فی سیره

انوشیروان ۷- ترجمه کتاب خدای نامه ۸- ترجمه کتاب قاطیغوریاس ارسطو در منطق

۹- ترجمه کتاب کليلة و دمنه مشهور . ناگفته نماند که اصل اولی قدیمی این کتاب کليلة

و دمنه در اخلاق و تهذیب نفوس بزبان طیور و بهائم است که بیدپا فیلسوف هندی آنرا

برای دابشلیم ملک هند بزبان هندی نگاشته و در مقابل ، با یک تاج ، مفتخر و بمقام

وزارت نایل گردیده و گوی فضیلت تقدّم را برده است و الا بعد از او دانشمندان بسیاری

همان موضوع را تعقیب و استقبال و کتابهای بسیاری تألیف کرده اند . اصل کتاب مذکور

در هند مخزون بود تا آنکه مسموع انوشیروان گردید ، حکیم برزویه را بتحصیل آن بگماشت و پنجاه انبان دینار (که هر دیناری معادل هیجده نخود طلای مسکوک ایرانی است) برای هزینه و مصارف لازمه بدو عنایت گردید اینک برزویه بپند رفت ، همان کتاب و شطرنج تمام را که ده اندر ده بوده بدست آورد ، آن کتاب را از زبان هندی پارسی پهلوی که زبان ایرانی معمول وقت بوده ترجمه نمود ، ابن المقفع نیز همان ترجمه پارسی را بامر منصور ، دویمین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ هـ ق = قلو - قنچ) بعربی ترجمه کرد ، همین ترجمه عربی هم در این اواخر چاپ شده است .

بفاصله چند سال دیگر عبدالله بن هلال اهوازی هم در زمان خلافت مهدی ، سیّمین خلیفه عباسی (۱۵۸-۱۶۹ هـ ق = قنچ - قسط) برای یحیی بن خالد برمکی ترجمه دیگری از پارسی بعربی کرد ، سهل بن فوبخت حکیم نیز برای یحیی نظمش کرد و بصله هزار دینار نایل گردید ، تا بامر نصر بن احمد سامانی بعضی از علمای وقت آن را از عربی (که ظاهراً عربی ابن المقفع است) پارسی معمولی وقت ترجمه کردند ، رودکی شاعر سابق الذکر هم بفارسی بنظمش آورد ، سپس نصرالله ابوالمعالی نیز همان نسخه عربی ابن المقفع را بیارسی ترجمه کرد و همین ترجمه فارسی ابوالمعالی است که متداول ، بارها چاپ و از کتب درسی میباشد . در بعضی از جریانات دیگر این کتاب کلیله و دمنه رجوع بشرح حال ابوالمعالی مذکور نمایند ۱۰- ترجمه کتاب مزدک .

مخفی نماند که ابن مقفع با آن همه کمالات سامیه که داشته طریق الحاد و زندغه پیموده و معتقد بود بر اینکه روح ابومسلم خراسانی در وی حلول کرده است ، مذهبی مبیضه نام اختراع و نشر داد و جمعی از جهال هم بدو گرویدند . سیدمرتضی در امالی خود گوید : در زمان جاهلیت و صدر اسلام قومی دهری و گروهی مشرک بودند ، اولی صانع را منکر و به دهر معتقد و دویمی نیز بغیر خالق یگانه میپرستیده اند ، همچنین پس از آنکه قهر و غلبه و عزت و شوکت اسلام عالم گیر شد گروهی دیگر بظهور آمدند که در باطن زندیق و بی دین بودند ولی در ظاهر محض حفظ جان و مال خودشان اظهار

اسلام کرده و در حوزه مسلمین وارد میشوند، صدمه‌آینتها باسلام و مسلمین بیشتر از دهرین و مشرکین بود که بکسوت اسلام ظاهری و بنام دین صوری از در تدلیس وارد وضعفای مسلمین را از جاذبه حق منحرف میساختند چنانچه ابن ابی العوجاء سابق الذکر پس از قطع بقتل خود بجعل چهار هزار حدیث اقرار آورده است .

سید بعد از این جمله گوید : مشهورین این فرقه ولید بن یزید بن عبدالملک، حماد راوید ، حماد بن زبرقان ، حماد عجرد ، عبدالله بن المقفع ، عبدالکریم بن ابی العوجاء ، بشار بن برد ، مطیع بن ایاس ، یحیی بن زیاد حارثی ، صالح بن عبدالقدوس ازدی ، علی بن خلیل شیبانی و جمعی دیگر است و بعد از این جمله بشرح حال اجمالی اشخاص مذکور و زندقه ایشان بهمان ترتیب پرداخته و گوید: اما ولید المحادش مشهور و در عناد دین اسلامی متظاهر و بسیار لایالی بود ، در اطراح شعائر دینی از کسی پروا نداشت و در حدیث نبوی آمده است که البته مرد ولید نامی بوجود خواهد آمد که شری وی نسبت باین امت بیشتر از شر فرعون باشد نسبت بقوم خودش . نیز تصمیم گرفته بود که بالای بام خانه کعبه میخانه‌ای بنا نماید و یک بنای مجوسی هم در پشت بام کعبه جای ارکان آن میخانه را مقیاس می گرفته تا مغرب همان روز خبر قتل ولید رسید . نیز وقتی قرآن مجید را باز کرده و با تیرش میزد و میگفته است :

بذکرنی الحساب ولست ادری احقا ما یقول من الحساب

فقل لله یمنعنی طعامی و قل لله یمنعنی شرابی

وقتی دیگر قرآن را باز کرده و این آیه را دید : **وَ اسْتَفْتَحُوا وَ خَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ** پس آن کتب مقدس را با تیر و کمان پاره کرده و میگفته است :

الوعد کمل جبار عنید فها انا ذاک جبار عنید

فان لاقیت ربک یوم حشر فقل یا رب خرقتی ولید

سید بعد از این جمله ، بشرح حال اجمالی سه نفر حماد مذکور پرداخته تا آنکه در شرح حال ابن مقفع هم گوید : جعفر بن سلیمان از مهدی (که ظاهراً همان عباسی است) روایت کرده که میگفته است کتب زندقه‌ای ندیدم مگر اینکه اصلش از ابن مقفع بوده

است و نیز اشعاری در مرثیه یحیی بن زیاد یا ابن ابی العوجاء گفته که هر دو زندیق و ملحد بوده اند .

ابن مقفع پیوسته سفیان بن معاویه فرزندزاده یزید بن مهلب را که امیر و والی بصره بوده توهین و استهزاء کرده و اصلاً شأن و حشمتش را رعایت نمی نمود تا آنکه بجهت اتهام بفساد عقیده و الحاد و زندقه ، یا بسبب امان نامه ای که زیلاً اشاره خواهیم کرد در سال صد و چهل و دویم یا سیّم یا پنجم هجرت از طرف منصور خلیفه عباسی توقیف و قتل او بعهده سفیان مذکور محول شد، بامر سفیان در گرما به اش کردند و درش را بستند تا در آنجا مرد ، یا بنا بر مشهور تنوری را گرم کردند ، اعضای او را يك يك بریده و در پیش چشمش در آتش انداختند و عاقبت تمامی جسد او را در تنور سوزاندند، یا بقول بعضی همین که دستگیری خود را احساس نمود خود و افراد خانواده اش را در آتش انداخت .

در پایان مطلب چند موضوع را تذکر میدهد : اول - بنوشتۀ احمد رفعت صاحب چاه نخشب معروف ، همین ابن مقفع بوده است دویم - لفظ مقفع (بصیغه اسم مفعول از باب تفعیل) کسی را گویند که دستپایش شل و متشنج باشد و چون پدر ابن مقفع در اثر ضربت حجاج ، این جنین بوده لقب مقفع داشته است و یا این لفظ بصیغه اسم فاعل از قفعه اشتقاق یافته و آن زنبیل بی حلقه و دستگیره است که از لیف خرما سازند و چون عمل پدر ابن مقفع ساختن و فروختن قفعه بوده همین لقب را داشته است . سیّم - هر يك از ابن مقفع و ابو عبد الرحمن و خلیل بن احمد عروضی طالب ملاقات یکدیگر بوده اند تا آنکه عباد بن عباد مهلبی ایشان را در یکجا جمع کرد و تا سه شباندر روز مشغول مذاکره و مباحثه برده اند ، بعد از افتراق ، حال هر یکی را از دیگری استفسار کردند خلیل گفت : ما رأیت مثله و علمه اکثر من عقله ، ابن مقفع هم درباره خلیل گفت : ما رأیت مثله و عقله اکثر من علمه . مغیره بن محمد مهلبی که ناقل قضیه میباشد گوید : هر دو ، راست گفته اند که عقل خلیل او را بدانجا سوق داد که در وقت مرگ از همد مردم بود ، چهل

(قلت عقل) ابن مقفع نیز او را بداندجا سوق داد که برای عبدالله بن علی عموی منصور خلیفه امان نامه ای نوشته و هم قید کرد که اگر خود خلیفه برخلاف این امان نامه رفتار کند زنیایش مطلقه ، غلامانش آزاد ، اسبهایش توقیف شده و تمامی مسلمین در نقض بیعت خلافت او معذور هستند . خلیفه از این قضیه خصوصاً مسئله بیعت بسیار متألم و متأثر شد و سفیان بن معاویه مذکور فوق را بقتل وی بگماشت .

(ص ۱۷۲ ف و ۵۰۰ ج ۲ و ۱۳۱ ج ۲ ع و ۹۰ هب و ۴۲ ج ۱ فع و ۶۶۹ ج ۱ اس و ۱۴۸ نخ و سطر ۱۳ ص ۲۷۳ ت و مجلس ۹ - انالی سید مرتضی)

حسن بن علی بن مقله - یا حسن بن علی بن حسین بن مقله ،

ابن مقله

مکنی به ابو عبدالله ، معروف به ابن مقله مثل برادر کپرش

ابن مقله محمد ، وزیر مذکور ذیل از مشاهیر خطاطین و ادبا بوده و هر دو برادر، تحت تربیت پدرشان علی بن مقله بیضاوی شیرازی که از فضلا و خوش نویسان خط کوفی بوده با کتساب علوم و معارف پرداخته اند ، تا آنکه هر دو از تحصیلات لازمه فارغ شدند ، بالخصوص محمد بترقیات بسیاری نایل و با اختراع خطوط نسخ و ثلث و رفاع و ریحانی و غیرها موفق و حسن نیز اصول آن خطوط اختراعی را از وی یاد میگرفته است تا آنکه خط هر دو برادر در نهایت خوبی بایکدیگر برابر شد و هیچ امتیازی مابین خط ایشان نبود بطوری که در سال چهارصد و هفتم هجرت بحکم قادر بالله بیست و پنجمین خلیفه عباسی (۳۸۱-۴۲۲ هـ ق = شفا - تکب) کتابخانه بغداد را بازدید کردند ، در آنجا دو قرآن مجید بخط این دو برادر حسن و محمد موجود بود که اولی دوازده سال بعد از دویمی بود ، ولی قلم و سطور و صفحات آن دو قرآن طوری متفق و شبیه هم بودند که اصلاً امتیازی نداشتند . خطاط شبیر ابن البواب هم که از حاضرین آن بازدید بوده بعد از تعمق بسیار فقط از کثرت ممارست آنچه بخط محمد بوده گفت که آن خط ابن مقله محمد وزیر میباشد و آن دیگری را هر کس نوشته بسبک و شیوه او نوشته است . باری حسن بسال سیصد و سی و هشتم هجرت در هفتاد سالگی درگذشت و بروایتی مخترع

خط نسخ همین حسن بوده است نه برادر ذیل او .

(ص ۱۰۷ پیدایش خط و خطاطان)

علی بن حسن - مکنی به ابوالحسن، معروف به ابن مقله، ادیبی است

ابن مقله

فاضل عروضی که در فن عروض باقران خود مقدم بوده و بسال پانصد

و نود و نهم هجرت در بصره درگذشت . (ص ۸۸ ج ۱۳ جم)

محمد - بن علی بن حسین بن مقله یضاوی شیرازی ، مکنی به

ابن مقله

ابوعلی ، وزیر کاتب منشی معروف به ابن مقله، از مشاهیر وزرا و

خطاطین بوده بلکه در شعر و ادبیات و ترسل و انشا و تجوید و قرائت و فقه و تفسیر

نیز یدی طولی داشته است ولی از آن رو که در خوشنویسی یگانه عصر خود بلکه مخترع

بعضی از خطوط بوده بعنوان خطاطی شهرت یافتند و مانند حکمت لقمان و فصاحت

سحبان و عدالت انوشیروان و نظائر آنها ضرب المثل گردیده است :

وحکمة لقمان وزهد ابن مریم (ادم خدا)

فصاحة سحبان و خط ابن مقله

فلیس له قدر بمقدار درهم

لواجتمت فی المرء والمرء مفلس

ودت جوارحه لو اصبحت مقلا

خط ابن مقله من او عاه مقننه

ابن مقله با اینکه خط کوفی را در غایت جودت می نوشته باز هم چندینجه مشهور است بجهت

صعوبت نگارش آن، همت باختر اع خطی دیگر سهل الکتابه بگماشت تا آنکه باختر اع

چند خط محقق و ریحانی و ثلث و نسخ و توقیع و رقاع و تعلیق علی الترتیب موفق آمد

که اولی را از کوفی در آورده و از باقی نیز هر لاحق را از سابق آن استخراج نموده و

بدیگران آموخته است تا آنکه در آنک زمانه در میان مردم منتشر گردید. آواز کلمات

او عالم گیر و خانه او محل توجه مردم شد که از بلاد بعیده بجهت آموختن خط می آمدند

و همه این خطوط در عهد خودش بسرعت عجیب در اثر همت فتور پذیر او انتشار یافت،

بالخصوص خط نسخ که بمناسبت سهولت کتابت از سار سید و دعه هجرت بین حرف

دیگر رواج گرفته و نسخ خطوط دیگر گردید و همه نسخ نامیدن این خط نیز بزمین

جهت میباشد و الا نام اصلیش بدیع بوده است، خودش نیز قرآنی با همین خط نسخ نوشته و سر سوره‌ها را با خط کوفی و محقق و ریحانی بنگاشت. چنانچه فوقاً در شرح حال ابن مقله حسن اشاره شد بروایتی نخستین کسی که خط نسخ را اختراع کرده و کوفی را بدان مبدل ساخت او بوده است. بهر حال بعد از زمان ابن مقله هم، خطاطین دیگر ظهور یافته و بتکمیل و تزیینات خطوط مذکوره صرف اوقات نمودند و بعضی باختراع خطوط دیگری نیز مثل خط شکسته و نستعلیق موفق آمدند. ناگفته نماند که نسبت اختراع خطوط مذکوره با ابن مقله با آن همه شهرتی که دارد محل تردید بوده و محتاج بتحقیق و تتبع زاید میباشد و از فهرست ابن الندیم هم موجود بودن خط رقاع و محقق و بعضی از خطوط هفت گانه مذکوره در زمان امویّه و اوائل عباسیّه استکشاف میشود.

ابن مقله علاوه بر کمالات متنوعه که داشته عاقبت در اثر وفور دانش و حسن تدبیر، متصدی وزارت سه خلیفه مقتدر بالله و قاهر بالله و راضی بالله عباسی هم گردید. در خلال این احوال بعزل و تبعید و مصادره اموال و بعضی از وقایع ناگوار دیگر مصادف و بدتر از همه، عاقبت الامر دست راست و زبانش نیز بریده شد و در سال سیصد و بیست و هشتم یا سیام هجرت درگذشت و از اشعار او است که در حبس گفته است:

ما سئمت الحیاة لکن توفقت	ت بایمانهم فبانت یمینی
بعث دینی لهم بدنیای حتی	حرمونی دنیاهم بعد دینی
و لقد حطت ما استطعت بجهدی	حفظ ارواحهم فما حفظونی
لیس بعد الیمین لذة عیش	یا حیاتی بان ت یمینی فیمینی

اما لفظ مقله نام جدّ صاحب ترجمه و یا بنوشته بعضی لقب مادرش بوده که پدرش او را در کودکی بخطاب یا مقله ایهها مخاطب میداشته است تا متدرجاً لقب وی گردید بلکه گاهی شوهر او را نیز که پدر صاحب ترجمه است مقله میگفته‌اند.

(ص ۲۸۸ ج ۲ مه ۱۷۳ و ج ۲ کا ۲۸ و ج ۹ جم و ۹۰ هب و سطر ۲ ص ۳۴۷ ت)

و ۲۰۹ فح و ۹۰ پندایش خط و خطان و غیره)

همان ابن مقفع مذکور است که احمد رفعت حرف فا را اشتباهاً

ابن مقنع

نون نوشته است.

ابن المکاری

در اصطلاح رجالی حسین بن ابی سعید هاشم است .

ابن مکتوم

احمد - بن عبدالقادر بن احمد بن مکتوم ، حنفی قیسی فقیه

مفسر صرفی نحوی لغوی ، لقبش قاج الدین، کنیداش ابو محمد ،

شهرتش ابن مکتوم، در فقه و نحو و لغت بديگران مقدم ، در نحو از تلامذه ابو حیان و سروجی و ابن نحاس بوده و از تألیفات او است :

۱- التذكرة فی اللغة ۲- الجمع بین العباب والمحکم در انت ۳- الجمع المثناة

فی اخبار اللغویین والنحاة ۴- الدر اللقیط من البحر المحیط در تفسیر که ملخص بحر المحیط

استادش ابو حیان بوده و در مصر در حاشیه خود بحر المحیط چاپ شده است ۵- شرح شافیه

ابن حاجب ۶- شرح فصیح ثعلب ۷- شرك كافیة ابن حاجب ۸- شرح هداية علی بن ابی بکر

مرغینانی در فقه حنفی ۹- قید الا وابد که همان تذکره مذکور فوق است ۱۰- المشوف المعلم

فی تلخیص الجمع بین العباب والمحکم که ملخص کتاب جمع بین العباب مذکور فوق است . ابیات

ذیل در موارد جواز ابتدا به نکره از او است :

بتعريفه الا مواضع تكرا

ثلثتها عد امرء قد تمهرا

خصوص و تعميم افساء و الرا

عن النفي و استفهامه قد تأخرا

اضيف وما قدعم اوجا منكرا

اعندك دينار فكمن متبصرا

لان وكذا ما كان في الحصر قد جرى

له سوخ التفضيل ان يتكرا

ولولا وما كالفعل اوجاء مصغرا

وما كان معطوفا على ما تنكرا

سؤال بام والهاء فاخبر لتخبرا

وما نحو ما اسخاه في القر والقرا

عن الظرف والعجور ايضا تأخرا

اذ الفجاة فاحوها نحو جوهر

اذا ما جعلت الاسم مبتداء فقل

بها وهي ان عدت ثلثون بعدها

و مرجعها الاثنین منها فقل هما

فاولها الموصوف و اوصف والذی

كذالك اسم الاستفهام والشرط والذی

كقولك دينار لدى ثقال

كذاكم لاخبار وما ليس قائلا

وماجا دعاء او عذا عاملا وما

وما بعدوا والحال جاء وفاالجزاء

وما ان تتلوا فی جواب اللذی نفی

وشاع ومخصوصا عدا وجواب ذی

وما قدمت اخباره وهي جملة

كذا ما ولی لام ابتداء وما عدا

وما كان فی معنى التعجب او تلا

وفات ابن مکتوم بسال هفتصد وچهل و هفتم یا نهم هجرت در شصت و هفت - نگلی واقع گردید .

(کف و ص ۸۴ ت و غیره)

- محمد بن مکرم - بعنوان جمال الدین محمد بن مکرم در باب اول
ابن مکرم
مذکور است .
- اسماعیل - بن محمد اسکندرانی، از اهالی اسکندریه میباشد
ابن مکنسه
که از ادبا و شعرا بوده و از او است :
- و الله ما ابصرت يوماً ابیضا منذا بتلیت بحب طرف اسود
در حدود پانصدم هجرت درگذشت . (ص ۶۷۰ ج ۱ ص)
- محمد بن مکی - در باب اول (القاب) بعنوان شهید اول مذکور است.
ابن مکی
- ابراهیم بن احمد - در باب اول بعنوان حصکفی ابراهیم مذکور است.
ابن ملا
- احمد - بن محمد بن علی بن احمد بن یوسف حلبی شافعی، معروف
ابن ملا
به خاتم النحاة و ابن الملا یا ابن الملا، ملقب به شهاب الدین، از
اکابر ادبا و افاضل نحویین و متبصرین در علوم عربیه خصوصاً در نحو میباشد که اصول
و قواعد و مبانی آنرا مشیّد داشته و با فکر عمیق خود مشکلات سلف را حل نموده است .
مؤلف کتاب منتهی اهل الادیب من الکلام علی مغنی اللیب میباشد که کنایی است بزرگ، در
شرح مزجی مغنی ابن هشام، در رشته خود بی نظیر، تمامی مطالب شروح آن کتاب و
فوائد شرح شواهد کبیر آنرا که از جلال الدین سیوطی میباشد حاوی است . یک نسخه از
آن بشماره ۳۲۲۹ که از اول کتاب تا اواخر بحث امانی مفتوحه است در کتابخانه مدرسه
سیپسالار جدید طهران و جلد اول آن نیز بخط مؤلف نزد صاحب روضات موجود بوده
و بسال هزار و سیّم هجرت در هشتاد و سه سالگی درگذشت. جدّ عالیشراحمد بن یوسف
قاضی القضاة تبریز، بملا حاجی معروف و خانواده اش در حلب به بنی ملا شهرت داشته اند .
(ص ۹۳ ت و ۳۲۰ ج ۲ ص)
- شیخ محمد - بن حمزة بن حسین بن نورعلی، شوشتری الاصل،
ابن الملا
حلی الولادة، معروف به ابن الملا، از شعرای نامی قرن حاضر
چهاردهم هجرت میباشد که در تمامی فنون شعری خصوصاً نظم تاریخ یدی طولی داشت،

مراثی بسیاری در حق حضرت امام حسین ع گفته و قصائد بسیاری بنظم آورده است . يك بدیعیه در مدح حضرت رسالت ص افشا کرده که علاوه بر محسنات بدیعیه متداوله، چندین نوع دیگر از محسنات بدیعیه را حاوی است که ابتکار و اختراع خودش بوده و بی سابقه میباشد . بسال هزار و سیصد و بیست و دویم هجرت در شصت و هشت سالگی درگذشت .
(ص ۷۷ ج ۳ ذریعه)

عمر - بن علی بن احمد بن محمد انصاری شافعی ، معروف به **ابن الملقن**
ابن الملقن، ملقب به سراج الدین مکنی بد ابو حفص، از علمای عامه اوائل قرن نهم هجرت بوده و از تألیفات او است :

۱- العقد المذهب فی طبقات حملة المذهب که حاوی شرح حال اجمالی هزار و هفتصد نفر میباشد ۲- الکلام علی سنة الجمعة در فقه شافعی ۳- مختصر مسند ابن حنبل .
در سال هشتصد و پنجم هجرت درگذشت . (ص ۴۱۲ ج ۱ ن ۱ و ۲ مط)

ابن ملک عبداللطیف - بعنوان ابن فرشته نگارش دادیم .

ابن علکا } هبة الله - در باب دویم بعنوان ابوالبرکات طیب بلدی نگارش
یا } یافته است .
ابن ملکان

ابن الملوخ قیس بن ملوخ - در باب اول بعنوان مجنون عامری نگارش یافته است .

ابن ملیک علی - بن محمد بن علی در باب اول بعنوان علاء الدین مذکور است .

ابن مماتی اسعد - بن خطیری که بد قاضی اسعد موصوف ، بد ابوالمکارم مکنی و بجبهت اتساع بیحد چهارم همّتی (بفتح و تشدید)

به ابن مماتی معروف است از فضایل اوائل قرن هفتم هجری میباشد که کاتب منشی شعر، مصنفاتی بدو منسوب و از آثار قلمی او است :

۱- دیوان شعر که ابن خلکانش دیده و قطعاتی از آن در آورده است ۲- نظمه کتاب سیره صلاح الدین ۳- نظم کليلة و دمنه . در اصل خود و عشیره اش نصرانی مذهب بوده اند

در اوائل حکومت سلطان صلاح الدین ایوبی تماماً بشرف اسلام مشرف شدند و از اشعار او است که در کتمان سر گفته است :

واکتفم السر حتی عن اعادیه
و ذاک ان لسانی لیس یعلمه

در سال ششصد و ششم هجرت در گذشت . (ص ۷۲ ج ۱ کلاو سطر ۳۱ ص ۱۰۱ ت)

ابن مهبویه - حسین بن علی - بن محمد بعنوان ابن قم نگارش یافته است .

احمد بن جعفر بن محمد - بغدادی ، مکنی به ابوالحسن ، از
ابن المنادی

مشاهیر قراء قرن چهارم هجرت میباشد که در علوم دیگر نیز

خبیر بود ، لکن در علوم قرآنیّه ممتاز و صد و بیست و اند تألیف در علوم متفرقه بدو منسوب که از آن جمله است : کتاب اختلاف العدد و کتاب دعاء انواع الاستعاذات من سائر الافات و العاهات . در سال سیصد و سی و چهارم هجرت در گذشت .

(ص ۵۸ ف)

محمد - بن منذر بن منذر بن منذر بصری ، مکنی به ابوجعفر ،
ابن منذر

از فضیحای شعرای عهد عباسی میباشد که بجهت منذر نام داشتن

پدر و دو جدش ، معروف به ابن منذر (جمع منذر) شده است . بروایتی در اصل از اهل عدن بود ، برای تحصیل در بصره متوطن شد ، در ادبیات و لغت نیز یدی طولی داشته و مرجع استفاده اکابر آن علم شریف بوده است . در حدیث هم بصیر ، از سفیان ثوری و سفیان بن عیینه روایت نموده و مدایح بسیاری در حق بر امکه گفته که از آن جمله است :

اانا بنو الاملاک من آل برمک
اذا ورد و ابطحاء مکه اشرق
فیاطیب اخبار ویا حسن منظر
بیحیی و بانفضل بن یحیی و جعفر
و ارجلهم الا لاجواء منبر

روزی ابوالعنه اندازه قدرت شعری او را استفسار نمود ، جواب داد که هر شبی ده و پانزده شعر میگویم ابوالعنه گفت که هر شبی قدرت هزار بیت را دارم اظهار داشت کسی که شعر از این قبیل بگوید : (یا عتب مائی وئک - یا لیتنی ثم ارك) ویا بگوید ،

(الا يا عتبة الساعة - اموت الساعة الساعة) البته قدرت هزاربیت را دارد لکن کسی که یدین روش : (اتانا بنو الاملاک - الخ) شعر گوید همانا شبی ده و پانزده بیت بیشتر نخواهد بود پس ابوالعناهد منفعل گردید . این منازر در بدایت حال مستقیم الاحوال و عابد و زاهد و متقی و منزوی بود تا بعد از وفات عبدالحمید بن عبدالوهاب ثقفی که زیاده از حد علاقه‌مندش بوده از کثرت حزن و غم و تألم لایالی شد ، بهجور و بدگوئی و انواع آزار و اذیت مردم از عقرب انداختن میان ایشان و مرکب ریختن در ظروف آب ایشان و مانند آنها پرداخت تا عاقبت به حجاز تبعید شد و در سال صد و نود و هشتم هجرت درگذشت .

(ص ۵۵ ج ۱۹ جم و ۴۱۳ ج ۱ نی و ۹۰ هب و ۸۳ ج ۲ ع)

ابن منجب - علی بن منجب - بنوان ابن الصیرفی علی نگارش دادیم .

عبدالرحمن - بن مردان تنوجی ، مکنی به ابومحمد، معروف

ابن المنجم

به ابن المنجم ، از مشاهیر و عاظم شعرای قرن ششم هجری قمری

میباشد ، از کثرت قربی که نزد خلیفه داشته بسمت سفارت بموصل و دمشق رفته و از اشعار او است :

حبیبی لست انظره بعینی و فی قلبی له حب شدید
ارید وصاله ویرید هجری فاترک ما ارید لما یرید

در سال پانصد و پنجاه و هفتم هجرت درگذشت . (ص ۶۷۱ ج ۱ س)

ابن المنجم - یحیی - بن علی بن یحیی ضمن عنوان منجمی ندیم نگارش رفتداست .

احمد - بن عبدالرحمن - در هندویه ، طبیب اصنافی ، مکنی

ابن مندویه

به ابوعلی ، از اکابر و اعین طبیبی قرن چهارم هجری عهد

دیالمه میباشد که خدمات شایانی بعلم شریف طب کرده است و از تألیفات او است :

۱- الاغذیه ۲- الجامع الکبیر ۳- الجامع المختصر فی الطب که ده مقاله است

۴- کافی یا قانون صغیر ۵- المدخل الی الطب ۶- المغیث در طب ۷- نهاية الاختصار

در طب و در سال چهارصد و دهم هجرت درگذشت .

(کف و ۲۸۵ صح و ۸۸۶ ج ۱ مر و ۶۷۱ ج ۱ س)

ابن منده

عنوان مشهوری جمعی از محدّثین و مشایخ روایت و علمای اخبار

قرن چهارم و پنجم هجری اصفهان میباشد که خانواده‌شان از

خاندانهای علم و ادب، به بنی منده معروف، مشهورترین ایشان عبدالرحمن بن محمد

بن اسحاق بن محمد بن یحیی بن منده (متوفی بسال ۴۷۰ هـ ق = قح) و پدرش محمد بن اسحاق

مؤلف کتاب اسماء الصّحابه و جدّ عالیش محمد بن یحیی (متوفی بسال ۳۰۱ هـ ق = شا) و

برادرزاده اش یحیی بن عبدالوهاب بن محمد بن اسحاق و این آخری از بزرگان این خانواده

و از اکابر حفاظ محدّثین و کثیرالفضل و الروایة بوده و برای طلب حدیث مسافرتها کرده

است. مصنفات بسیاری بنو منسوب میباشد که از آن جمله تاریخ اصفهان است و او را

محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث نیز گفته و گویند که سلسله

بنی منده در علم و فضل و معرفت حدیث بنام یحیی آغاز شده و هم بنام یحیی خاتمه پذیرفت

و این شعر را بسیار میخوانده است :

و للمشتری دنیا بالدين اعجب

عجبت لمبتاع الضلالة بسالهدی

بدنيا سواه فهو من ذین اخیب

و اعجب من هدین من باع دینه

بسال پانصد و یازدهم یا دوازدهم هجرت در مولد خود اصفهان در گذشت. مخفی نماید

که بره مادر محمد بن یحیی جدّ عالی عبدالرحمن فوق از قبیله بنی عبد بوده اینک هر یک

از افراد این خانواده را به عبدی نیز موصوف دارند.

(ص ۴۰۴ و ۴۰۶ ج ۲ مه و ۹۱ هب و ۶۲ و ۳۶۶ ج ۲ کا)

ابن منده

یحیی بن عبدالوهاب - فوقاً مذکور شد .

ابن منده

یحیی بن عبدالله - اصفهانی، مکنی به ابوزمیرا، معروف به

ابن منده، مؤلف تاریخ اصفهان بوده و بسال چهارصد و چهل و

پنجم هجرت در گذشت و ظاهر آن است که این تاریخ اصفهان غیر از آن، میباشد که به

یحیی بن عبدالوهاب مذکور فوق نسبت داده اند. (کشف الظنون)

ابن المنذر

محمد بن ابراهیم بن منذر - نیشابوری شافعی، مکنی به ابوبکر،

معروف به ابن المنذر، از اکابر فقها و علما میباشد که در اختلافات

علما خبیر بوده و تألیقات نافعه دارد :

۱- الاشراف علی مذاهب الاشراف که بزرگ و پانزده مجلد و عزیز الوجود بوده و یک نسخه از آن برقم ۱۰۳۴ در خزانه ایاصوفیا موجود است ۳- تفسیر قرآن مجید ۴- المبسوط . وی بسال سیصد و نهم یا دهم یا هیجدهم هجرت درمکه درگذشت .
(کف و ص ۳۴ ج ۲ کا و ۵۲ تذکرة النوادر)

ابن منصور - حسین بن منصور - در باب القاب بعنوان حلاج حسین مذکور شده است .

ابن منظور - بعنوان جمال الدین محمد بن مکرم در باب القاب مذکور است .

ابن منعه - موسی بن یونس - بعنوان کمال الدین موسی نگارش یافته است .

ابن المنفخ - احمد - بن موفق الدین بعنوان ابن العائمة نگارش دادیم .

ابن منقذ - اسامة - بن مرشد بن عنی بن مقلد بن نصر بن منقذ کنانی ، کلبی القبیلة ، شیوری الولادة ، دمشقی الوفة والاقامة ، منقذ به

محب الدین و مؤیدالدولة، مکنی به ابوالمظفر، معروف به ابن منقذ، از علما و اکابر بنی منقذ و امرای قلعه شیزر نهمی نزدیک حمه است که در قوه نظم و نشر توانا ، از کلماتش آثار امرت هویدا ، نزد طبقات مردم بسیار محترم بوده و از تألیفات او است :

۱- البدیع فی نقد الشعر که یک نسخه از آن در کتابخانه بلدیة اسکندریه موجود است
۳- ذیل یتیمه الدهر ثعالبی ۳- الشیب والشیاب ۴- کتاب الاعتبار که در شرح زندگانی خود بوده و در پاریس با ترجمه فرانسوی آن چاپ شده است ۵- لباب الاداب .
وی بسال پانصد و هشتاد و چهاره هجرت در نود و شش سالگی درگذشت .

(ص ۲۱۶مط)

ابن المنقی - علی - بن خلیفه موسی نحوی زاهد منقی . مکنی به ابوالحسن ،

معروف به ابن المنقی ، از فاضل نحویین اواخر قرن ششم هجرت

همیشگی بر معاصرین خود تقدم داشت و کتب المعونه در نحو تألیف او است . شعر خوب نیز میگفت و در سن پانصد و شصت و دو به نود و سیه درگذشت .

(کف و ص ۲۳ ج ۲ ص ۴۸۷ ت)

ابن منلا - ابراهیم بن احمد - در باب القاب بعنوان حصکفی مذکور شده است.

ابن المنلا - احمد بن محمد بن علی - بعنوان ابن الملا فوقاً مذکور شد .

ابن منیر - احمد - بن محمد بن منصور، یا منیر بن ابی القاسم منیر، جذامی

القیلة، اسکندری البلدة، ابو العباس الکنیة، ابن منیر الشهرة،

مالکی المذهب، ناصر الدین اللقب، از علما و ادبای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد که فقیه اصولی مفسر ادیب نحوی بیانی، استاد ابو حیان معروف بوده و در اسکندریه تدریس مینمود و مدتی خطیب و قاضی آن دیار گردیده است. شعر خوب نیز میگفته و از تألیفات او است :

۱- الانتصاف من صاحب الکشاف که در مصر با خود کشاف چاپ و مناقشاتی بصاحب کشاف

دارد ۲- تفسیر قرآن ۳- مناسبات تراجم البخاری . صاحب ترجمه بسال ششصد و هشتاد و سیتم هجرت در شصت و سه سالگی در اسکندریه مسموماً درگذشت .

(کف و ص ۸۳ ت و غیره)

احمد - بن منیر بن احمد بن مفلح عاملی، طرابلسی الولادة،

ابن منیر

دمشقی الإقامة، ابو الحسن الکنیة، رفاء و ابن منیر الشهرة،

مهدب الدین و مهدب الملک اللقب و گاهی به عین الزمان ملقب، از مشاهیر شعرای شیعه میباشد که ادیب فاضل لغوی ملیح الشعر و صافی القریحة و حافظ قرآن بوده و مدایح بسیاری در مناقب اهل بیت عصمت گفته است. دیوان شعری هم دارد و از او است :

واذا الکریم رأی الخمول نزیله	فی منزل فالحزم ان یترحالا
کالبدر لما ان تضال جد فی	طلب الکممال فحازه متنقلا
لا تحسبن ذهاب نفسک میتة	ما الموت الا ان تعيش مذللا
ووصل الهجیر بهجر قوم کلما	امطرتهم شهدا جنواک حنظلا

ابن منیر شاعری ادیب و از فضالای عصر خود بوده و بیغداد آمد، پاره ای تحف و هدایا بتوسط غلام تتر نام خود (که نسبت بزی محبت مفرط داشته) یکی از اکابر وقت فرستاد، او نیز تمامی آن هدایا و خود غلام را هم (بتخیال اینکه جزو هدایا است) قبول کرد،

ابن منیر از کثرت تأثر و دلسوختگی قصیده راثیه مبسوطی که به قصیده تتریه نیز موسوم و تمامی آن در انوار الربیع و مجالس المؤمنین و اعیان الشیعه مذکور است فرستاده و اشعار داشت که غلام ، جزو هدایا نبوده است و تذکر داد که اگر غلامش را بخودش پس ندهد سنی شده و بوظائف اهل سنت عمل خواهد کرد و وزر و وبال همه آنها بدمه وی خواهد آمد که سبب قوی ، او بوده است و از آیات قصیده است :

و بحرمة البیت الحرام ومن بناه او اعتمر
ابنوی الجحود ولم یرد علی مملوکی تتر
و جحدت بیعة حیدر و عدلت منه الی عمر
ورثیت طلحة والزبیر بکل شعر مبتکر
واذا جرى ذکر الصحابة بین قوم و اشتهر
و اقول ام المؤمنین عتوقها احدى الکبر
و اقول ذنب الخارجین الی علی مغتفر
و اقول ان یرید ما شرب الخمر وما فجر
و قلوب سكان المدينة ما اخاف ولا ذعر
وحلقت فی عشر الحرم ما استطال من الشعر
و لبست فيه اجل ثوب للملابس بدخر
و غدوت مکتحلا اصافح من لقیته من البشر
و اقول فی یوم تحاربه البصائر والبصر
هذا الشریف اضلنی بعد الهدایة والنخار
فیقال خلد یمس الشریف فمستقر كما سقر

بالمشعرین وبالصفاء والبیت اقسام والحجر
لان الشریف الموسوی ابوالرضا بن ابی مضر
والیت آل امیة الطهر النیامین القرر
و بکیت عثمان الشهید بکاء نسوان الحضرة
و اذا رووا خبر الغدیر اقول ماصح الخبر
قلت المقدم شیخ تیمم ثم صاحبه عمر
و اقول ان اخطأ معاویة فما اخطأ القدر
و اقول ان امامکم ولی بصفین و فر
و لجیسه بالكف عن اولاد فاطمة امر
و غسلت رجلی ضلة و مسح خفی فی سفر
و نوبت صوم نهاره و صیام ایام اخر
و سهرت فی طبخ الحبوب من العشاء الی السحر
و وقتت فی وسط الطريق اقص شارب من عبر
و الصحف ینشرطیها و النار ترمی بالنشر
مالی ماضل فی الثوری الا الشریف ابو مضر

این چند بیت اخیری اشاره به عادات منحوسه معمولی و متدریجی در روز تتریه می باشد که آن روز را بجهت قتل حضرت سید النبیین ص حسین بن علی ع هب در تتریه می شمردند. تیرن و تبرک روز گرفته و ناخن و شارب را میچیدند ، سرها کشیدند و لباس نو پوشیدند و با همدیگر مصافحه میکردند ، در معاش خوارده ایشان وسعت داده و دیگر وظایف متداولی اعیان را معمول می داشتند .

اما ان شخص مرسل المدکه اینهمه تحفه

انچه از تذکره او نقل شده است

بوده و چنانچه در اشعار فوق مصرح میباشد ابوالرضا سید شریف موسوی و پدرش هم ابومضربوده است، ظاهر بعضی از آنها آنکه خودش نیز اسم یا کنیه ابومضرب داشته و اما سید مرتضی علم الهدی بودن مرسل الیه (چنانچه بعضی توهم کرده اند) و یا برادرش سید رضی بودن او (چنانچه جمعی دیگر توهم نموده اند) و ظاهر کلام امل الامل هم قطعاً فاسد است و با قطع نظر از اختلاف کنیه خود و پدر، زمان ایشان نیز با زمان ابن منیر منافات کلی دارد. اما ضیاءالدین ابوالرضا فضل الله بودن و یا سیدمرتضی رازی بودن مرسل الیه اگرچه از حیث زمان ممکن است لکن در هیچ جا از کنیه ابومضرب داشتن ضیاءالدین و سیدمرتضی رازی مذکورین و یا یکی از پدرانشان سراغی نداده اند. ابن منیر بسال پانصد و چهل و پنجم یا هفتم یا بنا بر مشهوره هشتم هجرت در حلب واقع و در کوه جوشن نزدیکی مشهد السقط مدفون شد و این دوشعر خودش را بحسب وصیت در سنگ مزارش ثبت کردند:

من زار قبری فلیکن موقنا ان اللذی القاه یلقاه
فیرحمه الله امرء زارنی و قال لی یرحمک الله

ابن خالکان نیز زیارتش رفته و این دوشعر را در لوح مزارش دیده است.

(ملل و ص ۵۱ ج ۱ کا و ۷۲ ت و ۴۱۵ ج ۱ نی و ۲۲۸ ج ۱۱ عن وغیره)

عبدالواحد - ملقب بد شرف الدین، از علمای قرن هشتم هجرت

ابن منیر

میباشد که تفسیری بر قرآن نوشته است و در هفتصد و سی و سیتم

هجرت درگذشت.

(کف)

محمد بن یوسف - در باب اول بعنوان کفر طایبی مذکور شده است.

ابن منیره

عبدالله بن ابراهیم - از شعرای افریقا میباشد که بسیار لایابالی

ابن المؤدب

بود، بد احجار معدنی و اعمال کیمیاوی اشتغال داشت و در مدح

نقد الدوله حکمران صقلیه گوید:

و فی القلب منی نار حزن تضرم

ابیت اراعی النجم فی دار غربه

و نجمی اراه فی نجوم المنجم

اری کل نجم فی السماء محله

در سال چهارصد و چهاردهم هجرت درگذشت . (ص ۶۷۲ ج ۱ اس)

ابن موفق

شیخ علی بن موفق - بغدادی، از اکابر عرفا و مشایخ عراق میباشد که با ذوالنون مصری صحبت داشت ، هفتاد مرتبه حج نموده و میگفته است : الهی اگر ترا به بیم دوزخ عبادت کنم مرا در دوزخ دار و اگر بامید بهشت میپرستم در بهشتم جای مده و اگر باخلاص میپرستم یکبار دیدار بنما ، باز هر چه خواهی کن . صاحب ترجمه بسال دویست و شصت تمام یا شصت و پنجم هجرت درگذشت و بنا بر اول جماعه : علی معلی = ۲۶۰ و دوم جمله : علی و الی حق = ۲۶۵ ماده تاریخ او است . (ص ۱۵۷ ج ۲ خه)

ابن مهدی

احمد بن علی - در باب القاب بعنوان خطیب بغدادی مذکور است .

ابن مهزیار

علی بن مهزیار - مکنی بد ابو الحسن ، از ثقات محدثین امامیه میباشد که کثیر الروایه بود ، جلاله قدر او مصرح به بسیاری از اخبار دینیست . پدرش در اصل نصرانی و اخیراً دین اسلام را قبول نموده بتصریح بعضی از اجده خود علی نیز در حال صغر از نصرانیت پیسلام آمده و تفقه نمود ، از اصحاب حضرت رضا و جواد و هادی علیهم السلام بوده و از ایشان روایت کرده بکس در بعض نواحی سمت و کالت هم از طرف قرین الشرف ایشان داشته است و بیشتر از سی کتاب در ابواب فقهیه بدو منسوب دارند . اینکه او همدن علی بن ابراهیم بن مهزیار میباشد که بشرف ملاقات حضرت ولی عصر عجل الله فرجه مشرف بوده و عمی بن مهزیار گفتن هم من باب نسبت بجده است و بنا غیر او است موقوف بکتاب رجایه میباشد .

ابن المهنه

احمد - ستوان جمال الدین احمد بن علی بن مهنه نگرش دادایم .

ابن میاح

در اصطلاح رجالی حسین بن میاح مدائنی است .

ابن مساده

رماح بن ابره - مکنی بد ابوشر

میاده ، از مشهیر شعرای اوائل اسلام میباشد که عهد

و بنی عباس هردو را درنگ کرد ، مدایحی در باره خلف و اکابر هردو فرق گفت . دختری

ام‌جندر یا ام‌حجدر نام از قوم و خویش خود تعشق داشت ، لکن پدر ام‌جندر او را بازواج شخصی شامی درآورد ، این میاده از این جهت متألّم گردیده و اشعار دردناک بسیاری گفت که از آنها است :

الا لیت شعری هل الی ام‌حجدر سبیل واما الصبر منها فلا صبیرا
اذا نزلت بصری تراخی مزارها واغلق بوابان من دونها قصرا

سال وفاتش نامعلوم و بصری بی‌وزن کبری از بلاد شام است .

(صع وص ۶۷۲ ج ۱ س)

ابن میثم علی بن اسمعیل - میثمی مصطلح رجال و موکول بدان علم است .

میثم بن علی بن میثم - بحرانی ، ملقب بدکمال‌الدین و مفیدالدین

ابن میثم

و عاظم ربانی (که این وصف در صورت نبودن قرینه منصرف بدو

است) از اکابر علمای امامیه قرن هفتم هجرت میباشد که فقیه محدث فاضل ادیب کامل حکیم متألّه فیلسوف متکلم مدقق جامع معقول و منقول ، فقیه فلاسفه و فیلاسوف فقها بوده و در تمامی فنون عقیده و علوم شرعیّه و اسرار عرفانیّه و تأدب باآداب دینیّه گوی سبقت از دیگران ربوده است . خواجه تصیر طوسی با آن همه عظمت آفاقی خود تبخیر او را در کلام و حکمت ازمن دارد و فیلاسوف اعظم میرحیدرالدین شیرازی در حواشی شرح تجرید خود خصوصا در مباحث جواهر و اعراض از درر و جواهر تحقیقات عاظمه ان التثاّب نموده و میرسید شریف جرجانی با آن همه جلال علمی که دارد در اوائل فن بیان از شرح مفتاح سکاکی از انوار تدقیقات وی اقتباس نموده و خود را در مناسبه می‌داند .

... و تمبش روی در فنون معقول و منقول محل تصدیق اکابر و فحول

منسوب می‌دارند . شیخ سلیمان بن عبدالله بحرانی رساله

موسوم به : السالفة البهية فی الترجمة العیثمیه را در شرح حال او نوشته و برتر از همه

تألیفات صنوعه و باخصوص شرح نهج البلاغه او است که در اثبات تبخیر و تفنّن و تفوق

در تمامی فنون اسلامیه و ادبیّه و حکمیّه و اسرار عرفانیّه برهانی قاطع میباشد .

شیخ سلیمان مذکور در وصف شرح مزبور گوید شایسته است که با نور، روی حدقه‌ها نوشته شود، نه با مرکب روی ورقه‌ها.

ابن میثم از اساتید و مشایخ علامه حلی و سید عبدالکریم بن طاوس بوده و ایشان از وی روایت نموده‌اند، او نیز از خواجه نصیر طوسی و شیخ کمال‌الدین علی بن سلیمان ماحوزی بحرانی روایت مینماید بلکه موافق تصریح بعضی از اجله خواجه هم از تلامذه وی بوده و فقه و شرح نهج البلاغه مذکور را از وی درس خوانده چنانچه بنوشته بعضی، او نیز در حکمت و کلام بخواجه تلمذ نموده است.

از تألیفات ابن میثم است :

- ۱- آداب‌البحث ۲- الاستغاثة فی بدع‌الثلثة (چنانچه بعضی از اجله گفته‌اند) لکن بنا بر تحقیقی که در ذریعه و مستدرک‌الوسائل و غیره کرده‌اند این میثم کتابی بدین اسم نداشته و این کتاب استغاثه از علی بن احمد کوفی علوی (متوفی سال ۳۵۲ هـ ق = شب) است ۳- استقصاء‌النظر فی امامة الائمة الاثني عشر ۴- البحر الخضم در الهیات ۵- تجرید‌البلاغة فی المعانی و البیان. فاضل مقداد شرحی بنام تجوید‌البراعة بر آن نوشته و یک نسخه از تجرید در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید طهران موجود است ۶- الدر المنثور ۷- شرح‌الاشارات که کتاب اشادات یا اشارات الواصلین نام استاد خود علی بن سلیمان مذکور فوق را که در کلام و حکمت مبیان شرح کرده است ۸- شرح‌المائة کلمة که شرح صد کلمه از کلمات قصار حضرت امیر المؤمنین است ۹- شرح نهج‌البلاغة که مذکور شد سه شرح کبیر و صغیر و متوسط بر آن کتاب مستطاب نوشته که شرح کبیر در تهران چاپ سنگی شده و یک نسخه خطی آن نیز بشماره ۳۰۶۹ در کتابخانه فوق موجود است ۱۰- قواعد‌المرام فی الکلام ۱۱- المعراج‌الساوی ۱۲- النجاة فی الثقیابة فی امر الامامة و غیرها.

حکایات طرفدای را که با ابن میثم منسوب است تذکر می‌دهد: گویند که وی در بدایت حال، در مراوده را بروی خود بست و در حال انزوا و عزلت بتحقیق حقائق علمیّه اشتغال داشت، علمای عراق و حنّه که از مراتب کمالات وی مطّلع بودند، مدامی مشعر بر مذمت او بدین رویداش نوشتند و تذکر دادند که حیف است
 فنون علوم و معارف و حذاقتی که در تحقیق لطائف دارد بدو واگذارند و انوار آن کمالات متنوعه خاموش گردد پس ابن میثم چند شعری مشعر بر کسود غم و رواج بازار مرثیه در

جواب ایشان نوشته که از آن جمله است :

تبین فی ان المحاسن کلها فروع وان المال منها هو الاصل

اهل عراق پی باصل مقصد نبرده و بار دوم نوشتند که تو در حکم باصالت مال بخطا رفته و قضیه را برعکس نوشته‌ای و کمال را بمال چه حاجت است و آموخته را باندوخته چه ضرورت پس آن حکیم دانشمند ، بناچار این چند شعر یکی از پیشینیان را در تأیید حکم مذکور بنگاشت :

قد قال قوم بغیر فهم	ما المرء الا باصغریه
فقلت قول امرء حکیم	ما المرء الا بدرهمیه
من لم یکن درهم ندیه	لم تلتفت عرسه الیه

چون دانست که با این گونه مکاتبات حل اشکال نخواهد شد خودش نیز عازم عراق گردید که صدق آن کلام حقیقت انتظام خود را علاوه بر مکاتبه ، بطریقه حس و معاینه نیز مکشوف دارد . بعد از ورود ، لباسهای کهنه پوشید ، بازی حقیرانه حاضر حوزه درس یکی از اکابر وقت که پراز فضلی نامی بود گردیده و در صف نعال (آستانه) نشست ، اکرامی و پرسش حالی از ایشان ندید تا در اثنای درس مشکلی پیش آمد که تمامی حاضرین در حال آن درماندند ، ابن میثم بانه وجه بسیار دقیق آن اشکال را حل نمود لکن اصلاً طرف توجه حاضرین نشد بلکه یکی از ایشان بطریق استهزا گفت گمان دارم که تو هم طلبه هستی تا وقت طعام رسید ، با یکدیگر مشغول صرف غذا شدند و برای آن شیخ حقیقت بین نیز قسمت کمی جداگانه دادند و با خودشان هم کاسه اش نمودند تا مجلس متفرق شد .

فردای آن روز با عمامه بزرگ و لباسهای فاخر آستین فراخی باز در همان مجلس درس حاضر گردید ، بمجرد ورود ، مراسم تجلیل و احترام تمام معمول و همه بلند شده و استقبالش کردند ، در صدر مجلسش نشانده و زیاده از حد تعظیمش نمودند . چون شروع بدرس و مباحثه شد و مذاکرات علمی بمیان آمد شیخ از روی عمد پاره‌ای کلمات فاسد و کاسد مذکور داشت که با آن همه دور از صحت عقلی و شرعی بودن آنها باز هم

مورد تحسین و آفرین گردید . چون وقت طعام شد و سفره گستردند بازهم شیوهٔ ادب را کمالاً رعایت نمودند پس شیخ آن آستین فراخ خود را بطرف غذا انداخته و فرمود : کلْ یا کُمی یعنی ای آستینم بخور . وقتی که آن حالت را دیدند بصدد انکار برآمده و گفتند این چه حرفی است ؟ گفت همهٔ این طعامهای لذیذ برای آستین من و جامدهای قیمتی من است نه خود من و الا من همانم که دیروز با هیئت فقرا و وضع مناسب علما آمدم ، محل نکریم نشدم سهل است که مورد استهزا و اهانت هم گردیدم و سخنان صحیح و درست من اصلاً قابل استماع تلقی نگردید ، امروز برخلاف زنی علما به هیئت متکبرین و اغنیا آمدم ، مشمول این همه احترامات شدم ، سخنان سست و بی اساسم نیز مورد قبول واقع گردید و جهل باغنا را بر علم توأم با فقر مقدم داشتید ، من همانم این میثم هشتم که در باب اصالت مال و غنا با شما مکاتبه کردیم و اکنون صدق قول من با معاینه مکشوف گردید . چون مجال انکار نداشتند خودشان اقرار آورده و از در اعتذار وارد شدند .

وفات ابن میثم بسال ششصد و هفتاد و هشتم یا نهم هجرت در قریهٔ هنت از قراء شهر ماحوز از بلاد بحرین واقع شد و در همانجا مدفون گردید و بنا بر اول ، جملهٔ : فاز میثم = ۶۷۸ و بنا بر دریمی جملهٔ : میثم فائز = ۶۷۹ مادهٔ تاریخ او میباشد . لکن در تحت عنوان در منشور از کتاب ذریعه گوید که ابن میثم بسال ششصد و هشتاد و یکم هجرت در قید حیات بوده و تألیف شرح صغیر نهج البلاغه نیز در همین سن انجام یافته است و روی این اصل قول کشف الحجب را که وفات ابن میثم را در سن نود و نهم نوشته تأیید کرده و هم احتمال داده است که شاید هشتاد و نهم باشد و بپرحال هفتاد و هشتم یا نهم بودنش دور از صحت است .

(ذریعه وص ۶۸۱ ت ۴۶۱ مس و ۱۶۴ لس و ۶۷۷ ج ۱ مه و غیره)

در اصطلاح رجال ، عمرو بن عاص سهمی صحابی است که اکثر

ابن النابغة

اوقات در مقدمه مذمت ، بمدرس بغداد که در نزد شهرت داشته

نسبت داده و ابن النابغه اش

محمد - بن عبدالله بن محمد ناصرالدین شافعی، حموی الأصل،
ابن ناصرالدین دمشقی المولد والمدفن، مکنی به ابو عبدالله، ملقب به
 شمس الدین و حافظ الشام، معروف به ابن ناصرالدین، از اکابر علمای شافعیة اواسط قرن
 نهم هجرت بوده و از تألیفات او است:

۱- **بره الاکباد عند فقد الاولاد** که در مصر چاپ شده است ۲- **منهاج الاصول فی معراج**

الرسول ص و غیرها. صاحب ترجمه بسال هشتصد و چهل و دویم هجرت در شصت و شش
 سالگی درگذشت. (ص ۱۶۲۵ مط)

ابن الناظر حسین بن عبدالعزیز - بعنوان ابن ابی الاحوص نگارش دادیم.

محمد - بن محمد بن عبدالله بن مالک شافعی دمشقی اندلسی جیانی
ابن الناظم طائی (بمناسبت اینکه پدرش ابن مالک سابق الذکر، ناظم و
 مصنف الفیة نحو مشهور است) به ابن الناظم معروف، گاهی به ابن المصنف و ابن مالک
 نیز موصوف، لقبش بدرالدین، کنیه اش ابو عبدالله، از مشاهیر نحویین و ادیبی است
 فاضل نحوی صرفی لغوی بدیعی بیانی عروضی منطقی بلکه از ائمة فنون مذکوره میباشد.
 در فقه و اصول نیز حظی وافر داشت، فنون علمیّه را از پدرش فرا گرفت، اخیراً در
 بعینک اقامت کرده و مرجع استفادة اکابر بود، بعد از وفات پدر بدرخواست اهالی بدمشق
 که محل اقامت پدرش بوده رفته و بوظائف علمیّه اشتغال داشته است. از تألیفات او است:
 ۱- **روض الازهان فی البدیع والمعانی والبیان** ۲- **شرح الفیة نحو پدرش** که شرحی
 است منقح، بشرح ابن الناظم و ابن المصنف معروف و در بعض مواضع ناظم را تخطئه میکند و در
 ایران چاپ شده است ۳- **شرح کافیة شافیه پدرش** ۴- **شرح ملحة الاعراب حریری** در نحو
 ۵- **المصباح فی اختصار المفتاح** که ملخص مفتاح العلوم سکاکی است ۶- **مقدمة فی المنطق** و غیرها.
 صاحب ترجمه در هشتم محرم سال ششصد و هشتاد و ششم هجرت در دمشق بمرض قولنج درگذشت.

(ص ۷۴۱ ت و ۱۱۹ ج ۱ م و ۴۱ ج ۵ طبقات الشافعیة و غیره)

عبدالله - یا عبدالباقی بن محمد بن حسن، یا حسین بن داود
ابن ناقبا بن ناقبا بغدادی، معروف به ابن ناقبا، مکنی به ابو القاسم، ادیبی

است لغوی منشی فاضل شاعر بارع و از تألیفات او است :

۱- الجمان فی تشبیحات القرآن ۲ و ۳- دیوان رسائل و دیوان شعر ۴- شرح فصیح

ثعلب ۵- مختصر اغانی ۶- ملح المباح . بسال چهارصد و هشتاد و پنجم هجرت در هفتاد

و پنج سالگی در بغداد در گذشته و در مقبره باب الشام دفن گردید . از غسلش نقل است

که دست چپش شدیداً بهم پیچیده بود ، با زحمت تماش گشوده و دیدم که این دو شعر

در کف دستش نوشته شده و خطوط هم روی هم بوده است :

نزلت بچار لایخوب ضیفه

ارجی نجاتی من عذاب جهنم

وانی علی خوف من الله و اتق

بانعامه فانه اکرم منعم

(کشف الظنون و ص ۲۸۸ ج ۱ کا)

ابن نباته

عبدالرحیم بن محمد بن اسمعیل - یا محمد بن نباته ، فارقی

ابن نباته

حناقی ، خطیب حلب ، بمناسبت بعضی از ادوار زندگی خود

به خطیب مصری هم ملقب ، کنیه اش ابویحیی ، شهرتس ابن نباته، از ائمه علوم ادبیه و

صاحب خطب معروفه در ادبیات میباشد که به خطب ابن نباته معروف و در مصر و بیروت

چاپ ، محل توجه اکابر بوده و شروحنی بر آن نوشته اند . ابن خلدکان گوید اهل فن اتفاق

دارند بر اینکه خطب مذکوره بی نظیر بوده و مثل آنها گفته نشده است ، از آن رو که

مخدومش سیف الدوله (موافق آنچه در شرح حالش اشاره نمودیم) حرمی قوی بجهت

داشته و یفتوحات بسیاری موفق بوده اکثر خطبههای او راجع بتحریر مردم بجهت و

نصرت و یاری سیف الدوله میباشد و ابن ابی الحدید معتزلی نیز بعضی از آنها را در شرح

خطبه جهادیه نهج البلاغه نقل کرده است . بسال سیصد و هفتاد و چهار یه نود و چهارم

هجرت در موطن خود شهر میافارین از بلاد دیار بکر (که فارقی گفتن هم بجهت تنسب

آن است) در سی و نه یا پنجاه و نه سالگی در گذشت و حناق هم بضم اول شعبه است

از قبیله ایاد یا قضاعه .

(کف و ص ۳۰۷ ج ۱ کا و ۱۱۳ لس و ۹۲ هب و ۶۷۳ ج ۱ س و غیره)

عبدالعزیز - بن عمر بن محمد بن احمد بن نباته تمیمی، ملقب
ابن نباته
 به سعدی، مکنی به ابونصر، معروف به ابن نباته، از مشاهیر
 شعرای عرب اوائل قرن پنجم هجرت میباشد که اشعارش فصیح و دقیق المعنی بوده و
 قصائد بسیاری در مدح ملوک و اکابر وقت سروده است، بالخصوص سیف الدوله حمدانی
 و عضد الدوله دیلمی و ابن العمید و وزیر مهلبی را بسیار می ستود، بعضی از اشعارش در
 ضمن عنوان فخر الملک مذکور و نیز از او است:

ومن لم یمت بالسيف مات بغيره تنوعت الاسباب والداء واحد

بسال چهارصد و پنجم هجرت در هفتاد و هشت سالگی در بغداد درگذشت.

(ص ۳۱۹ ج ۱ کا و ۲۵۲ ج ۲ ع و ۶۷۳ ج ۱ ص)

محمد - بن محمد بن حسن بن ابی حسن بن صالح بن نباته،
ابن نباته
 مصری فارقی، ادیب شاعر معروف به ابن نباته، ملقب به جمال الدین،
 مکنی به ابوبکر، اشعر شعرای قرن هشتم هجری مصر میباشد و از آثار قلمی او است:
 ۱- دیوان خطب ۳- دیوان شعر که بنام صغیر و کبیر دو دیوان داشته و در بیروت و
 قاهره چاپ شده است ۳- الزهر المنثور ۴- سجع المطوق راز اشعار او است،
 و دار وقتک من حین الی حین یا مشتکی الهم دعه و انتظر فرجا
 فانما انت من ماء و من طین ولا تعاند اذا اصبحت فی کدر

بسال هفتصد و شصت و هشتم هجرت در قاهره در هشتاد و دو سالگی درگذشت.

(کف و ص ۶۷۳ ج ۱ س و ۴۶۹ هر و ۳۱ ج ۶ طبقات المشافیه)

ابن النباح در اصطلاح رجالی عامر بن نباح، مؤذن حضرت علی ع است.

ابن النبیه علی - بن محمد نبیه بعنوان کمال الدین در باب القاب مذکور است.

ابن النجار ابراهیم بن سلیمان - ملقب به جمال الدین، معروف به ابن النجار،
 از مشاهیر ادبا و شعرای قرن هفتم هجرت میباشد که بسال پانصد
 و نودم هجرت در دمشق متولد شد، در حدیث و انشا و مراسلات نیز دستی توانا داشت،
 مدتی در اسکندریه نقیب الاشراف بوده و از او است:

ان المراتب في الدنيا و رفعتها
لا شك ان لنا قدرا رآوه وما

من اللذی حاز علما لیس عندهم
لمثلهم عندنا قدر ولا لهم

سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۶۷۳ ج ۱ س)

ابن النجار

شیخ احمد بن نجار - ملقب به جمال الدین ، معروف به ابن النجار ،

از علمای امامیه اوائل قرن نهم هجرت میباشد که عالمی است

فقیه جلیل القدر از تلامذه شهید اول (متوفی سال ۵۷۸۶ ق = ذقو) و از تألیفات او

است: حاشیه قواعد علامه کدحاری فواید زیاد بوده و تحقیقات دراجع بر آن کتاب در آنکه از استاد

مذکورش شنیده در آن مندرج ساخته و بحاشیه نجارید معروف و مقداری از آن در حواشی

خود قواعد علامه در طهران چاپ شده است . سال وفات و نام پدرش بدست نیامد لکن

کتاب قواعد استاد خود شهید را در سال هشتصد و بیست و سیتم هجرت بخط خود نوشته

و بحکم بعضی از قرائن قویه وفات او بعد از این تاریخ و پیش از سال هشتصد و سی و

پنجم بوده است .

(ص ۱۶۹ ج ۶ ذریعه)

ابن النجار

عیسی بن داود - ذیلا ضمن ابن النجار محمد بن علی مذکور است .

محمد - بن جعفر بن محمد بن هارون بن فروة تمیمی کوفی نحوی

ابن النجار

قاری مورخ شیعی امامی ، مکنی بد ابوالحسن ، معروف بد ابن النجار ،

از معتمدین اهل تجوید و از مشایخ نجاشی و از افاضل اوائل قرن پنجم هجرت بوده و

و از تألیفات او است :

۱- تاریخ کوفه ۲- روضة الاخبار ۳- کتاب التحف والنظرف ۴- کتاب الملح واثنوا در

و غیرها . در سال چهارصد و دویم یا سیتم یا بیستم هجرت در گذشته و از فطوید و ابن درید

و نظائر ایشان روایت میکند .

(ص ۹۳ هب و ۱۰۳ ج ۱۸ جم)

ابن النجار

محمد بن علی - نجار تسری ، علم محدث مفسر خطیب و اعظ

شیعی امامی ، از تلامذه سید نعمت الله جزائری و از تألیفات او

تفسیری است بر قرآن مجید که به مجمع التفاسیر موسوم میباشد . در سال هزار و صد و

چهلیم هجرت در گذشت و گاهی او را ابن نجار متأخر گویند در قبائل ابن النجار عیسی بن داود

نجار کوفی از اصحاب حضرت امام موسی بن جعفر ع که او نیز تفسیری نوشته و به ابن نجار مقدم موصوفش دارند و سأل وفاتش بدست نیامد .
(ص ۲۴۹ ج ۲ ذریعه و کتب رجال)

محمد - بن محمود بن نجار، یا حسن نجار بن هبة الله بن محاسن

ابن نجار

شافعی مورخ محدث حافظ قاری بغدادی، مکنی به ابو عبدالله،

ملقب به محب الدین، معروف به ابن نجار، از مشاهیر علما و محدثین و از کبار حفاظ اخبار میباشد که در حدیث و تاریخ و بسیاری از علوم متداوله یدی طولی داشت، بیست و هفت سال بمرام تحصیل کمال و استماع احادیث شریفه بشام و مصر و حجاز و اصفهان و مرو و هرات و نیشابور و خراسان و دیگر بلاد بعیده مسافر تها کرد، از مشایخ بسیاری که سه هزار نفر بوده حدیث و فنون متنوعه دیگر اخذ نمود، بالخصوص از ابن الجوزی و ابن کلیب احادیث بسیاری استماع کرده و از تألیفات او است :

- ۱- اخبار المشتاق باخبار (الی اخبار خدا) العشاق ۲- الازهار فی انواع الاشعار
- ۳- جنة الناظرین فی معرفة التابعین ۴- الدررة الثمينة فی الاخبار المدینه ۵- ذیل تاریخ بغداد خطیب که سی جلد است ۶- روضة الاولیا فی مسجد ایلیا ۷- زهرات ظرف ۸- الزهر فی محاسن شعراهل العصر ۹- سلوة الوحید ۱۰- العقد الفائق فی عیون اخبار الدنیا و محاسن الخلاق ۱۱- غرر الفوائد که شش مجلد است ۱۲- القمر المنیر فی المسند الکبیر که حاوی شرح حال اصحاب و احادیث هر یک از ایشان است ۱۳- الکمال فی معرفة الرجال ۱۴- کنز الامام (فا خدا) فی معرفة السیر (السنن خدا) و الاحکام ۱۵- المتفق و المفرق ۱۶- مناقب الشافعی ۱۷- نزهة الوری فی اخبار ام القری و غیر اینها و از اشعار او است :

إذا لم تكن حافظا و اعباً فجمعك للكتب لا ينفع
اتنطق بسالجهل فی مجلس و علمك فی البيت مستودع

بسال ششصد و چهل و سیم هجرت در شصت و پنج سالگی در بغداد درگذشت .

(کف و ص ۴۹ ج ۱۹ جم و ۴۰۲ ج ۲ م و ۶۷۳ ج ۱ س و غیره)

محمد - عبدالعلی بن نجده، مکنی به ابو جعفر، ملقب به

ابن نجده

شمس الدین، معروف به ابن نجده و ابن عبدالعلی، از علمای

امامیه او آخر قرن هشتم هجرت بوده و یا اوائل قرن نهم را نیز دیده است . از شهید

اول (متوفی بسال ۷۸۶ هـ ق = ذفق) اجازه داشت، شهید در آن اجازه بسیارش ستوده و سال وفاتش بدست نیامد .
(مئل وص ۴۲۴ ج ۱ نی و ۴۳۱ مس)

ابن نجید اسمعیل بن نجید - بعنوان ابوعمر و اسمعیل نگارش یافته است .

ابن نجیم زین العابدین - یا زین الدین بن ابراهیم بن محمد بن نجیم مصری

حنفی ، معروف به ابن نجیم، از افاضل قرن دهم هجری میباشد

که از شرف الدین بلقینی و جمعی از اکابر دیگر اخذ مراتب علمیه نمود ، در حال حیات اساتید خود با اجازه ایشان بنای تدریس و فتوی گذاشت ، اصول طریقت را نیز از عارف بالله سلیمان خضیری فراگرفت . عبدالوهاب شعرانی که ده سال با وی معاشر و در راه مکه نیز همسفرش بوده اخلاق و اطوار او را بیش از حد ستوده است . از تألیفات او است :

۱- الاشباه والنظائر فی الفروع که در قاهره و کلکته چاپ شده است ۴- البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق در فقه حنفی که در قاهره چاپ شده و غیر اینها . وی در سال نصد و هفتادم هجرت در گذشت .
(کف وص ۲۶۵ مط)

ابن النحاس احمد بن اسمعیل - بعنوان نحاس احمد بن اسمعیل مذکور شده است .

ابن النحاس فتح الله - بن نحاس حلبی مدنی ، از مشاهیر شعرای قرن یازدهم هجرت میباشد که در رقعت نظم و نثر و حالات لفظ و معنی

وحید عصر خود بود ، دیوان شعر او هم در مصر و بیروت چاپ شده است ، وی بسال هزار و پنجاه و دویم هجرت در مدینه در گذشته و در بقیع مدفون گردید .

(ص ۲۶۶ مط)

ابن نحاس محمد - بن ابراهیم بن محمد ، قری نحوی ، حنبلی "الروادة" ،

مصری الاقامة، متقرب به بهاء الدین، مکنی به ابوعبدالله ، معروف

به ابن نحاس، از مشاهیر ادبای قرن هفتم هجرت میباشد که استاد ابو حنین بوده و در علم لسان و قرائت مشهور است . با صدق و عدالت و دینت و حل مشکلات عمیق معروفی .

بعضی از اشعار و آثار ادبیه بدو منسوب و تدریس مدرسه منصوریه مصر و جامع ابن طولون بدو مقروض بود . در تمامی عمر خود اصلاً ازدواج نکرده و انگور نخورده است . در سال ششصد و نود و هشتم هجرت درگذشت . (ص ۹۳ هب و سطر ۳۶ ص ۶۰ عت)

محمد - بن عباس بن ولید ، از ادبا و محدثین قرن چهارم هجرت
ابن النحوی

میباشد که از ثعلب و ابراهیم حربی و دیگران روایت کرده و در

حالات انقطاع و انزوا می گذرانید ، در جواب ابن لمحکه که طالب ملاقات وی بوده بنگاشت:

انست نفسی بنفسی وهو فی الوحدة انسی واذا آنست غیری فاحق الناس نفسی
فسد الناس فاضحی جنهم من شر جنس فلزمت البیت الا عند تأذینی لخمس

در مسجد خود اذان میگفته و در سیصد و چهل و سیّم هجرت درگذشت .

(ص ۴۲۵ ج ۲ نی)

یوسف - بن محمد بن یوسف توزری ، مکنی به **ابوالفضل** ، معروف

ابن النحوی

به **ابن النحوی** ، از افاضل قرن ششم هجرت میباشد که در علم و

عمل نسبت بیاد خود مانند غزالی بوده نسبت به عراق . از کثرت زهد و شهامت از هیچکس چیزی نمی خواست ، اظهار مطلبی نمیکرد ، روزی یکی از خویشاوندان او از فراری بودن از ظالمی شکایت کرده و خواستار توسط و شفاعت وی گردید ، او نیز اجابت کرد ، لکن چیزی بآن ظالم نگفته و در تهجد خود بدین اشعار عرض حاجت بدرگاه الهی نمود :

لبست ثوب الرجا والناس قد رقدوا وقمت اشکوالی مولای ما اجد
و قلت یا سیدی یا منتهی املی یا من علیه نکشف الضر اعتمد
اشکو الیک امورا انت تعلمها مالی علی حملها صبر ولا جلد
وقد مدت یدی للضر مشتکیا الیک یا خیر من مدت الیه یدی

اینک بعد از اندکی نامه از آن ظالم رسید و آن مرد فراری را بوطن خود عودت دادند .

ابن النحوی بسال پانصد و چهل و سیّم هجرت درنود سالگی درگذشت . توزر قصبه ایست

از اعمال تونس که ایالتی است بزرگ از افریقای شمالی و هم شهری است مرکز آن ایالت .

(ص ۲۶۶ مط و ۱۶۹۹ ج ۳ س)

ابن الندیم

اسحق - بن ابراهیم ندیم ابن ماهان ، ارجانی الأصل، بغدادی
 الإقامة ، ابو محمد الکنیة ، ابن الندیم الشَّهرَة ، (که پدرش از
 ندمای خلفا بوده) از افاضل قرن سیم هجرت میباشد که ادیب لغوی شاعر متکلم محدث،
 در وقایع عمومی خصوصاً اخبار شعرا خبیر، در فقه و حدیث و کلام نیز بصیر بوده و شعر
 خوب میگفته است . با آن همه کمالات متنوعه برخلاف میل و رضای خود بامغنی گری
 شهرت داشت ، روزی در مجلس یحیی بن اکثم قاضی مذاکرات علمی در فقه و حدیث و
 شعر و بعضی از علوم دیگر مطرح شد ابن الندیم بتمامی حضار فائق آمد و بیانات او مورد
 تصدیق قاضی شد پس ابن الندیم گفت با این همه چه شده که مرا با مغنی گری مشهور
 نمایند ؟ قاضی جواب این سؤال را به عطوی که یکی از حاضرین بوده محول داشت،
 عطوی رو باین ندیم کرده و گفت آیا در نحو مثل اخفش و فراء ، یا در شعر و لغت مانند
 اصمعی و ابو عبیده ، یا در کلام نظیر ابو هذیل علاف و نظام بلخی ، یا در فقه هم سنگ
 قاضی حاضر هستی ؟ در همه آنها جواب منفی شنید پس گفت بیدین جهت است که فقط
 مغنی گری مایه اشتها تو شده زیرا در فن غنا متفرد و بی نظیر بوده ولی بیایه اکبر
 فنون دیگر نمی رسی پس خود ابن الندیم نیز خندیده و از مجلس برخاست . لکن قاضی
 با تصدیق کلمات عطوی گفت باز هم این جواب ، خالی از اندک ظنی تمیبتد زیرا که
 نظیر ابن الندیم در زمان خود بسیار کم بوده و مأمون میگفته است که اگر ابن الندیم در
 میان مردم با مغنی گری شهره نمیشد منصب قضاوت را بدو مفروض میداشتم که اولی و
 احق و اصدق و امین تر از تمامی این قضاة است . از اشعار ابن الندیم است :

وآمرة بالبخل قلت لها اقصری فذالك شیئی ما الیه سبیل

۱ - ابن الندیم - در اصطلاح رجالی . احمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن داود بن حمدون
 از مشایخ اهل لغت و هم محمد بن اسحق میباشد و در صورت نبودن قرینه بدویمی منصرف و ما هم
 بشرح حال وی میگردانیم .

اری الناس خالان الجواد ولا اری
 وانی رأیت البخل یزری باهله
 بخیلایه فی العالمین خلیل
 فاکرمت نفسی ان یقال بخیل

وفات ابن‌الندیم بسال دویست و سی و پنجم یا ششم هجرت درهشتاد و پنج یا شش سال
 واقع گردید ، در دو سال آخر عمر از هر دو چشم نابینا شد و تألیفاتی هم بدو منسوب است .

(ص ۵ ج ۶ جم و ۶۹ ج ۱ کا)

ابن‌الندیم بن اسحق ندیم کاتب بغدادی شیعی امامی ، مکنی به ابوالفرج ،

ابن‌الندیم

از آن رو که پدرش اسحق ، لقب ندیم و کنیه ابو یعقوب داشته او

نیز به ابن‌الندیم و ابن‌ابی‌یعقوب مشهور و از اکابر مورخین متبحر میباشد و نخستین کسی
 است که آداب لغت عرب را در کتاب *فهرس العلوم* نام خود که به *فهرست ابن‌الندیم* معروف
 است تدوین کرد ، بلکه موافق آنچه از فرج‌الهدوم سید بن طاوس نقل شده ابن‌الندیم
 از علمای نجوم نیز معدود و منجم علوی مصری بود و کتاب *فهرست او برهانی قاطع بر تبیح*
 و احاطه کامل وی میباشد چون این اواخر در مصر چاپ و در دسترس مردم است دیگر
 بشرح مزایای آن پرداخته و همین قدر تذکر میدهد که بتصدیق بعضی از اکابر اهل فن ،
 این کتاب ذخیره ادبی گرانبهایی است که تمامی احوال آداب لغت عربیه در قرون اولیه
 را بطوری جمع کرده که کسی غیر از او متعرض نشده است و در تدریس این تاریخ محل
 احتیاج عموم بوده و مستغنی از آن نیستند .

ابن‌الندیم کاتب و وراق بوده و در نتیجه این دو حرفت تمامی مؤلفات دینی و

فلسفی و تاریخی و ادبی لغت عرب و قوف یافته و بتألیف و تدوین همچو کتابی موفق آمده
 است ، وظیفه کاتب و وراق ، کتابت و استنساخ مصحف و کتب حدیث و تاریخ و غیره و
 تصحیح و تجلید و داد و بستاد آنها است که این حرفت در آن زمان عوض طبع این زمان
 بوده و کثیری از ادبا و ارباب کمال دارای این حرفت بوده اند . یاقوت در *معجم الادبا*
 بشرح حال ایشان پرداخته و خودش نیز از ایشان بود ، کتابخانه بزرگی از او مانده و
 مرجع استفاده ابن‌الاثیر صاحب کتاب *الکامل فی التاریخ* گردیده است . وفات ابن‌الندیم

بسال سیصد و هشتاد و پنجم هجرت در هشتاد و نه سالگی واقع گردید .

(ص ۳۱۵ ج ۲ ع و ۹۳ هب و ۱۷ ج ۱۸ جم و کتب رجالیه)

ابن نشوان

نشوان - بن سعید بن نشوان بعنوان علامه یمن مذکور شده است .

ابن نصر

حسن بن علی - واسطی، مکنی به ابوعلی، ملقب به همام، معروف

به ابونصر، از شعرای شیعه مذهب شهر واسط میباشد که در دمشق

و بغداد امرار حیات نموده و از اشعار او است :

این من ینشد قلبا ضاع یوم البین منی تاه لما راح یفوق اثر الظمی الاغن

در پانصد و نود و ششم هجرت در گذشت . (ص ۶۷۴ ج ۱ س)

ابن نضوح

از فضایی شعرای شیراز عهد سلطان ابوسعید خان بهادر ابن

خدا بنده آخرین ملوک ایلخانیه (۷۱۶-۷۳۶ هـ ق = ذیو - ذلوه)

میباشد که ده منظومه بنام خواجده غیاث الدین وزیر نوشته و از او است :

با فاقه و فقر هم نشینم کردی بی مونس و یار و بی قرینم کردی

این رتبه مقرّبان درگاه ترا است آیا بچه خدمت این چنینم کردی

نام و سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد .

(ص ۷۷۴ ج ۱ س و ۱۱۵ سفینه)

ابن نطاح

محمد - بن صالح بن نطاح، مکنی به ابو عبد الله یا ابو جعفر، معروف

به ابن نطاح، مورّخی است نسابه از علمای انساب و نخستین کسی

است که در دولت و اخبار دولت کتاب نوشته و از تألیفات او است :

۱- افخاذ العرب ۲- البیونات ۳- الرد علی ابی عبیده فی کتاب الدیباچ ۴- مقتل

زید بن علی و غیرها و در دو بیست و پنجاه و دویم هجرت در گذشت .

(ص ۱۵۶ ف و ۳۵۷ ج ۵ تاریخ بغداد)

ابن نفیس

علی بن ابی الحزم - قرشی شافعی دمشقی ، طبیب مصری حکیم

منطقی فقیه اصولی که به علاء الدین ملقب، به نفیسی و ابن نفیس

معروف و گاهی به ابن ابی الحزم موصوف میباشد از اکابر اطبای او آخر قرن هفتم هجرت

است که رئیس الاطباء وقت خود بود ، در هر دو قسمت علمی و عملی طب و حید عصر خود بشمار میرفت ، اکثر اهل فنّ او را بعبارت ابن سینای ثانی معرفی کرده بلکه در معالجه و قسمت طب به ابن سینا ترجیحش می دهند و بهمین جهت تبختر و تمهرّ طبّی او میباشد که با طبابت شهرت یافته است والا در منطق و فقه شافعی و اصول فقه و حدیث و بیان و علوم عربیّه نیز یدی طولی داشته و مصنفاتی در فنون مذکوره بدو منسوب دارند .

در موقع تألیف ، قلم های تراشیده را نزد او میگذاشتند او نیز رو بدیوار کرده وبدون مراجعه بکتابی از حفظ خاطر و املائی قلبی مینوشته است و از تألیفات او است :

۱- شامل در طب که با کمال آن موفق نشده است ، هشتاد مجلد از آن برآمده و اگر بیابانش می رسانید میصد مجلد میشد ۲- شرح کلیات قانون ابن سینا ۳- شرح هدایة ابن سینا در طب ۴- طریق الفصاحة ۵- موجز القانون در طب که ملخص قانون ابن سینا بوده و مهمترین کتب طبّیه است ، شروح بسیاری بر آن نوشته اند که بهترین آنها شرح نفیس بن عوض کرمانی است (که ضمن عنوان ناظم الاطباء اشاره نمودیم) . در سال ششصد و هشتاد و هفتم هجرت در گذشته و تمامی خانه و کتابهای خود را وقف بیمارستان منصوری قاهره نموده بود . یوحنا بن صلیب نصرانی در مرثیه اش گفته است :

ومائل هل عالم او فاضل
فاجبت والنيران تضرم في الحشا
او ذو محل في العلی بعد العلاء
اقصر فمذ مات العلامات العلی

(کف وص ۲۶۸ مط و ۶۷۴ ج ۱ س)

ابن النقاش محمد بن حسن - بعنوان نقاش در باب اول مذکور است .

محمد - بن علی بن عبدالرحمن ، یا عبدالواحد بن یحیی بن
ابن النقاش عبدالرحیم مصری ، ملقب به شمس الدین ، معروف به ابن النقاش ،

مکنی به ابوامامه ، از افاضل قرن هشتم هجرت میباشد که فقیه مفسر ادیب نحوی لغوی شاعر واعظ ، در فنون بسیاری دستی توانا داشته و از تألیفات او است :

۱- سابق الالاحق که تفسیری است مبسوط و در آن ملتزم شده که از هیچکس حرفی نقل

نماید ۲- شرح الثیة ابن مالک ۳- شرح تهلیل ابن مالک و غیرها . وی در سال هفتصد و

شصت و سیّم هجرت درگذشت . (کف و ص ۷۱ ج ۲ کمن)

ابن النقرات - علی - بن موسی بن علی انصاری اندلسی جیانی حکیم کیمیاوی،

معروف به ابن النقرات ، مکنشی به ابوالحسن، از متمهترین صنعت

کیمیا و صاحب کتاب شذورالذهب میباشد که منظومه ایست بی نظیر، در آن صنعت در نهایت

فصاحت الفاظ و بلاغت معانی ، حاوی يك هزار و چهارصد و نود بیت . صاحب ترجمه

در سال پانصد تمام تا پانصد و نود و سیّم هجرت درگذشت .

(کف و ص ۴۸۶ ت)

محمد - بن عبدالغنی ابن ابی بکر، یا محمد بن محمد بن نقطه

ابن نقطه

حنبللی بغدادی ، ملقب به معین الدین ، معروف به ابن نقطه ، از

مشاهیر حفاظ محدّثین قرن هفتم هجرت میباشد که بمرام تحصیل بیاد دور و دراز بسیاری

مسافرتها کرد ، باستماع و کتابت احادیث بسیاری موفق آمد، کتابی در انساب تألیف کرده

است . در سال ششصد و نوزدهم یا بیست و نهم هجرت درگذشت .

(کف و حوادث جامعه و ص ۱۰۰ ج ۲ کا)

حسن - بن شاور بن طرخان کنانی نفیسی، ملقب به ناصر الدین ،

ابن النقیب

معروف به ابن النقیب، از مشاهیر شعرای مصر بوده و دیوانی مرتب

و کتابی بنام منازل الاحباب و منازل الالباب دارد که حاوی محاورات واقعه بین او و ادیبی

عصر خودش میباشد و از اشعار او است :

فعلى المشيب و فقهه يتأسف

لانا سفن على الشباب و فقهه

ومضى وهذا ان مضى لا يخلف

هذاك يخلفه سواه اذا اتقى

در سال ششصد و هشتاد و هفتم هجرت درگذشت . (کف و ص ۶۷۵ ج ۱ س)

عبیدالله - بن عبدالله بن حسین ، مکنشی به ابوالقاسم، معروف

ابن النقیب

به ابن النقیب، از محدّثین عامّه و مشایخ خطیب بغدادی و در

مذهب تسنن بسیار متعصب بوده بحدی که در روز وفات شیخ مفید معروف (کد رئیس

مذهب شیعه و وقایه آیین امامیه بوده) جشن کرد، برای تبریک و تهنیت در مجلس مخصوصی

نشسته و میگفته است پس از آنکه مرگ ابن المعلم (شیخ مفید) را دیدم دیگر باکی از مرگ ندارم. وی در سال چهارصد و پانزدهم هجرت در صد و ده سالگی درگذشت.
(تاریخ بغداد)

محمد - بن سلیمان بن حسن بن حسین مقدسی حنفی، ملقب

ابن النقیب

به جمال الدین، مکنی به ابو عبدالله، معروف به ابن النقیب، از

اکابر علمای اواخر قرن هفتم هجرت میباشد که فقیه مفسر زاهد به علامه موصوف و در اصل از اهل بلخ بوده و در بیت المقدس نشو و نما کرد، مدتی هم در مصر اقامت گزیده و در مدرسه عاشوریه نام آنجا تدریس می نمود و از تألیفات او است: **التحریر والتجیر لاقوال ائمة التفسیر فی معانی کلام السمع البصیر** که تفسیر است مبسوط و مکمل، اعراب و لغات و قرائات و اسباب نزول و دیگر مزایای قرآن مجید را حاوی، بینجاه و چند یا هشتاد یا نود و نه مجلد مشتمل و محل توجه اکابر میباشد و در سال ششصد و نود و هشتم یا شصت و هشتم یا هشتاد و هفتم هجرت درگذشت.

(کف و ۶۷۵ ج ۱ س و ۴۲۷ ج ۱ نی و ۱۶۸ فوائد البیه)

جعفر - بن محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله ابن نما

ابن نما

ابن علی بن حمدون حلّی، ملقب به نجم الدین، معروف به ابن نما،

۱- ابن نما موافق آنچه در تنقیح المقال از بعضی اجازات و بعضی از کلمات مجلسی استظهار کرده با هر سه حرکت نون است. در روایات هم گوید با تخفیف و سه حرکت نون و یا فقط بکسر آن چنانچه از اساتید مسموع شده، از ریاض العلماء نقل است که بعضی از فضلا بفتح نون و تشدید میم و الف ممنوعه ضبط کرده اند ولی آنچه از مشایخ مسموع شده با فتح و ضم نون و تخفیف میم است.

بهر حال این عنوان ابن نما در اصطلاح رجالی بچندین کس اطلاق میشود که تماماً از علما و فقها و محدثین امامیه هستند و ظاهراً در صورت نبودن قرینه منصرف به محمد بن جعفر بن هبة الله است که مذکور میشود. ۱- احمد بن محمد بن جعفر بن هبة الله ابن نما ابن علی بن حمدون حلّی
۲- جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله ۳- جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله *

از اکابر علمای امامیه قرن هشتم یا نهم هجرت، نوه جعفر بن محمد مذکور ذیل، مؤلف کتاب *منهج الشریعة فی فضائل وصی خاتم الشریعة* بوده و سال وفاتش بدست نیامد، لکن بعد از زمان شهید اول (متوفی بسال ۷۸۶ هـ ق = ذکو) بوده است و رجوع به جعفر بن محمد مذکور ذیل هم نمایند و درجایی دیدم که او را *ابن الابریمی* نیز گویند.

(سطر ۲۸ ص ۱۴۵ ت و غیره)

جعفر- بن محمد بن جعفر بن هبة الله بن نمای حلّی، جدّ ابن نما

ابن نما

جعفر فوق که او نیز لقبش *نجم الدین*، شهرتش *ابن نما* و در کلمات

اجله گاهی بعبارت *جعفر بن نما* و یا بعبارت *جعفر بن محمد بن نما* مذکور میباشد از اکابر علما و فقهای امامیه قرن هفتم هجرت و از مشایخ *علامه حلّی* (متوفی بسال ۷۲۶ هـ ق = ذکو) بوده و از تألیفات او است:

۱- *اخذ الثار فی احوال المختار* که زمانی *ذوب النضار فی شرح الثار* و گاهی *شرح الثار*

فی احوال المختار نیز گویند ۲- *مشیر الاحزان* که به *مقتل ابن نما* معروف و از اشعار او است:

وقفت علی دار النبی محمد ص	فالتفتها قد اقرت عرصاتها
وامست خلاء من تلاوة قاریء	و عطل فیها صومها و صلواتها
فاقوت من السادات من آل هاشم	ولم یجتمع بعد الحین شتاتها
فعینی لقتل السبط عبری ولوعتی	علی فقد هم ما ینقضی ز فرائها

بنقل *روضات الجنّات*، شهید ثانی احتمال داده که دو کتاب *اخذ الثار* و *مشیر الاحزان* مذکورین فوق از صاحب ترجمه نبوده بلکه تألیف نوه اش *ابن نمای* مذکور فوق باشد

۳- *ابن نما* ملقب به *نجم الدین* ۴- *جعفر بن نما* که همان *جعفر بن محمد* مذکور بوده و ظاهر تنقیح المقال آنکه غیر او است ۵- *جعفر بن هبة الله بن نما* ۶- *حسن بن احمد نظام الدین بن محمد نجیب الدین* ملقب به *جلال الدین* و مکنی به *ابو محمد* که از مشایخ روایت شهید اول است ۷- *علی بن علی بن نما* ۸- *محمد بن جعفر بن نمای* معروف به *ابن الابریمی* و ملقب به *شمس الدین* ۹- *محمد بن جعفر بن هبة الله بن نما* ۱۰- *محمد بن نما* و ظاهراً یکی از دو *محمد بن جعفر* مذکورین بوده و در صورت عدم قرینه مراد دومی میباشد ۱۱- *هبة الله بن نمای حلّی* مکنی به *ابو البقاء* یا *ابوالتقی* که از علمای اواسط قرن ششم هجرت بوده و در سال پانصد و شصت و پنجم هجرت از او روایت شده و نام اصلیش *محمد* و *هبة الله* لقب او است و غیر اینها که در بعضی موارد به بعضی دیگر از احفاد و افراد خانواده آل نما نیز *ابن نما* گویند.

ولی در اعیان الشیعه این عقیده را خبط بزرگ شمرده و آن دو کتاب را بطور قطع تألیف همین صاحب ترجمه دانسته و گوید که اصلاً معلوم نیست که صاحب ترجمه نوای بدان اسم داشته باشد و بعد از این جمله مؤیداتی برای این موضوع مذکور داشته که ذکر آنها موجب اطّاب است .

سال وفات صاحب ترجمه بدست نیامد ، لکن با محقق (متوفی بسال ۶۷۶ هـ ق) و نظائر وی معاصر بود و از بعضی نقل شده که وفات او در حدود ششصد و هشتادم هجرت وقوع یافته است . (ذریعه وص ۱۴۵ ت ۱۳۷ ج ۱۷ عن ۹۴ هب)

محمد - بن جعفر بن هبة الله بن نما ، یا محمد بن جعفر بن محمد

ابن نما

بن نمای حلّی ، مکنّی به ابو جعفر یا ابو ابراهیم ، ملقب به

نجیب الدین ، معروف به ابن نما ، از افاضل علمای امامیه قرن هفتم هجرت میباشد که فقیه محقق جلیل القدر و علامه زمان خود بوده و مصنفاتی بدو منسوب است . پدر ابن نمای صاحب منیر الاحزان مذکور فوق ، از اساتید و مشایخ اجازه محقق حلّی و شیخ یوسف پدر علامه حلّی و نظائر ایشان بود ، او نیز از ابن ادریس حلّی سابق الذکر و بعضی از اکابر دیگر اجازه داشت و لفظ ابن نما در صورت اطلاق و نبودن قرینه بدو منصرف میباشد . وفاتش بعد از مراجعت از زیارت روز غدیر نجف بسال ششصد و چهل و پنجم هجرت در حدود هشتاد سالگی در حلب واقع شد ، جنازه اش بکربلای معلّی نقل گردید و ابن العلقمی و دیگران مرثی بسیاری در حق وی گفته اند .

(ص ۲۵۴ هب و ۱۴۵ و ۶۰۳ ت و غیره)

در اصطلاح رجالی ، عبدالله بن نمیر و پسرش محمد هر دو از

ابن نمیر

علما و محدّثین عامّه میباشند .

عباد بن حرث - از بنی حنیفه میباشد که مردم را بطرف مسیلمه کذاب

ابن النواحة

دعوت می کرد و برای دعوت بحضور حضرت رسالت ص نیز رفت

و آن حضرت بدو فرمودند : *لولا ان الرسل لاتهاج لقتلتك* . (کذافی صع)

علی بن احمد بن نوبخت - مکنسی بد ابوالحسن، از شعرای اوائل

ابن نوبخت

قرن پنجم هجرت میباشد. اگرچه بطور اجمال بعنوان نوبختی علی

نگارش یافته باز هم گوئیم که وی مردی بوده درویش نهاد، اصلاً رغبتی بدینا نداشته و با فقر و پریشانی میگذرانیده است و دیوان کوچکی هم دارد و از او است :

سعی الیک بی الواشی فلم ترفی اهلاً لتکذیب ما اتقی من الخیر
ولو سعی بک عندی فی الذکری طیف الخیال لبعث النوم بالسهر - کذا

صاحب ترجمه بسال چهارصد و شاتردهم هجرت در مصر درگذشت .

(ص ۶۷۵ ج ۱ س)

در اصطلاح رجالی ، اولی احمد بن محمد بن نوح و احمد بن
علی بن عباس بن نوح و دویمی عبدالله بن محمد نسیکی و

ابن نوح

ابن نهیک

عبدالله بن احمد بن نهیک است .

احمد بن ابی یعقوب - بنوان یعقوبی احمد نگارش داده ایم .

ابن واضح

عبدالرحمن در باب اول (القاب) بعنوان نهمی عبدالرحمن
نگارش داده ایم .

ابن واقد

ابن واقد

احمد - بن محمد بن احمد بن عمر سلمی، مکنسی بد ابوفضر،

ابن الوتار

معروف به ابن الوتار، از محدثین قرن پنجم امدیه میباشد که

از ابوالفضل شیبانی و دیگر اکابر وقت استماع حدیث کرد ، از خطیب بغدادی هم
استماع نموده و گوید مذهب شیعه داشته و روایات او محل اعتماد نبوده و غیر از خود
کسی را هم سراغ ندارم که از وی استماع حدیث کرده باشد . وی در سن چهارصد و
بیست و نهم هجرت درگذشت . (ص ۱۸۸ ج ۲ ن)

عبدالله بن یحیی - اقلیسی ، مکنسی بد ابومحمد ، معروف بد

ابن الوحشی

ابن الوحشی ، از علما و محدثین اوائل قرن ششم هجرت میباشد

که در اواخر عمر خود قاضی طلیطنه بوده و از تالیفات او است :

۱- شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی ۲- ملخص مشکل القرآن ابن فورک

و در سال پانصد و دویم هجرت درگذشت . (ص ۶۷۶ ج ۱ س)

ابن الوحشية احمد بن علی - بن قیس بن مختار بن عبدالکریم کلدانی نبطی ،

از اهل عراق ، مکنی به ابوبکر، معروف به ابن الوحشية، از

دانشمندان سحر و شعبده و عزائم و فلاحت و کیمیا و سمومات و طلسمات بوده و تألیفاتی در فنون مذکور دارد که اکثر آنها ترجمه از لغت نبطی عبری است :

۱- اسرار الطبیعیات فی خواص النبات ۲- اسرار الکواکب ۳- الاصول الصغیر در کیمیا ۴- الاصول الکبیر در کیمیا ۵- السحر الصغیر ۶- السحر الکبیر ۷- شوق المستهام فی معرفة رموز الاقلام که با ترجمه انگلیسی در لندن چاپ شده است ۸- طرد الشیاطین ۹- الفلاحة الصغیر ۱۰- الفلاحة الکبیر ۱۱- مذاهب الکلدانیین فی الاصنام ۱۲- الهیائل و التماثل و غیرها که تا سی کتاب بدو منسوب دارند . سال وفاتش بدست نیامد ، لکن در سال دویمت و چهل و یکم هجرت و یا در قرن چهارم نیز زنده بوده و بهر حال پیش از زمان ابن الندیم محمد بن اسحق بوده است . اما لفظ وحشية ، نام مادر صاحب ترجمه و یا لقب جدش بوده است .

(ص ۴۳۳ و ۵۰۲ ف و ۲۸۱ مط و ۱۸۴ تذکرة النوادر)

ابن الودعان محمد - بن علی بن عبیدالله بن ودعان، مکنی به ابونصر، معروف

به ابن الودعان ، قاضی و حاکم موصل بود ، کتاب الاربعین الودعانية

که حاوی چهل خطبه میباشد تألیف او است . سال وفاتش در کشف الظنون برقم هندسی ۴۹۴ (چهارصد و نود و چهارم) و در قاموس الاعلام نیز برقم هندسی ۹۵۴ (نهصد و پنجاه و چهارم) نوشته شده و این گونه اختلافات ناشی از مسامحه کاتب و چاپخانه بسیار است . (کف و ص ۶۷۶ ج ۱ س)

ابن الوراق محمد بن عبدالله بن عباس - بعنوان وراق در باب القاب مذکور است .

ابن الوراق محمد بن هبة الله - ضمن ابن الوراق فوق نگارش یافته است .

ابن الوردی عمر - بن مظفر وردی بن عمر بن محمد بن ابی الفوارس بکری حنبلی معری، مکنی به ابوحفص، ملقب به سراج الدین یازین الدین

معروف به ابن‌الوردی و ابن‌ابی‌الفوارس، از اکابر ادبا و شعرا و فقهای شافعیه قرن هشتم هجرت می‌باشد که مدتی قضاوت نموده و در نحو و فنون ادبیه و لغت متبحر، در فنون شعری متمهر، قریحه شعریه‌اش صاف و درغایت عذوبت و ملاححت و فصاحت بوده‌است. در بدایت حال بسیار پریشان و تنگ معیشت بود، بشام رفته و در مجلس قاضی نجم‌الدین یا لباسی کهنه در اسوء حال حاضر ولی محل توجه نشد سهل است که مورد استخفاف و استهزای حاضرین گردید و او را در يك گوشه مجلس نشانند تا آنکه معامله ملکی پیش قاضی آمد، حاضرین از راه استهزا، تنظیم سند آن معامله را بدو محول داشتند او نیز قبول کرده و نظمی یا نثری بودن سند را استفسار نمود باز بطور استهزا بنظمی نوشتن آن تکلیفش نمودند پس قلم و کاغذ برداشته و تمامی مواد آن معامله را در ضمن هیجده بیت سلس نوشت که مطلع آن این است :

باسم اله الخلق ههنا ما اشتری
محمد بن یونس بن شنقرا
من مالک بن احمد بن الازرق
کلاهما قصد عرفا من خلق

حاضرین همینکه آن ورقه را دیدند از ملاححت و مزایای اشعار در شگفت ماندند، دست او را بوسیده و بفضیلت وی اقرار آورده و از تقصیر خودشان اعتذار نمودند. نیز از اشعار ابن‌الوردی است :

سبحان من سخر لی حاسدی
یحدث لی فی غیبتی ذکرا
لا اکسرہ الغیبة من حاسد
یفیدنی الشیصرة والاجرا
لا تقصد التماسی اذا ادبرت
دنیاک واقصد عن جواد کریم
کیف یرجی الرزق من عند من
یفنی بان الفلن مسال عظیم

از تألیفات ابن‌الوردی است :

۱- احوال‌القیامة ۲- البهجة الوردیة یا بهجة الحاروی که کتاب حاوی صمیر دله شیخ نجم‌الدین عبدالعقار بن عبدالکریم قزوینی شافعی را که در فقه شافعی می‌سازد در ضمن پنج در - بیت نظم کرده است این کتاب وجیز اللفظ و بسیط المعنی و محرر المقاصد و محل توجه شافعیه بود. مطلع آن این است :

قال الفقیر عمر بن الوردی
الحمد لله انم الحمد

۳- *تتمة المختصر في اخبار البشر* که کتاب المختصر فی اخبار البشر نام ابوالفدا را ملخص کرده و هم ذیلی بر آن نوشته و در استانبول و قاهره چاپ شده است ۴- *التحفة الوردیة* که منظومه ایست صد و پنجاه بیتی در نحو ۵- *تذکرة الغریب* که نیز منظومه ایست در نحو و خودش این هردو را شرح کرده است ۶- *خریفة العجائب و فریفة الغرائب* که حاوی بعضی از موهومات و امور ممتنع الوقوع و محال بوده و در مصر و قاهره و غیره چاپ شده است ۷- *شرح الفیة ابن مالک* ۸- *شرح الفیة ابن معط* که تاملش ضوء الدرر است ۹- *اللباب فی علم الاعراب* که قصیده میباشد و خودش آن را شرح کرده است ۱۰- *منطق الطیر بارادة الخیر* در تصوف ۱۱- *نصیحة الاخوان* که منظومه ایست هفتاد و هفت بیتی و به لامیه *ابن الوردی* معروف و مطلع آن این است :

اعتزل ذکر الاغسانی والغزل و قل الفصل و جانب من هزل

وفات ابن الوردی در ذیحجة سال هفتصد و چهل و نهم هجرت که سال طاعون عمومی بوده در مولد خود *معرة النعمان* در پنجاه و نه سالگی واقع گردید .

ناگفته نماند : گویند که از اواخر سال هفتصد و چهل و هشتم هجرت طاعون عمومی در مصر و شام و اغلب بلاد بظهور آمد ، در ماه شعبان و رمضان چهل و نهم در قاهره مصر از کثرت طغیان آن مرض روزی ده هزار یا پانزده هزار نفر می مردند ، کار از غسل و کفن گذشته بود ، سی یا چهل کس را بی غسل و کفن در گودی خالکریزمیکردند و با آن همد ابتلای عمومی فقط شهر *معرة* موطن ابن الوردی مبتلا بطاعون نشد و او را در این باب مقالاتی هست که از آن جمله است :

اری المعرة عینا زانها حور لکن حاجبها بسانجور مقرون
ماذا اللذی یصنع الطاعون فی بلد فی کل حین لسه بالجور طاعون

از اتفاقات عجیبه اینکه پس از آنکه آن بالای عمومی در ماه ذیقعدة همین سال چهل و نهم مرتفع گردید خود ابن الوردی در همان شهر بلا ندیده بطاعون درگذشت .
ذالک تقدیر العزیز العلیم .

(کف و ۳۱۰ ج ۴۲ و ۴۲۹ ج ۱ نیمی و ۱۹۵ ج ۱ کم و ۶۷۶ ج ۱ س و ۲۵۰ ت)

ابن ورقاء ، جعفر بن محمد بن ورقاء - شیبانی ، از مشاعیر ادبا و شعرا میباشد ، با *سیف الدوله صدقة* سابق الذکر مکاتباتی و مراسلاتی

داشت که از آن جمله است :

هزرتك لانسى علمتك ناسيا
و لكن رأيت السيف من بعد سله

لحقى ولا انى اردت التقاضيا
الى الهز محتاجا وان كان ماضيا

در سیه و پنجاه و دویم هجرت در مولد خود سامره درگذشت .

(ص ۶۷۶ ج ۱ س)

ابن ورقاء

دعبل - در باب القاب بعنوان خزاعی دعبل نگارش یافته است .

ابن الوزان

ابراهیم بن عثمان - فقیه نحوی لغوی قیروانی ، مکنی بد ابو القاسم ،

معروف به ابن الوزان ، از ائمه عروض و نحو ولغت میباشد که از

ثعلب و مبرد بلکه تمامی ضحوتین زمان خود اعلم و مصنفات بسیاری بدو منسوب است .

کتاب سیویه و فراء و اصلاح المنطق ابن السکیت و کتاب عن خلیل بن احمد و غریب

المصنف و بعضی دیگر از کتب لغت را حفظ کرده و در علوم عربیه استنباطاتی داشته که

دسترس دیگران نبوده است . با اتقان مذهب کوفتین بمذهب بصرتین میگراییده و

ریاست علمیّه زمان خود بدو منتهی بود . در روز عاشورای سال سیصد و چهل و ششم

هجرت درگذشت .

(ص ۴۵ تا ۱۹۲ ج ۴)

ابن وصیف

علی بن عبدالله - بعنوان ناشی اصغر در باب القاب مذکور است .

هشام بن احمد - بن خالد بن سعید کنانی ، مکنی بد ابو الوئید ،

ابن وقشی

معروف بد ابن وقشی ، از دانشمندان فقه و حدیث و منطق و

ادبیات و شعر و لغت و هندسه میباشد و در تمامی علوم متداوله متفکر و بالخصوص در

انساب و اخبار و سیر و حید عصر خود بود ، کتاب نکات الکامل للهبرد تألیف او است و بسن

چهارصد و هشتاد و نهم هجری قمری درگذشت .

(ص ۲۸۶ ج ۱۹)

ابن وکیع

حسن بن علی - بن احمد بن محمد وکیع بن خنف بن حین بن

صدقه بن زیاد ، بغدادی الأصل ، تیسری الولادة والمدفن ،

ابو محمد الکنیه ، ابن وکیع الشهرة ، از مشاهیر شعرا میباشد که عالم فضل جامع یرز

بود ، يك دیوان مرتب و کتاب منصف نامی که حاوی سرقات متنبه

بوده و از اشعار او است :

سلاعن حبك القلب المشوق فما يصبو اليك ولا يتوق
جفائك كان عنك لنا عزاء وقد يسلى عن اولده العقوق

در سال سیصد و نود و سیم هجرت در مولد خود شهر تنیس نامی قرب دمیاط از بلاد مصر در گذشت . تنیس بر وزن صدیق در اصل نام پسر حام بن نوح و بانی آن شهر است. اما لفظ و کعب لقب مشهوری محمد بن خلف جدّ عالی حسن میباشد که کنیه اش ابو بکر و فقیهی بوده فصیح نحوی مورخ شاعر و اهل قرآن ، از وقایع و سیر باخبر و از تألیفات او است :

۱- کتاب الرمی والنضال ۲- المکائیل والموازنین و غیرها و در سال سیصد و ششم هجرت در گذشت.

ابن وکیل - احمد بن موسی - بنوان شهاب الدین در باب القاب مذکور شده است .

ابن ولاد - احمد بن محمد بن ولاد - یا احمد بن ولاد (بر وزن عطّار) تمیمی مصری فقیه نحوی حنفی ، مکنی به ابوالعباس ، معروف به

ابن ولاد از تلامذۀ زجاج نحوی بوده و از تألیفات او است :

۱- الانتصار لسبویه علی المبرد ۲- المقصور والمدود که در مصر چاپ و کثیر الفایده میباشد ، ابن خالویه شرح نموده و چند نسخه خطی آن در پاریس و برلین موجود است و در سال سیصد و دویم یا سی و دویم هجرت در گذشت .

(کف و ص ۲۷۷ ج ۱ س و ۲۰۱ ج ۲ جم و ۱۸۲ ج ۲ ع)

ابن ولاد - محمد بن ولاد - تمیمی نحوی ، مکنی به ابوالحسین پدر احمد

فوق که در عراق از ثعلب و مبرد و در مصر هم از ابوعلی دینوری داماد ثعلب درس خوانده و او هم کتابی در مقصور و مدود تألیف کرده و از اشعار او است :

إذا ما طلبت اخا مخلصا فهيهات منك اللندی تطلب
فكن بانفرادك ذا غبطة فما في زمانك من يصحب

صاحب ترجمه بسال دویمست و نود و هشتم هجرت در گذشت .

(ص ۱۰۵ ج ۱۹ جم)

ابن الولید در اصطلاح رجالی ، احمد بن محمد بن حسن بن احمد بن ولید و پدرش محمد وهم علی بن ولید خزاز بوده و شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است .

ابن ولید مسلم بن ولید - در باب اول (القاب) بعنوان صریح الغوائی مذکور شده است .

ابن وهب در اصطلاح رجالی معاویه بن وهب است .

ابن وهب عبدالله بن محمد بن وهب - محدث حافظ دینوری ، مکنی به ابومحمد، معروف به ابن وهب ، از محدثین اوائل قرن چهارم

هجرت میباشد و یک تفسیر قرآن تألیف او است که یک نسخه از آن برقم ۲۲۱ و ۲۲۲ در خزانه ایاصوفیا و یک نسخه دیگرش نیز که بخط بسیار قدیم میباشد در خزانه آصفیه موجود و در سید و هشتم هجرت درگذشت . (ص ۱۵ تذکره التوادیر)

ابن وهب عبدالله بن وهب - مالکی مصری قرشی ، مکنی به ابومحمد ، معروف به ابن وهب، از فقها و محدثین مالکیه و از اصحاب امام

مالک میباشد که بسیار زاهد و متقی بوده و قضاوت مصر را که از طرف خلیفه وقت بدو تکلیف کردند قبول نمود و از تألیفات او است :

۱- تفسیر قرآن مجید که به تفسیر ابن وهب معروف است ۳- الجامع ۳- الموطأ الصغیر ۴- الموطأ الکبیر. صاحب ترجمه بسال یکصد و نود و هفتم هجرت در بیست و نه سالگی در مولد خود مصر درگذشت . (کف و ص ۷۷ ج ۱ س)

ابن وهیب عبدالرحمن بن وهیب - در باب اول (القاب) بعنوان قوصی مذکور شده است .

ابن الهائم احمد بن محمد - بن عماد بن علی مصری مقدسی ، معروف به ابن الهائم، مکنی به ابوالعباس ، منقّب به شهاب الدین ، زعمی

عامه اوائل قرن نهم هجرت میباشد که در فقه و علوم ادبیه دستی توانا داشت، در حسب

و قرآنض و حید عصر خود و مرجع استفادۀ مردم بوده و از تألیفات او است :

۱- الجمل الوجیزة ۲- فتح المبدع فی شرح المقنع در جبر و مقابله ۳- اللمع فی الحساب که در قاهره چاپ و در مصر نیز بنام متن اللامع بطبع رسیده است و غیرها . وی در هشتصد و پانزدهم هجرت درگذشت . (ص ۲۶۹ مط)

احمد بن محمد - بن عبدالله بن هارون ، نحوی لغوی عسکری ،

ابن هارون

معروف به ابن هارون ، مکنی به ابوالحسین که پیادۀ عسکر مکرّم

از نواحی خوزستان منسوب میباشد در خط و کتابت نیز مهارت داشته و از تألیفات او است :

۱- شرح التلقین که کتاب تلقین نام ابن جنی را که در نحو میباشد در سال سیصد و شصت و هشتم یا نهم هجرت در حال حیات خود مؤلف شرح کرده است و غیره و سال وفاتش بدست نیامد . (کف و سطر ۱۹ ص ۶۴ت)

سهل بن هارون - بصری فارسی الأصل ، حکیم شاعر فصیح ، خادم

ابن هارون

مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق = قصح - ریح) و کتابدار او که

بسیار بخیل و خسیس بود ، رسالهها در این موضوع نوشته و یکی را هم به حسن بن سهل فرستاد ، محسنات بخل را در آن مندرج ساخته و او را ترغیب به خساست نموده و ضمناً خواستار صلّه گردید . حسن نیز چیزی نداده و در پشت نامه اش بنگاشت که از فصیح تو مستحضر شدم و قبول و تصدیق کردم . باری جاحظ براءت و فصاحت او را بسیار ستوده و باقران خود ترجیحش داده است و از تألیفات او نقل مینماید :

۱- تدبیر الملك و السياسة ۲- ثعلبة و عفران که باصول کليلة و دمنه است ۳- النمر و الثعلب ۴- الوامع و العذرا و غیره و سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۱۷۴ ف)

عبدالله بن محمد بن هارون - توزی ، از اکابر اهل لغت میباشد که

ابن هارون

باصمعی تلمذ کرده و کتاب سیبویه را نیز از جبر می خوانده

است و بعضی از اهل فن ، به ریاضی و مازنی و نظائر ایشان ترجیح می دهند و کتاب الاضداد و کتاب الامثال و کتاب الخیل تألیف او است و در سال دویم هجرت درگذشت .

توزی بفتح اول و فتح و تشدید ثانی منسوب به شهر توز نامی است از بلاد فارس نزدیکی کازرون که شدیداً الحرارة بوده و توج نیز گویند (بهمان حرکه) .

(مرصد و ص ۴۴۶ ت)

علی بن هارون - مکنی به ابو الحسن، از مشاهیر شعرا میباشد که

ابن هارون

اشعارش لطیف بوده و نوادری مابین او و خلفا و وزرا و ادبای

وقت واقع گردیده و از او است :

والی المحبة ترجع الانساب

بینی و بینک فی الهوی اسباب

سیطول ان لم یصح الاعتاب

بینی و بین الدهر فیک عتاب

صاحب ترجمه بسال سیصد و پنجاه و دویم هجرت درگذشت .

(ص ۶۷۷ ج ۱ س)

در اصطلاح رجالی، ظاهراً ابراهیم بن هاشم پدر علی بن ابراهیم

ابن هاشم

صاحب تفسیر معروف است .

حسن بن هانی - بعنوان ابونواس حسن نگارش دادیم .

ابن هانی

محمد بن علی - دیلاً بعنوان ابن هانی محمد بن هانی نغمی مذکور است .

ابن هانی

محمد بن هانی - ادیب فاضل نحوی شاعر، از ذی القبیله، ابو القاسم

ابن هانی

الکنية، اندلسی اشبیلی الولادة والنشأة، ابن هانی الشیره،

اشعر شعرای اندلس میباشد که در ادبیات و فنون شعری بشعرای اندلس تقدم داشته

است . غالباً فخامت الفاظ را برزقت معانی ترجیح میداد ، در اشعار خود که در نیت

سلاست و بلاغت بوده اند تشبیهات و استعارات بسیاری بکار می برد و اشعار مدحیه اش

خالی از افراط و مبالغه نبود . بالجمله در میان متقدمین و متأخرین شعرای مغرب زمین،

فصیح تر از او سراغی نداده اند و نسبت بایشان مانند معاصرش متنبی معروف بوده نسبت

بشعرای مشرق زمین ، اینک او هم در کلمات اجله به متنبی غرب یا مغرب معروف بوده

و در حق او گفته اند :

ان تکن فارسا فکن علی او تکن شاعرا فکن کابن هانی

گویند که ابن هانی بتحصیل حکمت و فلسفه پرداخته و بمذاق فلاسفه گرایید ، در تایید مسلك ابوالعلاء معری افراط داشت بحدی که قابل تأویل نبوده و بهمین جهت متهم و بلکه مورد تکفیر شد و بتصویب صاحب اشبیلیه بعزم سیاحت در سن بیست و هفت سالگی از وطن خود خارج و بافریقا رفته و مدتی در آنجا اقامت گزید ، از طرف معز لدین الله فاطمی بمصر دعوت شد و او هم اجابت کرد ، بسال سیصد و شصت و دویم یا سیم هجرت در اثنای راه در شهر برقه در سی و شش یا هفت سالگی مقتول شد و قاتل و مسبب قتل مکشوف نگردید . بعضی گفته اند او شیعه خالص بلکه در عداد شعرای اهل بیت معدود و گاهی به غلو منسوب و قتل او نیز بهمین جهت تشیع او بوده است .

سیدحسن صدر نیز در کتاب تأسیس الشیعة الکرام لفنون الاسلام گوید که ابن هانی از نوادر دهر و آیات الهیة و از غلو و نقائص دیگر مبرّی و قتل او هم فقط برای تشیع بوده است . باری دیوان ابن هانی بزرگ ، در بیروت و قاهره چاپ ، بترتیب حروف هجا مرتب ، چندین نسخه خطی آن نیز در اکثر کتابخانه های اروپا موجود و از اشعار او است :

فتکات طرفک ام سیوف ابیسک	و کثوس خمرک ام مراشف فیک
عیناک ام مغناک موعدنا علی	وادی الکری القاک ام وادیک
ولم اجد الانسان الا ابن سعیه	فمن کان سعی کان بالمجد اجدرا
و بالهمة العلیا یرقی الی العلی	فمن کان اعلی همة کان اظهورا

(کف و ملل و ص ۲۵۳ ج ۲ ع ۹۲ و ج ۱۹ جم و ۶۱۸ ج ۱ س و غیره)

محمد بن هانی - یا محمد بن علی بن هانی لخمی اشبیلی سبتی ،

ابن هانی

مکنی به ابو عبد الله ، معروف به ابن هانی از مشاهیر ادبا و

شعراى عرب میباشد که در علوم عربیّه دانا ، بسیار قانع و بحفظ آبرو و آداب مرآت متیّد ، در اصل از اشبیلیه اندلس بوده و در شهر سبتّه اندلس نشو و نما کرده است . خط و نثرش بسیار خوب و شعرش متوسط بوده و از تألیفات او است :

۱- شرح سهیل ابن مالک ۲- الفرة الطالعة فی شعراء المائة السابعة ۳- لحن العامة

واذ اشعار او است :

لا تلمني عماذلي حين تری
لو رای وجه حبيبی عماذلی
وجه من اهوی قلوبی مستحیل
لتفارقنا علی وجه جمیل

در ذیقعه هفتصد و سی و سیتم هجرت بسبب تصادف سنگ منجنیق در گذشت .

(کف و ص ۶۷۸ ج ۱ س ۹۱۹ ج ۴ کمن)

محمد بن محمد - بن صالح بن حمزة بن عیسی بغدادی هاشمی
ابن الهباریه

عباسی ، که به نظام الدین ملتقب به ابو یعلی مکنی ، بجهت

انتساب بجد مادریش هبار به ابن الهباریه معروف ، نسبش با یازده واسطه بعبدالله بن

عباس بن عبدالمطلب موصول و بهمین جهت به شریف ابو یعلی موصوف است از مشاهیر

شعرا میباشد که اشعارش در نهایت فصاحت و بلاغت و مقبول عامه بوده و از او است :

يقول ابوسعید اذ رأی
علی ید ای شیخ ثبت قل لی
عفیفا مند عام ما شربت
فقلت علی ید الاقلاس ثبت

لکن بسیار بدگو و عیبجو و کسی از شر زبانش ایمنی نداشت ، پیوسته ملازم خدمت

نظام الملك حسن بن علی بن اسحق وزیر سلطان البارسلان سلجوقی و مشمول الطاف

و مرحام فوق العاده وی بود تا آنکه مابین نظام الملك و تاج الملك ابوالغنائم باقتضای

رقابت ، منافرتی حاصل شد و تاج الملك از ابن الهباریه خواستار هجو نظام الملك گردیده

و با وعده صله و انعام تمام مستظهرش گردانید لکن ابن الهباریه محض پاس مرحام بیکران

نظام الملك امتناع جست و عاقبت در نتیجه اصرار بسیار این اشعار را گفت :

لاغر و ان ملك ابن اسحق و ساعده القدر
وصفت له الدنيا وخص من ابوالغنائم الكدر
فالدهر كالذولاب لیس يدور الا بالبقر

این اشعار مسموع نظام الملك که از اهل طوس بوده گردید و گفت این شعر اشاره بمثلی

است سائر و دائر که گویند : اهل طوس بقر و با وجود این ، آن وزیر شپامت تخمیر در

نتیجه حسن خلق و بردباری که داشته بمراتب افضال و انعام خویش بیفزود . اشعار

بسیاری نیز در مرثیه حضرت حسین بن علی ع باین الهباریه منسوب میباشد و در تذکره

سبط ابن الجوزی گوید ابن الهبازیہ بارض کربلا عبور کرده و نشسته و گریه نموده و
بالبدیہ گفته است :

احسین والمبعوث جدك بالهدى قسما يكون الحق عنه سائلي
لو كنت شاهد كربلا لشدت في تنفيس كربك جهد بذل الباذل
هيني حرمت النصر من اعدائكم فاقبل من حزن و دمع سائل

همان شب حضرت رسالت ص را در خواب دید که باو فرمود خدا جزای خیرت بدهد
مژدهات باد که خدا ترا در دفتر شهدای کربلا ثبت نمود .

از تألیفات و آثار قلمی ابن الهبازیہ است :

۱- دیوان شعر که چهار مجلد است ۳- الصادح و الباغم که منظومه ایست دوهزار
بیتی باسلوب کلیله و دمنه ، بقصائد و ارجوزه های بسیاری مشتمل و در ظرف ده سال در
نهایت جودت برای امیر سیف الدوله صدقه بن دیس صاحب حله سابق الذکر نظمش کرده
و از غرائب مؤلفات او میباشد و در مصر و پاریس و بیروت چاپ شده و مطلع آن این است :

أحمد لله الذي حباني بالاصغرين القلب والجنان

همین کتاب را بدین آیات ذیل خاتمه داده و بتوسط پسرش یا میر مذکور فرستاد و مورد
پسند شد و بصله و انعام تمام مفتخر گردید :

هذا كتاب حسن	تخار فيه الفطن	انفقت فيه مدة	عمر سنين عدة
منذ سمعت باسمك	و ضعته برسما	يسوتها الفان	جميعها معان
لو ظل كل شاعر	و ناظم و ناثر	كعمر نوح الثالث	في نظم بيت واحد
من مثله لما قدر	ماكل من قال شعر	انفدته مع ولدي	بل مهجتي و كبدي
و انت عند ظني	اهل لكل من	وقد طوى اليكا	توكلا عليك
مشقة شديدة	و شقة بعيدة	ولو تركت جئت	سعيلا ولا و نيت
ان الفخار والاعلا	ارثك من دون الملا	فأجز لن صلته	و احمنن جائزته

۳- نتائج الفطنة في نظم كليله و دمنه . وفات ابن الهبازیة بسال پانصد و چهارم یا نهم هجرت
در کرمان واقع گردید .

(کف و ص ۶۷۸ ج ۱ س و ۱۱۸ ج ۲ کا و ۴۳۳ ج ۱ نی و غیره)

ابن هبة الله - عبدالحميد - بعنوان ابن ابي الهيثم مذکور شده است .

ابن هبة الله - عبدالؤمن - بعنوان شرف الدين شقروه در القاب ذکر شده است .

ابن هبيرة - يحيى بن هبيرة - يا يحيى بن محمد بن هبيرة ، حنبلي المذهب ، عون الدين اللقب ، ابوالمظفر الكنية ، ابن هبيرة الشهرة ، اديب

شاعر منشی از علمای حنبلیّه و از اساتید و مشایخ ابوالفرج ابن الجوزی میباشد که در اکثر علوم متداوله دستی توانا داشت ، مدتی هم وزیر مفتی سی و یکمین خلیفه عباسی (۵۳۰-۵۵۵ هـ ق = ۱۱۳۵-۱۱۶۰ م) و مستنجد سی و دویمین ایشان بود و در سال پانصد و پنجاه و پنجم هجرت (که سال اول جلوس مستنجد بوده) و با شصتم هجرت در گذشته و از تألیفات و آثار قلمی او است :

- ۱- ارجوزة في الخط ۳- ارجوزة في المقصور والمدود ۴- الاشراف على مذاهب الاشراف در مذاهب اربعة و يك نسخه از آن در خزانه بانکی فور و دوسنخه نیز در خزانه مصریه موجود است ۴- الافصاح عن شرح معاني الصحاح یعنی احادیث صحیحه و آن شرح احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم است ۵- ملخص اصلاح المنطق ابن السکیت و غیرها .
- (کف و ص ۳۱۳ ج ۲ کا و ۶۱۸ ج ۱ س و غیره)

ابن هرمة - ابراهيم بن علي - بن سلمة بن عمرو بن هرمة، قرشي فهری النسب، شيعی المذهب مدنی البلدة، ابواسحق الكنية، ابن هرمة الشهرة، از اکابر شعرای اواسط قرن دویم هجرت میباشد که زمان بنی امیه و بنی عباس را دیده، اشعارش بسیار فصیح و در بلاد دیگر منتشر و بعضی از اهل فن او را به بشار و ابونواس و نظائر ایشان ترجیح داده اند و از او است :

و مهما الام علي حبهم فاني احب بني فاطمه
 بني بنت من جاء بالمحكما ت والدين والسنن القائمة
 و لست ابالي بحبي لهم سواهم من النعم السائمة

علاوه بر قریحه شعری بسیار سخی و کریم الطبع بود، سگهای او از کثرت واردین مأنوس شده و اصلاً صدا نمی زدند، اینک در وصف آنها گوید :

ویدل ضیفی فی الظلام علی القری
حتمی اذا واجهته و عرفته

اشراق ناری او نییح کلابی
فدینه یصایص الاذنب

سال وفاتش بدست نیامد . (عن وص ۴۳۵ ج ۱ نی و ۱۲۷ ج ۶ تاریخ بغداد)

عبدالله بن محمد - بن عبدالله بن عمر بن احمد بن مجمع بن مجیب

ابن هزارمرد

صریفینی، مکنسی به ابو محمد، معروف به ابن هزارمرد، از محدثین

قرن پنجم عامه میباشد که از ابو حفص کتانی و دیگر مشایخ وقت استماع حدیث و روایت کرده و خطیب صریفین بود ، بارها ببغداد آمده و بروایت احادیث شریفه پرداخت ، خطیب بغدادی (متوفی بسال ۴۶۳ هـ ق = تسج) نیز از وی روایت نموده و به صدوق بودنش ستوده است .

او از مشایخ روایت ثمام بن حسین (متوفی بسال ۵۲۵ هـ ق = تکه) و عبدالکریم

بن عبدالرزاق (متوفی بسال ۵۲۲ هـ ق = تکب) و طاهر بن محمد بن طاهر (متوفی بسال

۵۲۸ هـ ق = تکج) نیز بوده و پدرش محمد بن عبدالله بهزارمرد شهرت داشته است .

سال وفاتش بدست نیامد . صریفین بفتح اول و کسر ثانی و رابع دیمی است در کوفه و یکی دیگر در نهر وان و یکی هم در حله .

(مراصد وص ۲۳۰ و ۲۵۷ و ۲۹۰ طبقات الشافعیة وص ۱۴۶ ج ۱۰ تاریخ بغداد)

۱۰۰

احمد - بن احمد بن هشام سلمی نحوی، خطیب شهر بسطه معروف

ابن هشام

به جدّه ، مکنسی بد ابو جعفر، از معاصرین عبدالله بن یوسف

مذکور ذیل بوده و در هفتصد و پنجاهم هجرت در سی سالگی درگذشت .

(ص ۱۰۱ ج ۱ کمن و سطر ۲۳ ص ۴۵۶ ت)

۱- ابن هشام - پروژن کتاب ، عنوان مشهوری جمعی از ادبا و ارباب کمال میباشد و در

اینجا بعضی از ایشان را باندازه مساعدت منابع موجوده تذکر میدهم و در صورت اطلاق و نبودن

قرینه متصرف به عبدالله بن یوسف صاحب مغنی اللیب معروف بوده و در غیر او محتاج بتصریح و

توضیح و قرائن خارجیه است .

ابن هشام

احمد بن عبدالرحمن - بن عبدالله بن يوسف نحوی ، ملقب به شهاب‌الدین ، نوۀ ابن هشام عبدالله صاحب معنی آتی الذکر میباشد

که از یحیی سیرافی و عمه‌زاده خود ابن هشام محمد بن عبدالماجد عجمی مذکور ذیل تحصیل مراتب علمیه نمود، در نحو و اکثر فنون عربیّه بمقامی عالی رسیده و بر کتاب توضیح نام‌جده مذکور خود حاشیه نوشته است. وی در سال هفتصد و هشتاد و پنجم هجرت در گذشت. (سطر ۱۵ ص ۸۳ و سطر ۱۹ ص ۴۵۶ ت)

ابن هشام

احمد بن عبدالعزیز - بن هشام بن خلف بن غزوان، ادیب نحوی لغوی عروضی قاری کاتب منشی بلیغ شاعر، مکنی به ابوالعباس،

معروف به ابن هشام و ابن خلف، از اکابر قراء و اساتید نحو میباشد که در عروض و حرّ معما دستی توانا داشت. سهارجوزه در خط و قرائت و نحو و شرح شواهد ایضاح ابوعلی فارسی در نحو از تألیفات و آثار قلمی او بوده و از اشعار او است :

الحمد لله على ما ارى كأنني في زماني عالم
يسود اقوام على جهلهم ولا يسود الماجد العالم

وفاتش بعد از سال پانصد و پنجاه و سیّم هجرت و سانش نامعلوم است. (ص ۸۲ ت)

ابن هشام

حیان بن عبدالله - بن محمد بن هشام نحداری اوسی بنسبی ، ادیب نحوی لغوی قاری، مکنی به ابوالبقاء ، از فنّانی قرن هفتم میباشد

که از ابوالحسن بن سعد خیروری اخذ مرآت ادبیّه نموده و در مشتمل بر هجرت در گذشته است. (سطر ۲۴ ص ۴۵۶ ت)

ابن هشام

عبدالله بن يوسف - بن عبدالله بن يوسف بن احمد بن عبدالله بن هشام نحوی فاضل مشهور ، جمال‌الدین الشیبی ، شافعی حنبلیّ

المذهب، مصری البلده، ائصدری خزر جیّ الحبیّه ، ابو محمد کنیه ، ابن هشام الشیبیّه. در کلمات اجلّه موصوف به علامه از اکابر و اعیان دانشمندان نحو و ادبیّت قرن هشتم هجرت میباشد که در بدایت حال مذهب شافعی داشت. فنّه شافعی را هرگز نکر و رفت

خواننده و اخیراً پنج سال پیش از وفات خود مذهب حنبلی را اختیار نموده و کتاب مختصر الحزقی را که در فقه حنبلی میباشد در کمتر از چهار ماه خوانده است .

در ادبیات و علوم عربیه و حید عصر و علامه وقت خود و از تلامذه ناج الدین تبریزی و بعضی از اکابر دیگر بوده و گوی سبقت از اساتید وقت ربوده ، در کثرت احاطه و بسیاری از فوائد غریبه و قواعد عجیبه و تحقیقات عمیقه و مباحث دقیقه متفرد و مرجع استفاده جمعی وافر از طلاب و فحول و اکابر بوده است . با اینکه این عنوان ابن هشام از عناوین مشترکه بوده و بجمعی از اکابر اطلاق میشود باز هم در صورت اطلاق و نبودن قرینه تنها بدو منحصر میباشد بلکه در اذهان بسیاری از اهل فضل ابن هشام دیگری غیر از او اصلاً خطور نکرده و این عنوان را منحصر بدو دانند . چنانچه کتاب مغنی نام نیز با آن اشتراک اسمی که بین تألیفات بسیاری از اکابر دارد در صورت اطلاق و نبودن قرینه تنها بکتاب مغنی اللیب صاحب ترجمه منحصر بوده بلکه مانند مؤلفش ، کتاب مغنی نام غیر از آن ، در اذهان بسیاری خطور نکرده است .

تألیفات طریقتاً و بهترین معرف مقامات علمیّه و تبحر و کثرت احاطه او میباشد:

- ۱- الاعراب عن قواعد الاعراب که مختصری است در قواعد نحویه و محل توجه اکابر و شرح بسیاری بر آن نوشته اند
- ۲- اوضح المسائل الی الفیه ابن مالک که به توضیح معروف و در قاهره و کلکته چاپ و خالد ازهری نیز بنام تصریح شرحش کرده و همین شرح نیز بارها در ایران و غیره چاپ شده است
- ۳- التذکره که گویند پانزده مجلد است
- ۴ و ۵- الجامع الصغیر و جامع الکبیر در نحو
- ۶- دفع الخصاصه عن الخلاصه که خلاصه نام الفیه ابن مالک است
- ۷- شذور الذهب یا شذرات الذهب فی معرفه کلام العرب که کتابی است مفید در نحو و در استانبول چاپ شده
- ۸- شرح تسهیل ابن مالک
- ۹- شرح شذور مذکور که در مصر و قاهره مستقلاً و بضمیمه موقد الاذهان ذیل چاپ شده است
- ۱۰- شرح الشواهد الصغری
- ۱۱- شرح الشواهد الکبری
- ۱۲- شرح قصیده بانت سعاد کعب بن زهیر
- ۱۳- شرح قصیده برده بو صیری
- ۱۴ و ۱۵ و ۱۶- شرح قطر الندی و القواعد الصغری و القواعد الکبری مذکورات ذیل
- ۱۷- شرح ملحہ ابو حیان در نحو
- ۱۸- عمدة الطالب فی تحقیق تصریح ابن الحاجب که شرح شافیه ابن حاجب است
- ۱۹- قطر الندی و بل الصدی که مقدمه ایست در نحو و با شرح خود مؤلف بضمیمه کتاب اعراب مذکور فوق در قاهره و مصر و غیره چاپ شده است
- ۲۰- المسائل السفریة در نحو
- ۲۱- مغنی اللیب عن

کتاب الاعراب در نحو که در ایران و غیره با حواشی اکابر بارها چاپ و در تمامی اقطار در نهایت
اشتهار و مرجع استفاده اهل ادب و دانش است و بدرالدین حمامینی در وصف آن گوید :

الا انما مغنی اللیب مصنف جلیل به النحوی یحوی امانیه

وما هو الاجنة قد تزخرقت الم تنظر الابواب فيه ثمانية

۲۳- موقدا الاذهان و موقفا الوسنان در لغزهای نحویه بوده و در قاهره چاپ شده است و غیر آنها
و از اشعار ابن هشام است :

ومن یصطبر للعلم یظفر بتیله

ومن لم یدل النفس فی طلب العلی

ولادت ابن هشام در نوبته هفتم و هشتم ، وفاتش هم شب جمعه پنجم ذی قعدة هفتصد و
شصت و یکم یا دویم یا سیّم هجرت در مصر واقع گردیده است .

(کنف و ص ۴۵۵ ت و ۳۰۸ ج ۲ کمن و ۹۵ هب و ۶۷۹ ج ۱ س و غیره)

عبدالمک - بن هشام بن ایوب ، نحوی حمیری معافری ،

ابن هشام

بصری الاصل ، مصری الاقامة ، مکنی به ابو محمد ، از فضالی

اوائل قرن سیّم هجرت میباشد که در نحو و علم انساب مقدّم و دارای دستی توانا بوده
و از تألیفات او است :

۱- انساب حمیر و ملوکها ۲- السیره النبویه چنانچه بعضی گفتند و ابن خنّکان

نیز گوید این ابن هشام سیره حضرت رسالت ص را از کتاب مغزی و سیر ابن اسحق جمع
و مهذب و ملخص نموده و ابوالقاسم سهیلی نیز همان ملخص را شرح کرده و همین است
که به سیره ابن هشام معروف است . معافر پدر یکی از شعب و بطون قبیله حمیر بد بوده
و جمعی وافر از اهالی مصر بدو منسوب میباشند . عبدالمک در سل دویست و سیزدهم
یا هیجدهم هجری در مصر درگذشت .

(ص ۶۷۹ ج ۱ س و ۳۱۵ ج ۱ کا و سفر ۱۴ ص ۴۵۶ ت و غیره)

عبیدانکه - بن عمر بن هشام حضرت می شبیبی ، مکنی به ابو عمرو ،

ابن هشام

از فضالی قرن ششم هجرت و از تألیفات او است :

۱- الافصاح فی اختصار المصباح در نحو که ملخص کتاب مصباح امام مغزی است ۲- شرح

الدردیة که شرح مقصوداً بن دریدا است. صاحب ترجمه بسال پانصد و پنجاهم هجرت در گذشت.
(کف و سطر ۲۵ ص ۴۵۶ ت)

محمد بن احمد - بن عبدالله بن هشام فہری نحوی ، ملقب بہ

ابن هشام

ابن الشوال ، از فضالی قرن ہفتم و از تلامذہ جزولی نحوی بودہ

و در ششصد و نوزدہم ہجرت در گذشت . (سطر ۱۹ ص ۷۲۷ ت)

محمد بن احمد - بن هشام ابن ابراہیم انجمی سبتی اندلسی ، ادیب

ابن هشام

نحوی لغوی فقیہ ، مکنی بہ ابو عبدالله ، از ادبای قرن ششم

ہجرت بودہ و از تألیفات او است :

- ۱- تعلیم البیان و ظاہراً همان مدخل مذکور ذیل است ۴- الجمل فی شرح ابیات الجمل
- ۳- شرح فصیح ثعلب ۴- شرح مقصوداً ابن درید کہ ذیلاً مذکور است ۵- الفصول الخمسون
- در نحو ۶- الفوائد المحصورة فی شرح المقصورة کہ شرح مقصوداً ابن درید است ۷- لحن العامة
- ۸- المدخل الی تقویم اللسان و تعلیم البیان و غیر اینها و در سال پانصد و ہفتادم ہجرت در گذشت.
(کف و ص ۷۲۷ ت و ۱۳۷ تذکرۃ النوادر)

محمد بن عبدالله بن یوسف - نحوی ابن نحوی ، ملقب بہ محب الدین ،

ابن هشام

از افاضل ادبای اواخر قرن ہشتم ہجری و از تلامذہ ابن جماعہ

و ابن عقیل و پدر خود عبدالله بن یوسف صاحب مغنی مذکور فوق و از اساتید و مشایخ
اہل حجاز مکی بودہ و بعضی اورا در علم نحو بیدر مذکورش ترجیح دادہ اند و در سال
ہفتصد و نود و نہم ہجرت در گذشت . (سطر ۱۸ ص ۴۵۶ ت)

محمد بن عبدالماجد - فقیہ اصولی نحوی عجیمی ، ملقب بہ

ابن هشام

شمس الدین ، نوہ دختری عبدالله بن یوسف صاحب مغنی مذکور

فوق ، خواہر زادہ محمد بن عبدالله مزبور فوق ، از تلامذہ خال مذکور خود و از اساتید
شمعی سابق الذکر محشی مغنی بودہ است . سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد .

(سطر ۲۰ ص ۴۵۶ ت)

محمد بن محمد - بن خضر بن اسدی سمیری زبیری مقدسی شامی ،

ابن هشام

ملقب بہ شمس الدین ، از اکابر علمای عامۃ اوائل قرن نہم ہجری

واز تلامذه قطب رازی یا قطب شیرازی بوده و از تألیفات او است :

- ۱- آداب الفتوی ۲- اخلاق الاخیار فی مهمات الاذکار ۳- بلغة ذی الخصاصة فی حل الخلاصة که شرح خلاصه معروف به الفیه ابن مالک است ۴- توضیح مختصر ابن العاجب ۵- تهذیب الاخلاق بذکر مسائل الاخلاق والوفاق ۶ تا ۹- رساله در خلاف و معانی و منطق و نحو ۱۰- الظهیر علی فقه الشرح الکبیر که در فقه و چهارمجله و شرح و جیز غزالی است ۱۱- غرائب المسیر و رغائب الفکر در علوم حدیثیه ۱۲- الغیث فی تفصیل المیراث ۱۳- المناهل الصافیة فی حل الکافیة که شرح کافیة ابن حاجب است و در سال هشتم و هشتم هجرت در گذشت .
- مخفی نماند که ابن هشام گفتن صاحب ترجمه و منتسب به هشام نامی بودن او در جایی بنظر این نگارنده نرسید ، فقط در روضات الجنات ضمن شرح حال محمد بن احمد بن هشام گفته است که گاهی او را نیز بر سبیل ندرت ابن هشام گویند .

(کف و سطر ۲۲ ص ۷۲۷ت)

ابن هشام

محمد - بن هشام بن عوف تمیمی شیبانی سعدی نحوی لغوی ، مکنی به ابو معلم ، از افاضل و ادبی او اسط قرن سیم هجرت و از ائمه نحو و شعر و لغت و فنون عربیه میباشد که در وقیع و سیر نیز بخبر و برای تحقیق علوم عربیه سالها بادیه نشین بود . بمرام تکمیل مراتب بره ، بمکه و کوفه و بصره مسافرتها کرد ، در مکه ملازم مجلس سفیان بن عیینه شده و ابتدا از وی مفرقت نکرد و مطالب بسیاری از وی استماع نمود . ثعلب و هبّرد و بعضی دیگر نیز از او روایت میکنند و گویند روزی سفیان بدو گفت گمان ندارم که از این استماع و ملازمت استفاده کرده و حظّی داشته باشی زیرا که چیزی از مسموعات خود را کتبت نه یکی در جوات گفت هر چه شنیده ام حفظ کرده ام سفیان درس همان روز را پرسید او نیز عین عبارت آن درس را بدون تغییر حرفی نقل نمود پس یکی دیگر از درسی روزهای سابق را پرسید باز بهمان قرار جواب شنید تا آنکه سفیان گفت حق که تو صاحب سبعین هستی که در هر هفتاد سال شخصی بوجود آید که حافظ همه چیز باشد ، در باب قوه حافظه او بعضی از نوادر دیگر نیز منقول است .

خليفة وقت واثق بالله مقرر داشت که از حاضرین مجلس او باشد لکن او قبول نکرد و کتاب الانواء و کتاب خلق الانسان از تألیفات او میباشد . بسال دویست و چهل و پنجم هجرت درگذشت . (ص ۹۸ت)

محمد بن یحیی - بن هشام خضراوی انصاری خزرچی اندلسی ،

ابن هشام

ادیب نحوی ، ملقب به علامه ، مکنی به ابو عبدالله ، از ادبای

قرن هفتم هجرت و استاد شلوین و شاگرد ابن خروف بوده و به ابن هشام و ابن البردعی معروف و از تألیفات او است :

۱- الافصاح بفوائد الايضاح که شرح ابضاح ابوعلی فارسی در نحو است ۲- الاقتراح

فی تلخیص الايضاح ۳- فصل المقال فی ابنیة الافعال و غیرها . صاحب ترجمه بسال ششصد و چهل و ششم هجرت درگذشت و هر يك از شلوین و ابن خروف دونفر بوده و معلوم نیست که کدام يك از ایشان استاد و شاگرد صاحب ترجمه بوده اند .

(کف و سطر ۲۰ ص ۷۲۷ ت)

یوسف بن هشام - حنبلی نحوی ، ملقب به جمال الدین ، مؤلف

ابن هشام

کتاب مغنی و غیره ، عجب تر آنکه این ابن هشام نیز مانند ابن هشام

عبدالله بن یوسف مذکور فوق لقب جمال الدین داشته و هر دو کتاب مغنی نامی تألیف کرده و هر دو مغنی در علم نحو میباشد این است که هر يك از مؤلف و مؤلف مورد اشتباه اسمی قرار گرفته است . (ص ۹۵ هب و سطر ۱۶ ص ۴۵۶ ت)

ابراهیم بن هلال - در باب اول بعنوان صابی مذکور شده است .

ابن هلال

علی بن هلال بغدادی - (اولی را بعنوان ابن البواب و دومی را هم

ابن هلال

علی بن هلال جزائری -) بعنوان جزائری شیخ علی نگارش داده ایم .

ابن هلال

علی بن هلال - عاملی کرکی ، عالم فاضل فقیه محقق جلیل القدر ،

ابن هلال

زعمی مدینه او آخر قرن دهم هجرت میباشد که با شهید ثانی

۱- ابن هلال - در اصطلاح رجالی فرموده واقعی محمد بن عبدالله بن هلال است

و نظائر وی معاصر بود ، در کتابی که در طهارت تألیف کرده و دارای فوائد حسنه میباشد از شهید هم نقل میکند . بسال نهمصد و هشتاد و چهارم هجرت در اصفهان درگذشت .
(سطر ۱۶ ص ۴۰۲ ت)

علی بن هلال - بن فضل بن عیسی بن محمد بن فضل ، از علمای

ابن هلال

امامیه او آخر قرن نهم هجرت بوده و با خود اوائل قرن دهم را

نیز دیده است . در کلمات بعضی از اجله به اوحد و افرد و اعلام و اکمل و معتکلم و شیخ شیوخ الاسلام موصوف میباشد و مؤلف کتاب الانوار الجالیة انظام الفس من تلبیس مؤلف المقتبس است .

توضیحاً مینگارد که سید ابن زهره از علمای امامیه کتابی در امامت تألیف کرده

و قبس الانوار فی نصره العترة الاطهار نامش کرده و بعضی از علمای عامه زعمان علامه

حلی در رد آن نوشته و المقتبس فی رد القبس نامیده و ابن هلال نیز همین کتاب انوار را

در انتصار ابن زهره و رد کتاب مقتبس تألیف کرده و بمدافعه اعتراضات آن عالم سنی

پرداخته است و در سال هشتصد و هفتاد و چهارم هجرت از تألیف آن فراغت یافتند و

سال وفاتش بدست نیامد .
(ذریعه و سطر ۱۹ ص ۴۰۲ ت)

محمد بن سعید - در باب الثقب بعنوان بوسیری ابو عبد الله مذکور است .

ابن هلال

در اصطلاح رجالی اسمعیل بن همام و محمد بن همام است .

ابن همام

محمد بن همام الدین - در باب الثقب بعنوان کمال الدین مذکور است .

ابن الهمام

علی - بن حسین بن هندوی رازی ، مکنی به ابوالفرج ، معروف

ابن هندو

به ابن هندو ، از متمیزین طب و حکمی اوائل قرن پنجم هجرت

میباشد که در تمام اقسام طب و طبیعت و فنون فلسفه متبحر ، در فنون انشا و کسب و

شعر و ادبیات و حسن خط نیز متمیز ، کاتب ادیب و شاعر و حکیم طبیب بود . طب را

از ابوالخیر ابن الخمار اخذ کرده و مدتی هم منشی عضدالدوله دیلمی بوده است . از شرب

خمر کراهت بی نهایت داشته روزی به ابوالفضل بندینجی نزد ابوالفتح منشی قزوین بن

وشمگیر بوده اند تا بعد از مشاعره و صرف ضعه خواستند که بمجلس شراب منتقل شوند .

ابن هندو از روی نفرت و کراهت رقعهای بابوالفتح داد که از مندرجات آن بوده است :

هی (خمر) جهدا لعقول سمی راحا
ان تکن جنه النعیم ففیها

مثل ما قیل للذبیغ سلیم
من اذی السكر والخمار جحیم

پس ابوالفتح خندیده و از شرب خمر معذورش داشت و نیز از لطائف اشعار او است :

ما للمعیل و للمعالی انما
فالشمس تنجاب السماء فریده

یسمو الیهن الوحید القارذ
و ابوبنات النعش فیها راكد

يقولون لی ما بال عینک مذرات
فقلت زلت عینی بطلعة وجهه

محاسن هذا الظبی ادمعها هطل
فکان لها من صوب ادمعها غسل

از تألیقات او است :

۱- دیوان شعر مرتب ۲- الکلم الروحانیة من الحکم الیونانیة که در دمشق چاپ شده است
۳- مفتاح الطب و غیرها و بسال چهارصد و دهم یا بیستم هجرت در جرجان درگذشت .
(ص ۶۷۹ ج ۱ س و سطر ۱۷ ص ۴۷۹ ت و ۱۳۶ ج ۱۳ جم و غیره)

بطلمیوس ثانی - ابوعلی ، ملقب به بطلمیوس ثانی ، از متألّبین

ابن هشیم

حکمای ربّانی میباشد که در ریاضی و فنون حکمت ماهر ، با
شیخ الرئیس (متوفی بسال ۴۳۷ هـ ق = لکنز) معاصر و مصنّفات بسیاری بدو منسوب و
رسندای در اخلاق نوشته که در موضوع خود بی سابقه است ، کتابی هم در چاره اندیشی
امکان اجرای آب نیل تألیف کرده که در اوقات نقصان آب نیز اجرای آن بزمزارع و باغات
ممکن باشد . عاقبت الامر به سبب دموعی مبتلا شد ، از همه گونه معالجات معموله نتیجتاً
معکوس دیده و از حیات خود مأیوس گردید و گفت در مقابل تقدیر ازلی هندسد و طب
و معنجد هدر برده و بجز تسلیم نفس بخلاق یک جرده ای نیست پس خودش رو بقبله
دراز کشیده و گفت : **الیک المرجع والمصیر رب علیک توکلت و الیک انیب** . سال وفاتش
معروه بیست و خدو رو ضت الجنّت آنکه نمش هم ابوعلی میباشد . اما بطلمیوس ثانی
گفتن بجهت سعادت به بحر علمی او است در مقابل بن بطلمیوس (اول) مهندس ریاضی و مؤسس هیئت
قدیم که از تلامذة جاینوس است و شرح حال او را در تواریخ و سیر نگارش داده اند
(ص ۱۳۴ ت)

محمد بن حسن - یا حسین بن حسن بن سهل بن هبثم، بصری

ابن هبثم

الولادة، والنشأة، مصری الإقامة، ابوعلی الکلبی، ابن هبثم

الشهرة، از اکابر حکما و اطباء نامی اسلامی است که علاوه بر تبحر علمی در طب و شعب حکمت و فلسفه خصوصاً در ریاضیات و هندسه و فنون طبابت، در ادبیات و حسن خط و کتابت نیز متمیز بود، بسیاری از کتب ارسطو و جالینوس را شرح و تلخیص کرده و مدتی هم از طرف صاحب مصر حاکم بامر الله ششمین خلیفه فاطمی (۳۸۶-۴۱۱ هـ ق) متصدی بعضی از امور سیاسی بوده است. عاقبت محض عدم مساعدت در مظالم او نختن کرد تا بعد از وفات حاکم بامر الله در جامع ازهر مشغول تدریس شد و بتالیفات بسیاری در هیئت هندسه و کائنات جو و منطق و حساب و مناظر و مرایا و طب و تشریح و غیره موفوق آمد. سالی سه نسخه از کتاب اقلیدس و مجسطی و متوسطات ارسطو را با خط زیبای خود نوشته و با اشکال هندسی مشکل ساخته و با اجرت و دستمزد آنها امرار معان سالیانه می نمود و باعمال طبابت نمی پرداخت. بسال چهارصد و سی ام هجرت در همدان شش سالگی در قاهره یا واسط درگذشت و گویند که نخستین مخترع ذره بین معروف است. (ص ۶۸۰ ج ۱ س ۹۰ و ج ۱ مر ۷۶۸ ج ۱ ص ۱ و غیره)

احمد بن محمد - بن عبدالله بن احمد، ادیب نحوی فارسی بصری

ابن الیتیم

مروی، مکنی به ابو العباس، معروف به ابن الیتیم، اراثتاهل

قرآن میباشد که در نحو و فهمیدن مقاصد نحویین نیز دستی توانا داشت و نحو را نخت و فنون ادبی را تدریس مینموده است و در سال پانصد و هشتاد و یکم هجرت درگذشت.

(سطر ۱۵ ص ۶۴)

یزید بن ربیع - بعنوان ابن مغرغ مذکور داشتیم.

ابن یحصب

ابراهیم - اولی بعنوان یزیدی مذکور شده و گاهی ابن البریعی

ابن الیزیدی

عبدالله - نیز گویند و یزیدی نیز بعنوان عدوی نگردد است.

ابن الیزیدی

محمد - بن اسحق بن یسار بعنوان ابن اسحق نگردد است.

ابن یسار

ابن یعقوبی

احمد بن ابی یعقوب - بنوان یعقوبی نگارش داده ایم .

ابن یعیش

ابراهیم - بن احمد بن عبدالله بن یعیش، مکنی به ابواسحق،

معروف به ابن یعیش، از محدثین عامه میباشد که کتاب مسندی

تألیف کرده و در اواخر بهمدان رفت و در سال دویست و پنجاه و هفتم درگذشت .

(ص ۳ ج ۶ تاریخ بغداد)

ابن یعیش

عمر - بن یعیش سوسی نحوی ، از تلامذه ابن معلی قاضی سوسیه

و مرجع استفادة نحوی اکثر فضالی اسکندریه بوده و هم در آنجا

درگذشته است . در سال چهارصد و نود و هشتم هجرت کتاب سیبویه را درس میگفته و

سال وفاتش بدست نیامد .

(ص ۵۰۰ ت)

ابن یعیش

یعیش بن علی بن یعیش - ادیب نحوی، اسدی القبیله، موصلی

الاصل ، حلبی الولادة والنشأة والمدفن ، ابوالبقاء الکنیه ،

ابن یعیش و ابن الصانع (الصائع خا) الشهرة ، از فضالی ادبا و اکابر نحویین و ائمه فنون

عربیّه میباشد و بالخصوص در نحو و صرف بغایت ماهر و از اساتید قاضی ابن خلکان و

مرجع استفادة اکثر فضالی حلب بوده و از تألیفات او است :

۱- حاشیه شرح ابن جنی بر تصریف مازنی ۲- شرح التصریف الملومی لابن جنی

۳- شرح مفصل زمخشری که در لیبسینت چاپ شده است . بسال ششصد و چهل و سیتم هجرت

در هشتاد و هشت سالگی بنا بر مشهور در حلب و بنا بقول بعضی در موصل درگذشت .

(کف و ص ۵۰۰ ت و ۵۱۰ ج ۲ کا و ۲۲۲ ج ۷ فع و ۹۶ هب و غیره)

ابن یقطین

در اصطلاح رجالی، حسن بن علی بن یقطین و پدرش علی بن یقطین است.

ابن یعین

امیر محمود - بن امیر یمن الدین طغرائی فریومدی خراسانی ،

معروف به ابن یعین، ادیبی است فاضل شاعر قانع زاهد عرفان

مذاق و درویش مشرب، دارا صفت حمیده و اخلاق پسندیده . از اکابر عرفا و ارباب

و سوره بتعمیل و تذبذب ادب و اخلاق صوری و معنوی پرداخته و با زراعت

امرار معاش می نمود و بحال انقطاع و انزوا می گذرانید و هر چه داشتی صرف فقرا می کرد. با اینکه قریحه شعریه اش متوسط بوده باز هم اشعار او بواسطه اشتمال بر اخلاق و نصایح و شہامت و عزت نفس و علاقه مت و مقاصد چاپلوسی و مذمت رھین منت بودن ناکسان و مطالب حکمت و عرفان محل توجه دانشمندان و نقل مجلس شاه و وزیر و برتا و پیر شده و در موضوع خود بی نظیر و در حکم امثال دائره میباشند .

دیوان ابن یمن در فتنه سربداران (که دولت کوچکی بوده است در اواسط قرن هشتم هجرت و دوازده تن از ایشان در بعضی نواحی خراسان مدت سی و پنج سال از هفتم و سی و هفتم تا هشتاد و دویم حکومت رانده و سبزوار را هم مرکز حکومت اتخاذا کرده بوده اند) از بین رفتند و بقول مجمع الفصحاء دوهزار بیت از آن باقی مانده و از او است :

در این بیدای بی پایان که شد عقل اندر او حیران
 دلالت عشق میباید نه عنم بوعلی سینا
 بکوش ای دل که سالت را نباید یکدم آسودن
 زهی دولت اگر باشی ز جمع جاہد و اقیبنا
 توباری جہد خود میکن جہدائی حال چون باشد
 کسی واقف نخواهد شد با سرار و آئوشتنا

اگر دوگاو بدست آوری و مزرعه ای	یکی امیر و دیگر را وزیر نام کنی
بدان قدر جو کفاف معاش تو نشود	روی و نشان جوی از یهود وام کنی
هزار مرتبه بهتر که از پی خدمت	کمر بیندی و بر چون خودی سازم کنی
دو قرص نان اگر از گندم است یا از جو	دو تالی جامدگر از کهنه است یا از ز
چهار گوشه دیوار خود بخاطر جمع	که کس نگوید از این جای خیز و آتجار
هزار بار نکوتر بنزد ابن یمن	ز فر مملکت کیبساد و کیخسر

خواهی که خدا کار نکو با تو کند
یا هر چه رضای او در آن نیست مکن
ارواح ملائک همگی با تو کند
یا راضی شو هر آنچه او با تو کند

به پند ابن یمن گفت دوستی که توئی
چرا مدیحه سرای رضا همی نشوی
که شعر تست که بر آسمان رسیده سرش
که در جهان نبود کس بیایگی گهرش
بگفتمش که نیارم ستود امامی را
که جبرئیل امین بود خادم پدرش

وفات ابن یمن بسال هفتصد و شصت و نهم یا چهل و پنجم هجرت واقع شد و قبر او
بنوشته مجالس المؤمنین در فریومد است ، لکن در اول قبرستان آب پنخشان از توابع
محله بیدآباد اصفهان مقبره مخروبه ایست که بقبر ابن یمن شاعر معروف بوده و بهمن صاحب
ترجمه منسوبش دارند والعلم عندالله و بهر حال ابن یمن در هنگام مرگ این رباعی
را گفته است :

منگر که دل ابن یمن پر خون شد
مصحف بکف و چشم بره روی بدوست
بنگر که از این سرای فانی چون شد
با پیک اجمل خنده زنان بیرون شد
مشاعره او با پدرش تحت عنوان طغری مذکور شد . فریومد بروزن (بد صورت) که
گاهی فرومد و فریوند (بروزن کبوتر و رسیدند) نیز گویند یکی از قراء سبزوار و هم
قصیده ایست در ترکستان .

(ص ۲ ج ۲ مع و ۲۵۳ لس و ۲۷۹ ض و اطلاعات متفرقه)

ابن یونس
علی بن ابی سعید عبدالرحمن - یا احمد بن یونس مصری صدقی حاکمی،
مکنی بد ابوالحسن، معروف به ابن یونس، از اکابر متجتمین و
متخصصین شمس نجوم میباشد که تسمی عمر خود را در رصد و اعمال نجومی بسر برده و در
عنوان دیگر نیز بهره بسزا داشته است ، شعر خوب نیز میگفتد و از تألیفات او است :
۱- الزیج الکبیر الحاکمی که بامر ابوالحاکم صاحب مصر تألیفش داده و دو مجلد بوده
و در یونس چاپ شده است ۲- الطول والعرض لبعض مدن بلاد الجبال که با ترجمه لاتینی

در لیدن چاپ شده و در سیصد و نود و نهم هجرت در مصر در گذشت .

(کف و غیره)

زید بن یونس - بنوان شحام در باب اول (القاب) مذکور و از

ابن یونس

تقات اصحاب حضرت صادق و حضرت کاظم (ع) است .

بتائیدات خداوند متعال باب سیم نیز بنام مبارک حضرت صادق و حضرت کاظم

علیهما السلام خاتمه یافت و در باب چهارم بشرح حال صدرین

بلفظ ام شروع خواهد شد .

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَوْلَىٰ وَأَخْرَأَ وَظَاهِرًا وَجَاطِنًا



باب چهارم

در شرح حال مصدقین بلفظ ام

زینب - تیمیه ، از شعرای زنان و در طبع شعر و فصاحت بیان

ام بان

معروف بود . وقتی ابن دمیسیه شاعر معروف وقت ، مزاحم بن

عمرو پسر زینب را نزد زن خود دید ، سنگی برپهلوش زد و او را بکشت پس زینب

قصیده‌ای در مرثیه پسر گفت که از آیات همان قصیده است :

قتل بنی تیم بغیر سلاح

باهلی و عالی بل بجل عشیرتی

فتظهر فیہ للشہود جراح

فہلا قتلتم بالسلاح ابن اختکم

در بیت اولی اشاره شده باینکه پسرش از قبیله تیم بوده و بدون سلاح مقتول گردیده

و در دومی هم اشاره است باینکه قاتلش نیز از همان قبیله بوده است و هم قبیله را

خواهرزاده گفتن از عادات متداوله عرب میباشد .

(ص ۳۱ نخ و ۱۰۳۱ ج ۲ س و ۳۵ ج ۱ خیرات)

بنت جعفر - یا عبدالله بن جعفر بن ایطالب از محدثین بوده و

ام ایچا

از پدر خود روایت نموده و حسن بن حسن و حضرت علی بن

الحسین ع نیز از وی روایت نموده اند و اسم و شرحی دیگر بدست نیامد .

(ص ۴۲۸ نخل وغیره)

بنت حضرت موسی بن جعفر است و اسم و شرحی دیگر در

ام ایچا

جاریه ابو جعفر محمد بن موسی مبرقع ابن حضرت امام محمد تقی ع

ام اسحق

میباشد که در باده قم در قسعه حضرت معصومه ع مدفون و محمد

بن موسی اولین کسی است از سادات رضویته که بسال دویست و پنجاه و ششم هجرت از کوفه بقم آمده و درنود و ششم همانجا درگذشته است .

(ص ۶۲۵ ج ۱۵ عن)

از صحایسات نسوان بوده و زمان حضرت سجاده و فیض حضور

ام اسلم

آن حضرت را نیز درك کرده است . کتب بسیاری خوانده و بهمین

جهت به قاریة الکتب موصوف بود، چنانچه بجهت روایت او قضیه سنگ نرزه را (بشرحی که در مدینه المعجزه سید هاشم بحرانی نقل کرده) به صاحبه الحصاصه معروف میباشد . نام او بدست نیامد و بمدلول همین روایت بسیار باجالات و مورد عنایات خانوادة عصمت ع بوده است و رجوع به ام غانم و ام الندی هم نمایند .

(فصل کنی از تنقیح المقال وص ۴۶۴ ج ۱۳ عن)

ام الاسود اسلمیه } اولی از محدثین عامه و دومی هم از محدثین و روایت حدیث
ام الاسود شیبانی } شیعه و خواهر زراة بن اعین شیبانی است .

پز ۴۵ - بنت ثعلبة بن عمرو بن حصن بن مالك ، دایمة حضرت

ام ایمن

رسالت ص و آزاد کرده آن حضرت و در شمار زنان صحابه معدود

و جالات قدر او آفتابی است . در اصل کنیزکی حبشیه و مملوک جناب عبدالله و آمده بنت وهب بوده و ارثاً بدان حضرت اختصاص یافته و در وظائف حضانت آن بزرگوار اصلاً فروگذاری نکرده و اهتمام تمام بکار برده است . آن بزرگوار نیز عنایات و محبتی بسیاری دربارة او مبذول می داشت و بدیدن او میرفته و میفرمودند : **ام ایمن امی بعد امی** تا آنکه بعد از ازدواج جناب خدیجه آزادش کرد و عبید بن حارث خزرجی تزویجش نمود و پسر ایمن نامی از وی بوجود آمد و به **ام ایمن** مشتهر گردید . بعد از وفات عبید هم بد زید بن حارثه از موالی خدیجه ازدواج کرد و اسامه نیز از وی بوجود آمد اینک ایمن بن عبید و اسامة بن زید هر دو نسبت یکدیگر برادر هادری هستند . ام ایمن -

حضرت رسالت روایت و در هنگام رحلت آن حضرت پیش از اندازه گریه و زاری

و می گفته است که گریه من فقط برای انقطاع وحی الهی میباشد که همیشه به خانه ما نازل می شد .

درجالات او علاوه بر مناقب بسیاری که در کتب مربوطه نگارش داده اند همین بس که حضرت صدیقه طاهره در قضیه فدک او را شاهد قضیه قرار داد و ایشان نیز شهادت او را محض بجهت اعمی بودن وی رد نمودند که اصلاً تأثیری در جرح و تعدیل و مدح و قدح شاهد ندارد .

وفات ام ایمن پنج ماه بعد از وفات حضرت رسالت و یا در سال بیست و چهارم هجرت در اول خلافت عثمان واقع شد، پسرش ایمن مذکور نیز از شهدای حنین و یکی از ده تن میباشد که در آن غزوه در موقع انبزام لشکر اسلام با کمال قوت قلب ثبات قدم داشتند و نه تن دیگر از بنی هاشم بوده اند .

(نتیجہ المقال و ۱۵۵ و ۴۱۱ ج ۱۴ عن و ۴۲۸ خل و ۱۰۳۳ ج ۲ س)

اولی از صحابیات و زن ابویوب انصاری ، دومی نیز از صحابیات ، سیمی هم از اصحاب حضرت سجاده و بزعم بعضی نامش حبابه و شرح حال ایشان در کتب مربوطه است .	}	ام ایوب انصاری ام بجید حوی ام البراء
---	---	--

بنت صفوان - از شرای صدر اسلام و پدرش از انصار حضرت امیر المؤمنین ع بوده و خودش در روز حرب صفین گفته است :

يا عمرو دونك صارما ذارونق	عضب المهزة ليس بالخوار
اسرج جوادك مسرعا و مشمرا	للحرب غير معرو لفرار
اجبالامام و دب تحت نواله	واقر العسدو بصارم بتسار
ياليتني اصبحت ليس بعورة	فماذب عنه عساكر الفجار

در مرتبه حضرت امیر المؤمنین ع نیز گفته است :

يا للرجال لعظم حول مصيبة	قدحت فليس مصابها بالهازل
الشمس لاسفة لقد اماننا	خير الخلاق والامام العادل
ياخير من ركب المعنى و من مشى	فوق التراب لمحتف او ناعل
حاشا النبي لقد حددت قوائنا	فالحق اصبح خاضعا للباطل

اسم و مشخص دیگری بدست نیامد. (ص ۱۸۴ اشعار العرب و ۷۵ بلاغات النساء)

اروی - نویده یا مر سیده ، کنیزکی بوده که مملوک دوشیزه مخدیره

ام البنین

معظمه حمیده بربریده والده ماجده حضرت امام موسی بن جعفر

بوده و حسب الامر رؤیائی حضرت رسالت مآبی ص اورا بفرزند معظم خود بخشیده و چنانچه آن حضرت در واقعده خبر داده بوده که بزودی فرزندی از وی متولد میشود که بهترین مردمان روی زمین باشد حضرت رضا ع از وی بوجود آمد . اروی را به ام البنین مکنسی و بچندین لقب تکتم و خوصاء و خیزران و سکن و سمان و سمانه و شقراء و طاهره و نجمه منقوب میداشتند و خود سکن یا نجمه نام اصلیش بوده است علی الخلاق و کثرت اسامی که هر یکی حاکی از يك مزیت مستی باشد معمول بود و بالخصوص در همالیک که علاوه بر لحاظ مذکور تبدیل اسم سابق باسمى دیگر متداول چنانچه از مندوبات دینیته بوده و در کتب فقیهیه نیز معنون است . باری ام البنین از افضل و اعقل زنان زمان خود بوده و بعضی از مزایای حال اورا بکافی کلینی و عیون اخبار الرضای صدوق و اعیان الشیعه و دیگر کتب مر بوطه موکول میداریم .

(ص ۱۰۷ ج ۱ خیرات و ۴۵۵ ج ۱۱ و ۴۶۹ ج ۱۳ و ۲۸۵ ج ۱۵ عز)

ام البنین تکتم همان ام البنین مذکوره در فوق است .

خوصاء - زن عقیل بن ایضاب و مدر جعفر بن عقیل از شبدهای

ام البنین

کربلا است .

چنانچه اشاره شد همان ام البنین اروی مذکوره
در فوق است .

ام البنین

ام البنین

ام البنین

ام البنین

ام البنین

ام البنین

بنت عبدالعزیز - بن مروان ، خور هر عشر بن عم - عزیز اروی و

ام البنین

زن نویده بن عبد - بن مروان ، از مندرجین زن سی هفت

میشد که ب حسن و جمال و صلاح و سواد و ذکاوت و درویشداری و سادگی رفتاری

بیان وطلاقت لسان و بذل خیرات و صدقات موصوف بود، در هر هفته يك بنده آزاد میکرد .
روزی عزه معشوقه کثیر شاعر معروف عرب را گفت از این شعر کثیر:

قضى كل ذي دين فوفى غريمه و عزة ممطول معنى غريمها

استکشاف میشود که توجیزی باو وعده داده و در وفا بوعده مسامحه داری که از آن مسامحه تو شکوه مینماید، گفت بلی بوسه ای باو وعده داده و از ایفای آن امتناع دارم پس ام البنین گفت او را از این انتظار خلاص کن و گناهی بعهده من باشد سپس از گفته خود پشیمان شد و بکفاره این حرف نابایست خود چهل بنده آزاد کرد و بارها آرزو میکرده است که کاش زبان تمیذاشت و این حرف را نمی گفت. در خیرات حسان بعد از این جمله گوید عجب آن است که با این ورع و عفت ، امر ناشایستی در اغانی و قوای الوفیات بدو نسبت دادند و بعد از این ، قضیه معاشقه او با عبدالرحمن را در موسم حج نقل کرده و ما هم تحت عنوان وضاح الیمن نگارش دادیم و نوادری در خصوص مناسباتی که او را با شعرای وقت بوده بدو منسوب دارند .

(مرصع ابن الاثیر وص ۳۳ نخ و ۳۷ ج ۱ خیرات و ۱۰۳۳ ج ۲ س)

بنت عمرو یا ربیعة بن عمرو بن عامر، زن مالک بن جعفر بن

ام البنین

کلاب است که در نجابت ضرب المثل و انجب من ام البنین از امثال

دائرة میباشد و از شوهر جز بورش پنج پسر داشته است : ۱- ربیعة ۲- طفیل الخیل
۳- عمر بن مالک هارعب الاسنة سابق الذکر ۴- معور الحکما معاویه ۵- نزال الضیف
سلمی و ام البنین جدّه پدری لبید بن ربیعة عامری سابق الذکر بوده و در مقام افتخار با
'نسب وی گوید : نحن بنو ام البنین الاربیعة و گویا اربعة گفتن با اینکه پنج پسر داشته
بجبت اشهر جدّه اش بهمین عنوان بوده که پیش از ولادت پسر پنجمین به ام البنین یا
ام البنین 'اربیعة شهرت داشته است . نام و مشخص دیگری بدست نیامد .

(جمهرة الامثال و مجمع الامثال)

فاطمة کلابیة (بضم کاف) بنت حزام بن خالد بن ربیعة بن عامر

ام البنین

بن کلاب (بضم کاف) بن عامر بن صعصعة بن معاویه بن بکر بن

هوازن، از اجلای خواتین با عظمت و شہامت و حرم مطہر حضرت امیر المؤمنین ع
و اول زنی است کہ بعد از وفات حضرت صدیقہ طاهرہ سلام اللہ علیہا بشرف ازدواج
آن حضرت مقتخر و چهار پسر از وی بوجود آمده است کہ ہمہ شان روز عاشورا بشہادت رسیدند.
چنانکہ مشہور است حضرت امیر المؤمنین ع بعد از وفات حضرت فاطمہ ع
بیرادرش عقیل (کہ اخباری نسابہ و در اخبار و انساب عرب ابصر بودہ) فرمودہ زنی را
از خانوادہ فتوت برای ازدواج آن حضرت سراغ نماید تا پسری از وی بوجود آید کہ
فارس میدان شجاعت بودہ و در کربلا از اعوان پسر حسین ع بشدء عقیل، ام البنین کلابیہ
را تذکر داد کہ پدرانش اشجع و یگندہ سواران عرب بودند و در شجاعت و سوارگی
نظیری نداشتند و لیکن برادر رابعہ جدّ عالی ام البنین کلابیہ در حضور نعمان بن منذر
شاه حیرہ در بردہ ایشان گوید :

نحن بنوا ام البنین الاربعۃ ونحن خیر عامر بن صعصعۃ

الضاریون الہام وسط الجمجمۃ

این حرف لبید مورد تصدیق عدومہ بودہ و کسی از عرب در ہفتہ روز آن نیمہ است .
عامر بن عدات مدّعی الاسنہ (سابقہ انکر) نیز کہ نظیری از عرب در شجاعت نہایتہ پسر
ہمین ام البنین (مذکور در شعر نبیند) بودہ است .

حضرت امیر المؤمنین ع ام البنین کلابیہ را ترویج کرد و حہر بسر و امیران
از وی بوجود آمدند : ۱- حضرت عباس مکنی بد ابو الفضل و صاحب بہ قہر بنی حاشمہ
کہ در کربلا بشعبہ و حرم انوار و رئیس عسکر الحسین ع و غیرینہ است و در کربلا
کہ ہر یکی بیٹہ شدہ عالی آن بزرگوار سعد زردا ہا کردہ شدہ - و روز عاشورا در
سنّ سی و حہر سہنگی در کربلا بدرجہ رفیعہ شہادت میں کردید - و در عیث زینت
لوراق و کتب و تواریخ میباشند - ۲- عثمان ۳- جعفر ۴- عبدالمہ کہ پس از شعیب
شہادت روز عاشورا میں آمدند در ہر دو روز بہت زحیم و حیحہ ہذیمہ میں حضرت خدر
بہ سادہ خصوصی مذکور ہمسہ و در حین شہادت میں بہت ترسہ میں نہ ہت .

جعفر هم نوزده ساله بود ولی سنّ و سال عبدالله درجائی بنظر نرسید .
 درجلالت وعظمت وشهامت وقوت قلب و دارای مقام تسلیم و رضا بودن حضرت
 ام‌البین همین بس که درمدینه پس از استماع شهادت چهار فرزندش فرمود که اولاد من
 یندهای قلب مرا بریدند لکن تمامی مخلوقات تحت فلک، فدای وجود مقدس ای بی‌عبدالله
 المحسین ع است مرا از آن بزرگوار خبری دهید تا آخر قضیه .
 (تقیح‌المقال وص ۲۴ ج ۱۷ عن وغیره)

ام‌البین - نجمة - همان ام‌البین اروی مذکور فوق است .

فاطمه بنت فهد که دختر حافظ تقی‌الدین محمد بن محمد بن
 ام‌البهاء فهد هاشمی وخواهر ام‌هانی بنت فهد آتی‌الذکر بوده و از مشاهیر
 محدّثین و از مشایخ جلال‌الدین سیوطی میباشد . از بسیاری از مشایخ وقت اجازه داشته
 و از کثرت جلالت به ست قریش معروف بوده است .
 (ص ۵۴ ج ۲ خیرات)

ام‌جحد - عامریه - از محدّثین عامه است .

ام‌جعفر - امة‌العزیزه - در باب القاب بعنوان زبیده نگارش داده‌ایم .

بنت عبدالله - بن عرقطه از زنان انصار ، بصلاح و عفت و وفور
 عقل و درایت درغایت اشتہار بود . احوص بن محمد انصاری از
 ام‌جعفر

شعراى اسلام بدون اینکه او را دیده باشد اشعاری بناحق درباره او گفته و از آنها است :

لقد منعت معروفها ام‌جعفر
 و انى ای معروفها لفقير
 وقد انكرت بعد اعترافى زیارتى
 وقد وغرت فیها علی صدور

ام‌جعفر محض بجهت دفع تهمت نزد احوص رفته و با تکال سند معجولای قیمت گوسفندان
 خود را از وی مطالبه نمود احوص نیز اصل معامله گوسفند را انکار کرده و ناشناسائی
 است هر چه ام‌جعفر در مطالبه اصرار مینمود او نیز در انکار میافزود و برای
 ناشناسائی قسم کید یاد مینمود تا آنکه در اثر های و هوی ایشان جمعی وافر حاضر
 و از جرین قضیه مستحضر گ شدند، ام‌جعفر با صدای بلند ایشان را اسكات کرد و احوص

را مخاطب داشته و بعد از اظهار بی‌حقی خود در قیمت گوسفند، گفت ای دشمن خدا حالا که مرا نمی‌شناسی چرا در اشعار خود مرا یاد کرده و میگوئی که به ام‌جعفر چنین گفتم او هم چنان گفت اینک من همان ام‌جعفر هستم پس بدین وسیله احوص را در میان مردم شرمسار کرد و خود را تبرئه نمود . (ص ۲۴ تیغ و ۶۷ در مشور)

عتابه - مادر جعفر بن یحیی برمکی، زنی بوده در نهایت فصاحت

ام‌جعفر

و طلاق ، پس از آنکه آفتاب اقبال بر ام‌کده رو باقول گذاشت و

ثروت و جلال ایشان با آن همه شهرت آفاقی که داشته دستبرد حوادث متنوعه گردید این زن بی‌چاره از همه جهت آواره و بفقیر بی‌نهایت مبتلا گردید . یکی از اکابر آن عصر گوید روز عید قربان بدیدن مادرم رفتم بودم پیرزنی فصیح‌البیان در نهایت افسردگی دیدم ، مادرم مرا با کرامش نمود که مادر جعفر برمکی است ، از جریدات زمان در حیرت بودم . آن زن مخاطبم داشته و گفت پسرا من متع دنیای بیسی است عذیبتی که مالکش از بر بکند و استرداد می‌کند .

از عجائب دنیا که دیده است سؤال کردم گفت : عجب آنکه در حال حیات پسر در ایام عید ، چهارصد کتیز در برابرم می‌ایستادند ، باز سگی و گندمند بوده که پسر در ایفای حقوق مادری قصور مینماید ، اکنون در این عید تصمی آرزوی من این است که دو تا پوست گوسفند قربانی داشته باشم که یکی را فرس و دیگری نصف خود بنصیب پس بی‌نهایت متألّم شده و گریسته و پانصد درهم بدو بخشیده بعدی حزن‌حال شد که نزدیک بود از کثرت فرح بمیرد . باز مشکزترین چیزی را که دیده است سؤال کرده این دو بیت را فرو خواند :

فتیهون غیر شماتة الحساد

کل المصائب قد تمر علی الفتی

و شماتة الاعداء بالمصاد

ان المصائب تنقضی اسبابها

پس گفت مشکل تر از هر چیز مرگ است ، گفته مگر مرگ را دیده‌ای ؟ این دو بیت را حو :

لکنما الموت سؤال الرجال

لا تخمین الموت موت البلاء

اشد من ذاك لئذ السؤال

كلاهما موت و لكن ذاك

(اعلانات منفرقه)

ام‌جعفر بنت محمد بن جعفر از محدثین است .
 ام‌الجلال اسماء - بنت سلمة بعنوان ام‌عیاش خواهد آمد

۱ جمیل

بصری - از مشاهیر زنان بصره و خویشاوندان ابوهریره صحابی
 ام‌جمیل بوده و بصفه وفا معروف و اوفی من‌ام‌جمیل از امثال دائرہ می‌باشد.
 سبب شهرتش آنکه هاشم بن ولید مردی از قبیله ازد را کشت ، قوم آن مقتول ضرار
 بن خطاب صحابی را متهم داشته و بصدقتل وی برآمدند، ضرار هم بدام‌جمیل التجا
 برد ، او نیز قبول کرده و قوم خود را خبر داد و از شر دشمنانش نجات بخشید . در
 زمان خلافت عمر بن خطاب بگمان اینکه او برادر ضرار میباشد پیش او رفت، خلیفه
 نیز از قضیه مستحضر شد و گفت که برادر من نیست لکن برادر دینی من است پس ، از
 محبت و حمایت وی اظهار تشکر و قدردانی نمود و از آن رو که ابن‌السبیل بوده چیزی
 از بیت‌المال بدو بخشیده و بوطن خودش عودت داد . نام ام‌جمیل بدست نیامد و ظاهراً
 نه اصلیش نیز ام‌جمیل بوده است .

(جمهرة الامثال و مجمع الامثال وص ۳۵ نخ و ۴۰ ج ۱ خیرات)

ام‌جمیل	جمیله	یا	بنت حرب خواهر ابوسفیان عمه معاویه زن ابولهب،
ام‌جمیل	صخره -	یا	از مشاهیر زنان عرب، ملقب به حمالة الحطب ،
ام‌جمیل	عوراء -	یا	

تذکرت عداوتی که با حضرت رسالت داشته شبها خار و خسک را جمع کرده و در سر راه
 آن حضرت می‌ریخت (لکن آن عمه ، در زیر پای مبارک مثل ابریشم نرم بود) و شوهر
 خود ابوزبیر را نیز بازار و اذیت آن حضرت برمی‌گماشت ، بهمین جهت در قرآن مجید
 به حمالة الحطب موصوف و متنب گردید . حمالة الحطب گفتن او بجهت افساد و تفتین

۱- ام‌جمیل - موافق آنچه از ابن‌اثیر نقل شده کنیه هشت تن از صحابیات نسوان بوده

و در اینجا بعضی از ایشان را تذکر خواهیم داد .

و نمیمه و سعایت و سخن چینی او بوده و این کتابه در عجم نیز مصطلح و اشاره بشعاندور کردن آتش شر و فساد و فتنه و سعایت است و نمیمه را هم که وسیله اشتعال نایره فتنه و عداوت میباشد حطب (هیزم) گویند و گاهی بجهت تاکید در افاده این معنی لفظ حطب را به رطب (تر) مقید سازند که هیزم تر بواسطه دود و دخان بدتر و آزار و اذیتش دیگر بیشتر میباشد. یا بقول بعضی مقصود از حطب در کلمه حمالة الحطب هیزم جهنم است که وی بجهت آزار و اذیتهای گوناگون آن حضرت حامل برگران هیزم و عذاب جهنم میباشد. نگارنده گوید وجود مذکوره اصلاً منافی هم نبوده و همه آنپ ممکن بیکه واقع نیز همین است و اخسر من حمالة الحطب از امثال دائره میباشد. بزی اصل اسم زن ابولهب (چنانچه اشاره شد) مابین جمیله و صخره و عورا مرزد و یا بقول بعضی نام اصیش نیز مانند کنیه اش ام جمیل و عورا (که بمعنی زن یا چشمی است) لقبش بود زیرا چشم دیگرش موافق خبری که در وافی از کافی کلینی روایت نموده از صدعه پت سیلی ابولهب فرو ریخته بوده است و نقل آن خبر موجب اظناب است.

ام جمیل فاطمه بن خطاب - خواهر عمر بن خطاب است .

فاطمه - بنت مجلل بن عبدالمه بن قیس که کنیه . . .

ام جمیل

فضلا و عقلاى ادبای زنان و از سابقین بدین مقدس اسلام

با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرده و دوسر محمد و حارث هم

آمد، با شوهرش حاطب بجهتد رفته و بعد از

است . در باب بهبودی یافتن پسرش محمد که با آتش سوخته بوده شرفیاب حضور مبرر

حضرت رسالت گردید و تقاضای دعای خیر نمود پس در اثر دعای آن حضرت شد یافت .

(ص ۳۶۶ در مشور)

کنیه سدن از نسوان صحابه میباشد که یکی از ایشان زهد مدد

ام جندب

ابوذر غفاری است .

ام جنوب

بنت نسله از محدثین عامه است .

بنت موسی مبرقع - ابن امام محمد تقی ع میباشد که از کوفه بقم

ام حبیب

آمد و با اولاد برادرش محمد اعرج در آنجا سکونت نمود . اسم

و مشخص دیگر بدست نیامد . (ص ۴۶۹ ج ۱۳ عن)

رمله - بنت ابوسفیان سابق الذکر و خواهر معاویه میباشد که مادرش

ام حبیبیه

صفیه دختر ابوالعاص بن امیّه و خودش از ازواج حضرت

رسالت ص بوده است . نخست با عبیدالله بن جحن (جحن خدا) تزویج کرده و زن و شوهر

هر دو بشرف اسلام مشرف شدند و بحیثه که هجرت گاه اولی مسلمین است مهاجرت نمودند،

دختر حبیبیه نامی در آنجا زایید و بهمین جهت بکنیه ام حبیبیه شهرت یافت، سپس عبیدالله

مرتد شد و باز بدین اصلی نصرانیت خود برگشت لکن رمله با آن همه اصرار وی قبول

نکرد تا آنکه بعد از مردن عبیدالله در اثر آن ثبات قدم در سال ششم یا هشتم هجرت

بشریحی که در کتب مربوطه نگارش یافته بشرف ازدواج حضرت رسالت ص و تلقب بلقب

ام المؤمنین مفتخر گردید و هنگامی که پدرش ابوسفیان پیش از فتح مکه بمرام عقد

معاهده بمدینه آمده و بمنزل وی رفت او را محض بعثت مشرک بودنش از نشستن بر روی

فرش حضرت رسالت ص مانع گردید و گفت که تو مشرک هستی و حق جلوس بر فرش

در سال چهل و یکم یا دوم و یا چهارم هجرت در گذشته و در بقیع مدفون

شد و از مندا . اکید او با شوهر اولیش در قبول نصرانیت و مانع بودن او از جلوس پدر

، رسالت ص عظمت و جلال و قوت دیانت و التزام او با حکام الهی

مکشوف میگردد

(تصحیح لمقال و اعلام ثوری و ص ۳۵ تخ ۲۱ و ج ۱ خیرات و ۱۰۳۴ ج ۲ س و غیره)

علی بن سلیمان - در باب القاب بعنوان زین الدین نگارش یافته است .

ام الحدیث

از زنان کوفه و بزهد و صلاح و عرفان و ایقان معروف است

ام حسان

بنکد بزعم بعضی دارای مقام ولایت بوده و سفیان ثوری بدیدن

او میرفته است . روزی بدو گفت اگر چیزی پسر عم خود بنویسی و تفقدی از تو بکند باشد که این کهنه حصیر را بفرفشی نیکوتر تبدیل دهی ام حسان گفت مقام عرفانی تو نزد من کاسته گردید من از مالک حقیقی عالم طلب دنیا نمیخواهم بکنم تا چه رسد بمخلوقی ضعیف و نمیخواهم که آنی جز یاد خدا باشم .
(ص ۳۶ تخ و ۲۲ ج ۱ خیرات)

فاطمه - بنت شهید اول سابق الذکر عالمه است فاضله عایده صالحه ،

ام الحسن

در کلمات بعضی از اجله بزبدقا الخواص و زینة اهل العلم و الاخلاص

و فقیهه و شیخة الشیعه و ست المشایخ موصوف . از مشایخ بسیاری استماع کرده و از والد ماجد خود و سید ابن معیه استاد والدش اجازه روایت داشته است . والدش بسیارش میستود ، زنان را باقتدا و مراجعه باو در احکام حیض و غیره امر می کرد و **نظمت المشایخ** که لقب مشهوری او میباشد مخفف سیده المشایخ است یعنی رئیس روایات و نقد اخبار .
(ریاض العلماء و ملل و سطر ۲۵ ص ۶۱۸ و سطر ۱۶ ص ۶۲۳ ت)

بنت ابوسفیان - زن عیاض بن شداد فهری است و موافق آنچه در

ام الحکم

تفسیر آیه شریفه: **وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْئٌ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ أَلَى الْكُفَّارِ**

در سوره ممتحنه از زهری نقل شده یکی از شش زن از زنان مؤمنین مهاجر بوده است که مرتد شده و از اسلام برگشته و ملحق بمشرکین شده اند .

دویمین ایشان فاطمه بنت ابوامیه بن مغیره خواهر ام سلمه و زن عمر بن خطاب ،

سیمی بروع بنت عقبه زن شماس بن عثمان ، چهارمی عیده بنت عبد العزی بنت نصد

۱ - ام الحسن - در اصطلاح رجالی شیعه با وصف نخبه . از محدثین شیعه میباشد و در عصر

مذکور دختر عبدالله بن محمد بن علی بن الحسین است و بنوشته خیرات حسان یکی زبات حضرت هریک از حضرت امام حسین و علی بن الحسین ع نیز کنیه ام الحسن داشته و اسم هیچ یک از آنها نیست نیامد و در اصطلاح رجالی عامه نیز فاطمه بنت احمد و بعضی دیگر از محدثین است .

(فضله خدا) زن عمرو بن عبدود ، پنجمی هند دختر ابوجهل زن هشام بن عاص بن وائل و ششمی کلثوم دختر جریول که نیز زن عمر بوده است .
(اطلاعات متفرقه)

زینب - بنت جحش بن رباب بن یعمر بن صبرة بن مرة بن کنیز

ام‌الحکم

بن‌عنم بن دودان بن اسد بن خزیمه اسدیة مکنی به ام‌الحکم که

مادرش نیز امیمه یا میمونه یا امینه دختر عبدالمطلب بوده از صحابیات نسوان و از ازواج حضرت رسالت ص و عمه‌زاده آن حضرت بوده است .

در سال سیّم یا پنجم هجرت بشرف ازدواج آن بزرگوار مفتخر شد و بعد از آن

نام اصلیش بیره از طرف قرین الشرف به زینب مبدل گردید .

زنی بزرگ هنرور و کارگر و کثیر الخیرات و با سخاوت و کرامت که دائماً کار میکرد

و عایدی دسترنج خود را در راه خدا بفقرا می‌داده است . در حدیث نبوی است که

آن حضرت با ازواج خود فرمود : **أَسْرَعُنَّ لِحَوْثَابِي أَطْوَلُنَّ يَدًا** و خبر داده که بعد

از رحلت آن حضرت اولین کسی که از ایشان زودتر وفات یافته و ملحق بدو خواهد شد

همانا زینب بنت جحش خواهد بود و اطول الید بودن کنایه از کثرت عمل و خیرات

زینب است . صورت قضیه بهمان‌طور بوقوع پیوست و زینب بسال بیستم هجرت پیش از

ازواج دیگر، در مدینه در پنجاه و سه سالگی وفات یافت ، عمر جنازه‌اش نماز خواند

و در بقیع مدفون گردید . **لِنَفْسٍ نَزِيهَا = ۲۰** ماده تاریخ او است و ناگفته نماند که زینب

نخست . زن زید بن حارثه از موالی و پسر خوانده حضرت رسالت ص بود ، پس از آنکه

زید قب از وی متصرف شده و حارثش داد پس حسب الامر الهی آیه شریفه سی و هفتم

سوره حزاب : **فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا** شرف اندوز ازدواج آن حضرت گردید و

به زواج دیگر مبعوث کرده و می‌گفتند که مرا خداوند متعال به پیغمبرش تزویج کرده و

شما را اولیای خودتان بشرحی که در تفاسیر و دیگر کتب مربوطه نگارش داده‌اند .

(تفیح المنال و اعلام النوری و نور الابصار و ص ۳۷ ج ۲ خیرات و ص ۲۴۴۶ ج ۴ س و غیره)

بنت عبدالمطلب و عمه حضرت رسالت سر و پیریک از بیضا و قبه الایجاب
ام حکیم بیضا

موصوف و ملقب، از نسوان حکیم و خردمند بنی هاشم، دارای

کثرت ادب و فصاحت و بلاغت عرب بوده و در نظم شعر نیز طبعی وقد داشته است .

حسب الامر پدر در حال حیاتش مرثیهای برای او گفته که از آیات آن است :

الا یاعین جودی واستهلنی

وبکی ذالندی والمکرمات

الا یاعین ویحک اسعدینی

بسمع من دموع هاطلات

ظاهر کلام در مشهور آنکه دختران دیگر عبدالمطلب نیز در حال حیاتش مرثیه گفته اند
و اسم و سال وفات ام حکیم بدست نیامد . (ص ۳۶ تخ و ۵۵ در مشهور و غیره)

بنت قارظ زن عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب ، از فصیحی
ام حکیم جویریة

نسوان عرب ، دارای جمال و حسن ادب و شپاهت و قوت قلب

بود ، شعر خوب هم میگفته و اکثر اشعارش در مرثیه دوپسرک صغیر مقتدوش قلم و

عبدالرحمن بوده است . چنانکه پس از معاریف بعد از قضیه حکمین ، ضحک بن قیس و

بسر بن ارطاة را بهمراهی لشکر برای قتل شیعیان عنی ع برگمشت که هر کجا یابند

و هر کس که باشد بقتل آرند . بسر به یمن رفت ، عبیدالله را که از طرف حضرت امی

والی آن نواحی بوده ندید ، بخانه اش هجوم آورد شد و دوپسرک مذکور او را ذبح نمود .

مادرشان ام حکیم دائماً در جزع و فرج و آه و ناله بود تا آنکه مختل نمشد و سر شد ، در زمین

قبائل و مجالس عمومی وارد گردید و مرثیه های جاسوزی میگفته که از آنست :

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

یا من احس یا بنی اللذین هما

هر که می شنید دلکباب می شد و اشک دیده اش جاری میگشت تا آنکه روزی مردی یمانی
کنکبر و غرور جاهلیت در سرداشته قضیه را شنید و نزد بسر رفت و سوزی به نثری رفتار
کرد که محل اطمینان شد تا روزی دوپسر بسر را بصحری و دس او که از دیر هر زن
بوده و وقعه حنین نیز در آنجا وقوع یافته است آورده و هر دو را گشت و فرسود و بن

اشعار را همی خواند :

يا بربر بنی ارطاة ما طلعت	شمس النهار ولا غابت عن الناس
خير من الهاشميين اللذين هما	عين الهندي و حمام الاسوق القاسي
ماذا اردت الي طفلي موثمة	تبكي و تنشد من اثكلت في الناس
اما قتلتهما ظلما فقد شرقت	من صاحبك قناتي يوم اوطاس
فاشرب بكأسهما تكلاما شربت	ام الصبيبن او ذاق ابن عباس

گویند که حضرت علی ع بعد از قتل پسران ام حکیم جزع کرده و در نفرین قاتل ایشان فرمود:
 اللهم اسلبه دينه ولا تخرجه من الدنيا حتى تملب عقله اينك دعاه مستجاب گردید و بسر بهنذیان
 مبتلا شد ، شمشیر چوینی بدست گرفته و بمشك پر بادی می زد تا آنکه خسته می شد .
 (ص ۵۵ در مشور و ۱۷۸ شاعرات عرب)

از صحابیات نسوان و دختر حارث بن هشام مخزومی از رؤسای
ام حکیم مخزومیه
 قریش و زن عکرمه بن ابی جهل است . جبری که در مرج الصفر
 نزدیک شام بطرف حجاز واقع و به قنطرة ام حکیم معروف است بدو منتسب میباشد .
 روز فتح مکه اسلام را قبول کرد و برای شوهر مذکور خود که عداوت سخت با اسلام
 داشته و بعد از فتح مکه بسمت یمن فرار کرده بود امانی از حضرت رسالت ص گرفت ،
 از دنبال شوهر رفته و از امان مستحضرش کرد ، بحضور آن حضرت عودتش داده و سبب
 اسلام وی تردید . پس ز آنکه عکرمه در غزوة یرموك مقتول شد با خالد بن سعید صحابی
 ازدواج کرد و خالد نیز در وقعة اجنادین (که موضعی است از شام و محل محاربه رومیان و
 مسلمان) مقتول شد و ام حکیم نیز با ستون خیمه ، هفت تن از دشمنان را بقتل آورد .
 (ص ۳۷ نخ و ۴۲ ج ۱ خیرات)

ام خارجه
 دو زن از صحابیات نسوان و یکی دیگر هم از قبيلة بجيلة و از
 زنان زمان جاهلیت بوده است . از آن رو که تزویج و نکاح هر مردی
 را بزودی قبول میکرد در این موضوع ضرب المثل و اسرع من نکاح ام خارجه از امثال
 دائره بوده و در هر امری که زودتر و بی زحمت انجام یابد استعمال نمایند . نام این زن

عمرة بنت سعد بن عبدالله بن قداد بن ثعلبه میباشد ، هر مردی که طالب ازدواجش بود نزد وی رفته و میگفت: **خطب** - پس عمره میگفت : **تکح**، آن مرد میگفت : **انزلی** - عمره میگفت : **انح** - پس آن مرد شب در پیش وی می بود و اختیار مفارقت با خود عمره بوده است . بدین روش چهل و چند شوهر کرده و از چندین پدر بیست و چند پسر برآورد که هر یکی سرسلسله یکی از قبائل معروفه عرب بوده و یکی از ایشان که از شوهر بکر بن یشکر قیس بن غیلان نامی بوده خارجه نام داشت اینست بجهت ائساب این پسرش خارجه بن بکر بکنیه ام خارجه مشتهر گردید و خارجه بطن بزرگی است از عرب مثل پسران دیگر از شوهران دیگر و چنانکه اشاره شد بهر مردی که تزویج میکرد اختیار مفارقت و اقامت آن مرد با خود عمره بود ، اگر از او راضی می بود نزد او می ماند و الا رهایش کرده و شوهر دیگر اختیار می نمود و علامت رضا هم آن بوده که صبح آن شب صبحانه و طعامی بر آن شوهر تهیه مینموده است .

(مجمع الامثال و مرصع ابن اثیر)

حبیبه - مادر داود بن حسن مثنی میباشد ایند کنیة **ام داود** نیز

ام خالد بربریه

داشته است و محتمل است که نام ام داود فاضله بنت عبدالله بن

ابراهیم بوده و حبیبه نام دایه و مادر رضاعی او باشد بهرحال پسرش داود بن حسن بن امام حسن مجتبی ع از اصحاب حضرت باقر و صادق ع و ممدوح عنمی رجل و صاحب دعای معروف به عمل **ام داود** است که حضرت صادق ع برای خلاص از زندان تعینش فرموده بشرحی که در کتب ادعیه مذکور و عمل استفتاح نیمه رجب درمیدن عامه نیز مشهور است .
(ص ۴۷۲ و ۴۷۸ ج ۱۳ عن و کتب رجاییه)

از عقای زنان عرب میباشد که در عقل و هوش و ذکوت و حسن

ام خالد نمیریه

تدبیر ، در قبيلة بنی نمیر شهرتی بسزا داشت

خالد که در یکی از غزوات در گذشته و در غربت بخاک رفته گوید :

اتنا بریات نصاب هبویسا

اذا ما اتنا الريح من نحو ارضه

و ریح خزایم باکرها جنوبها

اتنا بمسك خابط المسك عنبر

احسن لذكره اذا ما ذكرته
و تنهل عبرات تفيض غروبها - كذا
و اسم و زمان و مشخص ديگري بدست نيامد . (ص ۵۷ در مشور)

كنية زن و دختر عموي ابوالنجم شاعر معروف عهد

ام الخيار

اموي (متوفي بسال ۱۳۰ هـ ق = قل) است، نامش

بدست نيامد و شايد كه نام اصليش هم ام الخيار بوده باشد . او پيري و ضعف و ناتواني و آثار پيري را بشوهرش طعن مي كرد اينك ابوالنجم هم اشعاري در اين موضوع گفته كه بعضي از آنها در مبحث كل از مغني و احوال مسند اليد از مختصر و مطول تفتازاني و بعضي از كتب ديگر مذکور و از آن جمله است :

قد اصبحتم ام الخيار تدعي علي ذنبا كله لم اصنع

شرح حال ابوالنجم را در باب اول (القاب) همين كتاب بعنوان راجز نگارش داده ايم .
(ص ۳۸ تخ و ۴۴ ج ۱ خيرات و متفرقه)

بغداديه - از مشاهير محدثين و علمای نسوان عامه

ام الخير

قرن هفتم هجري بغداد مي باشد كه در فقه و حديث

بدي طولي داشته و بتدريس و افتادات علميه مشغول بود ، از ابن البطي و ابوالمظفر

كافذي و بعضي از اكابر ديگر اخذ علم حديث کرده است . از اساتيد و مشايخ اجازة

من بين عساكر و ابن شحنة و قاضي تقي الدين سليمان و جمعي ديگر از افاضل وقت

محسوب و علاوه بر مراتب علميه بسيار زاهد و متقي بوده و چندين مرتبه حج نموده

است . از آن رو كه اوصاف حميده و اخلاق پسنديدۀ او كه جمال حقيقي انسان است و سيئه

مفخرت زن نمي باشد بنقبت جمال النساء شهرت داشته و در سال شصت و چهارم هجرت در گذشت .

(ص ۳۸ و ۸۰ تخ و ۴۴ و ۸۹ ج ۱ خيرات و ۱۰۳۴ ج ۲ س)

بن سراقه يا رقيه از طبقة تابعين زنان كوفه مي باشد

ام الخير بنت الحريرش (يس خدا)

كه قبضه حضرت رسالت ص را درك نكرده

ح . د . ذكوات و فصاحت و بلاغت و محبت و ولايت

حضرت علی ع معروف و در محاربه صفین ملتزم طرف آن حضرت بوده و نطقهای مؤثر و مہیجی در ترغیب و تشجیع لشکر بمحاربه معاویہ مینموده است . این بود کہ بعد از شہادت آن حضرت از طرف معاویہ در شام احضار و نخست بیہانہ آن نطقها تہدید و اخیراً تلطیف شد ، باز بکوفہ مراجعت نمود و تا آخر عمر با کمال عزت میزیست و مکالمات او با معاویہ را موکول بکتب مربوطہ میدارد .

(ص ۵۷ در منشور و ۴۵ ج ۱ خیرات و ۳۶ بلاغات النساء وغیرہ)

ام الخیر بنت صخر

همان ام الخیر سلمی مذکور ذیل است .

ام الخیر بنت عبد اللہ

ابن امام محمد باقر از اصحاب حضرت صادق ع

ام الخیر بنت یوسف

دو نفر از محدثین زنان و از مشایخ سیوطی بوده اند .

ام الخیر

خدیجہ - از محدثین بوده و در انشاء و حسن خط نیز

مہارت داشت ، اجازہها را با خط خودش می نوشتہ

و بد ضوء الصباح ملقب بوده و در ہفتصد و سی ام ہجرت در گذشت .

(ص ۴۵ ج ۱ و ۱۳۹ ج ۲ خیرات)

ام الخیر

رابعہ عدویہ - بہمین عنوان در باب القاب نگارش

یافتہ است .

ام الخیر

زینب بنت ابراہیم - نیز از محدثین و از مشایخ

سیوطی بوده است

ام الخیر

سلمی - بنت صخر بن عمرو بن کعب بن سعد بن

تیم بن مرہ بن کعب ، از صحابیات زنان و مادر

ابوبکر خلیفہ بوده و عمر زیاد نمودہ است . از شوہرش ابوقحافہ و پسرش ابوبکر ارت

برده و نسب ابوبکر در حدّ ششمین مادریش مرہ بہ نسب مبارک حضرت رسالت ص متحد

میباشد ، چنانکہ نسب پدریش نیز کہ در عنوان ابوقحافہ اشارہ شد بہمین نحو بوده و